

پرچم هدایت (سیمای شکوهمند حضرت مهدی (عجل الله فرجه)) محمد رضا اکبری

فهرست کتاب

سخن ناشر

حضرت امام خمینی (قدس سره)

مقام معظم رهبری

فصل اول: از طلوع تا غیبت

تولد نور

شگفتی های ولایت

اسامی امام عصر (علیه السلام)

ویژگیهای جسمانی

طول عمر

فصل دوم: امام مهدی (علیه السلام) در آینه وحی

تجلی مهدی (علیه السلام) در قرآن

فصل سوم: عصر غیبت

آغاز عصر غیبت

فلسفه غیبت

۱ - امتحان

۲ - اتمام حجت

۳ - تهدید به قتل

نواب خاص امام زمان (علیه السلام)

حکمت گزینش نواب خاص

پایان عصر غیبت

دلایل عدم تعیین وقت ظهور

الف) انتظار فرج

ب) تسهیل دوران غیبت بر امام (علیه السلام)

ج) خودسازی و آمادگی مؤمنین

د) بداء

رؤیت امام زمان (علیه السلام) در عصر غیبت

فواید ولی عصر (علیه السلام) در زمان غیبت

۱ - امید بخشی

۲ - امنیت

۳ - گره گشایی

فصل چهارم: وظایف شیعه در عصر غیبت

عصر غم انگیز غیبت

وظایف شیعه در زمان غیبت

۱ - شناخت امام عصر (علیه السلام)

۲ - تقویت اعتقاد به امام زمان (علیه السلام)

۳ - خودسازی

۴ - دعا

۵ - یاد امام عصر (علیه السلام)

۶ - انتظار

فصل پنجم: نشانه های غیر حتمی ظهور

علائم غیر قطعی ظهور

فصل ششم: نشانه های حتمی ظهور

علائم قطعی ظهور

الف) قیام یمانی

ب) خروج سفیانی

ج) نداهای آسمانی

ویژگی های نداهای آسمانی

۱ - تعدّد

۲ - وضوح بین المللی

۳ - شدت وقوت

۴ - تنوع

د) قتل نفس زکیه

ه) فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین

فصل هفتم: یاران امام مهدی (علیه السلام)

یاران بلند آوازه فاتح جهان

یاران خاص امام مهدی (علیه السلام)

ویژگی های یاران مهدی (علیه السلام)

۱ - جوانی

۲ - معنویت

۳ - شهادت طلبی

۴ - اقتدار

۵ - بهره مندی ممتاز از علوم

۶ - موقعیت بی نظیر

تجمع یاران

عیسی بن مریم یار امام مهدی (علیه السلام)

فصل هشتم: ظهور و قیام پیشوای جهان

ظهور مصلح جهان

طلیعه عصر ظهور

آغاز قیام شکوهمند مهدوی

سخنرانی در جمع یاران

مراسم شکوهمند بیعت با امام مهدی (علیه السلام)

حماسه مهدوی

مدت و گستره جهاد مصلح جهان

موانع نهضت امام مهدی (علیه السلام)

رفتار مهدوی با دشمنان

عوامل پیروزی پیشوای جهان

۱ - جو اجتماعی قبل از ظهور

۲ - بهره مندی از امکانات طبیعی

۳ - ترس دشمنان

۴ - تسلط کامل بر زمین

۵ - شناخت دوست و دشمن

۶ - اقتدار اعجاب انگیز

۷ - برخورد قاطع با دشمنان

۸ - از کار افتادن سلاح های دشمن

۹ - شمشیر مهدوی

۱۰ - یاران بی نظیر

۱۱ - بهره مندی از موارث پیامبران

الف) پرچم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

ب) عصای موسی (علیه السلام)

ج) انگشتر سلیمان (علیه السلام)

د) پیراهن یوسف (علیه السلام)

فصل نهم: تحولات عصر ظهور

تحولات عصر ظهور

۱ - حاکمیت عدالت

۲ - حکومت جهانی شیعه

منزلت شکوهمند شیعه در عصر ظهور

۳ - انتقام از دشمنان

۴ - گسترش دین داری

دعوت به اسلام حقیقی

۶ - تطهیر انسان و جهان از زشتی ها

۷ - وحدت

۸ - امنیت

۹ - سلامتی

۱۰ - بی نیازی

۱۱ - وفور نعمت

۱۲ - احیاء معنوی زمین

۱۳ - رشد علمی

۱۴ - رشد عقلی

۱۵ - عنايات ویژه الهی بر مؤمنین

۱۶ - شکل گیری دوستی های خالصانه

۱۷ - خارج شدن گنج های زمین

۱۸ - فراوانی آب و باران

۱۹ - سرسبزی زمین

فصل دهم: حکومت امام مهدی (علیه السلام)

دور نمای حکومت مهدوی

حکومت واحد جهانی

نظم نوین جهانی در عصر ظهور

کوفه در عصر ظهور

مدت حکومت امام مهدی (علیه السلام)

سخن ناشر

باسمه تعالی

ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار در کشور جمهوری اسلامی ایران
که منصوب به حضرت صاحب الزمان حجة بن الحسن العسكري

(عجل الله فرجه) می باشد، از امور لازم و ضروری است. جوانان عزیز که مشتاق سیراب شدن از چشمه زلال معارف اسلامی می باشند را باید با برنامه ریزی ودقت به سوی اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله) که در فقه جعفری تبیین گردیده، راهنمایی نمود تا آن عزیزان که جوهر وجودشان به برکت جلسات و شرکت در نشست ها و مجالس مذهبی شکل گرفته است را چون فولادی مقاوم در برابر دشمنان اسلام ساخته و پرداخته شوند. امید است با نشر این اثر که با زحمت برادر ارجمند حجة الاسلام والمسلمین آقای محمد رضا اکبری تألیف گردیده، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

انتشارات مسجد مقدس جمکران

حضرت امام خمینی (قدس سره):

من نمی توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگ تر از این است... نمی توانم بگویم که شخص اول است برای این که دومی در کار نیست، ایشان را نمی توانیم مابا هیچ تعبیری تعبیر کنیم، الا همین که مهدی موعود است. آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این که اگر چنانچه موفق شدیم ان شاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان.

مقام معظم رهبری:

... شما می بینید که این حقیقت وجود حضرت مهدی (علیه السلام) مخصوص شیعه نیست؛ همه ادیان و مذاهب عقیده دارند که یک

منجی و یک دست مقتدر الهی در مقطعی از تاریخ خواهد آمد و در نجات بشر از ظلم و جور، معجزه گری خواهد کرد. فرقی که ما شیعه ها با دیگران و بقیه فرق اسلامی و غیر اسلامی داریم، این است که ما این شخص عظیم و عزیز را می شناسیم، اسمش را می دانیم، تاریخ ولادتش را می دانیم، پدران و مادر عزیزش را می شناسیم و قضایایش را می دانیم، ولی دیگران اینها را نمی دانند.

بیانات مقام معظم رهبری در روز میلاد پر برکت

حضرت ولی عصر (علیه السلام)

۱۳۷۴/۱۰/۱۷

فصل اول: از طلوع تا غیبت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله):

المهدی طاووس اهل الجنة (۱)

مهدی طاووس اهل بهشت است.

تولد نور:

در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری تحولی شگرف در عالم خلقت روی داد و آخرین نور، از انوار بلند مرتبگان عالم وجود، از عرش خدا بر فرش زمین فرود آمد تا این کره خاکی را مهبط فرشتگان و محلّ عروج صالحان کند.

این سفر عرشی، چهاردهمین سفری بود که با انجام آن سلسله سفرهای آسمانی به پایان می رسید و این بار طاووس بهشت با همه

زیبایی ها و شکوهی که داشت از بام عرش الهی پر کشید و برای مأموریتی عظیم بر بام خانه آدمیان نشست تا دامن زمین را جایگاه پرواز آنان سازد.

این نور الهی، همان کسی بود که تمام انبیاء و اولیاء خدا در همه لحظه های تاریخ، انتظار او را می کشیدند؛ نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (علیهم السلام) چشم به راه او دوخته بودند تا تمامی آمال و آرزوهای مقدّسشان را که همان پاکی زمین از لوث کفر و شرک و گناه بود عملی سازد و توحید و ولایت را زینت جان ساکنان زمین گرداند. این امید بخش دلهای پاک پیامبران و اولیاء خدا جز مهدی آل محمد (علیهم السلام) کس دیگری نبود. هر حجت الهی که آمد و به خواست توحیدی خود بر زمین دست نیافت، دل خوش داشت که روزی آخرین ذخیره الهی خواهد آمد و غنچه های آرزوی مقدّس آنها را شکفته خواهد کرد و زمین را به ذکر و نور خدا آباد خواهد نمود.

به راستی این چه توفیق عظیمی است که از میان همه رجال آسمانی تنها نصیب قائم (علیه السلام) می گردد و خداوند از میان همه برگزیدگان خود، تنها او را انتخاب کرد و اولیاء بزرگ خود را در رسیدن به مقام بلند او در حیرت فرو برد؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود:

موسی بن عمران به آنچه به قائم آل محمد (علیهم السلام) داده شد نگاه کرد و گفت: پروردگارا! مرا قائم آل محمد (علیهم السلام) قرار

ده! به او گفته شد: این مقام از ذریه احمد (صلی الله علیه وآله) است. دوباره نگاه کرد و مقام او را مشاهده نمود و گفت: پروردگارا! مرا قائم آل محمد (علیهم السلام) قرار ده! و همان جواب را شنید. برای سومین بار مقام او را نظاره کرد و خواسته خود را تکرار کرد و همان جواب را شنید. (۲)

ای ذخیره الهی! چه مقام رفیعی داری که پیامبر بزرگی چون موسی آن را از خدا طلب می کند. گویا او آگاهی یافت که چگونه زمین را به ذکر و نور خدا آباد می کنی و چگونه احکام الهی را در همه جای آن جاری می سازی و قسط و عدل که آرزوی بر زمین مانده همه انسانهای وارسته بوده است را در سراسر زمین تحقق می بخشی؛ از این رو درخواست کرد که این توفیق عظیم نصیب او شود.

شگفتی های ولایت:

حکیمه، عمه امام حسن عسکری (علیه السلام) همواره بر آن حضرت وارد می شد و دعا می کرد خدا فرزندی به او عطا فرماید. او می گوید: روزی بر امام (علیه السلام) وارد شدم و دعای خود را تکرار کردم، حضرت فرمود: آنچه را دعا کردی که خداوند به ما عطا کند، در این شب متولد می شود؛ تو هم نزد ما بمان و افطار کن. عرض کردم: آقای من! مادر این فرزند کیست؟ فرمود: نرگس. حکیمه به امام (علیه السلام) عرض کرد: او محبوب ترین کنیزان شما نزد من است و آن گاه نزد نرگس خانم رفت و دست هایش را بوسید و به او گفت: خداوند در این شب فرزندی به تو عطا می فرماید که

سرور جهان ونجات بخش مؤمنین می باشد. سپس نگاهی به او کرد
واثری از بارداری در وی ندید. پس نزد امام حسن (علیه السلام)
بازگشت و گفت: من اثری از بارداری در وی نمی بینم! چه هنگامی
از شب این نوزاد متولد می شود؟
حضرت فرمود: ان شاء الله با طلوع صبح متولد می شود.
حکیمه می گوید: نماز خواندم وافطار کردم ونزدیک نرگس
خوایدم. برای نماز شب که برخاستم، نرگس خوابیده بود واثری از
وضع حمل در او مشاهده نمی شد. مشغول نماز صبح شدم ودر حال
خواندن نماز وتر بودم که از تأخیر وعده امام به تردید افتادم. در
این هنگام حضرت ندا داد: عمّه! هنوز صبح نشده است! نماز را به
سرعت تمام کردم ونرگس حرکتی کرد، نزد او رفتم ووی را در
برگرفتم وپرسیدم: چیزی احساس می کنی؟ پاسخ داد: آری. در این
حال خواب چشمان ما را گرفت وهر دو خوابیدیم ودیگر هیچ چیز
متوجه نبودم تا این که امام (علیه السلام) صدا زد: عمّه! فرزندم را
نزد من بیاور. بیدار شدم ودیدم سرورم مهدی متولد شده است
وخدا را سجده می کند وبر ساعد راستش نوشته بود: جاء الحق
وذهب الباطل، ان الباطل کان ذهوفا، او را در بغل گرفتم ودر پارچه
ای پیچیدم ونزد پدرش بردم. حضرت او را گرفت وبر دست چپش
نشاند ودست راستش را پشت او گذارد وزبان در دهانش قرار داد
ودست بر گوش وپشت ومفاصلش کشید وفرمود: حرف بزنی پسر!
او به سخن آمد وگفت: اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً

رسول الله وانّ علیاً امیر المومنین ولی الله ویکایک امامان را شمرد تا به خود رسید. آن گاه برای شیعیان دعا کرد که به وسیله او به آنها گشایش رسد. سپس امام (علیه السلام) به من فرمود: عمّه! او را به مادرش برگردان تا بر او سلام کند.

حکیمه گوید: روز هفتم به منزل امام (علیه السلام) رفتم، سلام کردم و نشستم. حضرت فرمود: فرزندم را بیاور. من هم مهدی را که در لباس زرد رنگ بود نزد او آوردم و امام (علیه السلام) به همان روش قبلی با او رفتار کرد و سپس فرمود: حرف بزن پسر! او هم گفت: اشهد ان لا اله الا الله وبر پیامبر، امیر المؤمنین وسایر ائمه (علیهم السلام) درود فرستاد تا به پدرش رسید و ادامه داد:

بسم الله الرحمن الرحیم، ونرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمةً ونجعلهم الوارثین ونمکنّ لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون (۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان، ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم و در زمین به آنها قدرت دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان، آنچه را از جانب آنانایمناک بودند نشان دهیم. سپس امام حسن (علیه السلام) به او فرمود: پسر! آنچه را خداوند بر پیامبران و رسولانش نازل فرمود قرائت کن و او هم کتاب های آسمانی گذشته را به همان زبانی که بود تلاوت کرد. (۴)

اسامی امام عصر (علیه السلام):

لقب مشهور او مهدی والقباب دیگر او: منتظر، حجت، خلف صالح، قائم وصاحب الزمان می باشد اما نام و کنیه او، نام و کنیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. چه این که آن حضرت فرمود: مردی از فرزندان من در آخر زمان قیام می کند که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. (۵)

اسم پیامبر، محمد و کنیه او ابو القاسم است و همین نام و کنیه برای حضرت مهدی (علیه السلام) است؛ اما روایاتی وارد شده است که از ذکر نام او قبل از آن که ظهور کند نهی کرده اند و حتی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: لعنت خدا بر کسی که در جمع از مردم نام مرا ببرد. (۶)

روایات به طور مطلق از نام بردن نام ولی عصر (علیه السلام) نهی کرده اند، بنابراین این نهی روایات تنها به زمان غیبت صغری مربوط نمی شود بلکه غیبت کبری را هم در بر می گیرد. احادیثی درباره فلسفه القاب آن حضرت وارد شده است که در این جا به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم:

«صقر بن دلف» گوید: از امام جواد (علیه السلام) شنیدم که فرمود: امام بعد از من علی است، امر او، امر من است و سخن او، سخن من و طاعت او، طاعت من است و امامت بعد از او با فرزندش حسن می باشد که امر او، امر پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت از او، طاعت از پدرش می باشد. آن گاه سکوت کرد.

عرض کردم: یا بن رسول الله! امام بعد از حسن کیست؟

حضرت گریه شدیدی کرد و گفت: بعد از حسن، فرزندش قائم به حق و امام منتظر است. عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا قائم نامیده شد؟ فرمود: زیرا بعد از آن که نام او از میان می رود و اکثر کسانی که به او اعتقاد دارند از او روی گردان می شوند، قیام می کند.

عرض کردم: چرا منتظر نامیده شد؟ فرمود: زیرا غیبتی دارد که بسیار طولانی است و مخلصین، منتظر او هستند و شک کنندگان، او را انکار کرده و منکران، نامش را استهزا می کنند. کسانی که برای ظهورش وقت تعیین می کنند فراوان می شوند و کسانی که درباره او تعجیل دارند هلاک می گردند و آنان که تسلیم هستند نجات می یابند. (۷) امام صادق (علیه السلام) فرمود: قائم مهدی نامیده شد زیرا به امری هدایت می کند که مردم از آن گمراه شده اند و قائم نامیده شده است زیرا برای اقامه حق قیام می کند. (۸)

امام رضا (علیه السلام) نیز به هنگام ذکر لفظ قائم بر می خاست و دست خود را بر سر می گذاشت و می گفت: اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه (۹)

ویژگیهای جسمانی:

بنا بر روایاتی که از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است امام مهدی (علیه السلام) دارای قامتی متوسط و برافراشته، صورتی زیبا، پیشانی باز، ابروان به هم پیوسته، بینی کشیده و زیبا، میان دندانهای ثنایا باز، شکم فربه، پاها قوی و روان های پر گوشت دارد. استخوان

های شانه ها درشت و در پشت خود دو خال دارد که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه خال پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است. رنگش سفید مایل به سرخی، موها زیبا و رخساره اش همچو ماه نورانی می درخشد و شبیه ترین مردم به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

طول عمر:

یکی از معارف مربوط به ولی عصر (علیه السلام) طول عمر آن حضرت است که چگونه ممکن است یک انسان حدود هزار و دویست سال و بلکه بیشتر از آن در دنیا زندگی کند. اگر چه این سؤال در گذشته با شگفتی مطرح می گردید اما امروز تحقیقات دانشمندان نشان می دهد که انسان می تواند عمر خود را بسیار افزایش دهد و حتی اندازه خاصی هم برای آن ذکر نکرده اند و در برخی مجلات علمی آمده است انسان می تواند عمر خود را به هزاران سال افزایش دهد. حال وقتی طول عمر امکان وقوع داشته باشد ذکر نمونه های آن استبعادی ندارد. اساساً بهترین دلیلی که می تواند برای وقوع امری ارائه کرد وجود نمونه های آن است. افرادی که عمر طولانی داشته اند کم نبوده اند، به طوری که برخی دانشمندان کتاب هایی را تحت عنوان «المعمرون» تألیف کرده اند و نمونه های قابل توجهی را ارائه نموده اند. قرآن کریم خود به امکان طول عمر و وجود نمونه هایی از افراد که عمر طولانی داشته و دارند اشاره فرموده است. از جمله

می فرماید:

ولقد ارسلنا نوحاً الى قومه فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاماً
فاخذهم الطوفان وهم ظالمون. (۱۰)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس در میان آنها نهصد و پنجاه
سال درنگ کرد تا این که طوفان آنها را گرفت، در حالی که
ستمکار بودند.

نهصد و پنجاه سال، تنها دورانی را شامل می شود که نوح (علیه
السلام) قبل از طوفان در میان مردم تبلیغ می کرد. قبل از بعثت او
و پس از طوفان هم زمان قابل توجهی بوده است که در برخی
روایات به آن اشاره شده است. امام صادق (علیه السلام) در این باره
می فرماید:

نوح دو هزار و پانصد سال عمر کرد که هشتصد و پنجاه سال از آن،
قبل از بعثت، نهصد و پنجاه سال بعد از بعثت و هفتصد سال پس از
طوفان و فروکش آب بود. (۱۱)

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: قائم، سستی از نوح دارد و آن طول
عمر است. (۱۲)

از جمله کسانی که عمر طولانی دارد و قرآن هم آن را تأیید می
کند، حضرت مسیح (علیه السلام) است. مسیحیان معتقدند مسیح (علیه
السلام) به صلیب کشیده شد، اما قرآن می فرماید: «او را نکشتند و به
صلیب نکشیدند، بلکه امر بر آنها مشتبه شد... یقیناً او را نکشتند بلکه
خدا او را به سوی خود بالا برد.» (۱۳)

مسن تر از حضرت مسیح (علیه السلام) حضرت خضر (علیه السلام) است که در زمان حضرت موسی (علیه السلام) زنده بود و گفت وگوی آنها در قرآن بیان شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

چون خدای تبارک و تعالی اراده کرده بود عمر قائم (علیه السلام) را در ایام غیبتش طولانی کند و می دانست بندگانیش بر طول عمر او اشکال می گیرند، عمر بنده صالح خود را طولانی کرد تا برای طول عمر قائم به آن استدلال شود و اشکال افراد معاند و بداندیش باطل گردد. (۱۴)

قرآن کریم این حقیقت را مورد تأیید قرار داده است که یک انسان یا موجود زنده دیگر می تواند تا پایان این عالم زندگی کند. وقتی یونس (علیه السلام) از کشتی به دریا انداخته شد، یک ماهی او را بلعید اما یونس (علیه السلام) در شکم ماهی تسبیح خدا می گفت و به خاطر تسبیحی که گفت نجات یافت.

قرآن می فرماید: فالتقمه الحوت وهو ملیم، فلولاه کان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون (۱۵)

ماهی او را بلعید در حالی که یونس نکوهش کننده خویش بود، و اگر از تسبیح کنندگان نبود تا روزی که مردم برانگیخته می شوند در شکم آن ماهی می ماند.

از آیه ای که بیان گردید استفاده می شود که یک انسان یا ماهی

می تواند تا پایان عالم زندگی کند، چه این زندگی به صورت عادی بگذرد یا اراده خاص الهی بر ادامه آن تعلق گیرد.

فصل دوم: امام مهدی (علیه السلام) در آینه وحی

قرآن ومهدی (علیه السلام) دو نور هدایتند.

تجلی مهدی (علیه السلام) در قرآن:

قرآن ومهدی (علیه السلام) کتاب وامام هدایتند وهر دو مردم را به یکدیگر فرا می خوانند. آنها دو پیشوای مردم وقرآن صامت وناطقند وهرگز از هم جدایی ندارند تا در حوض کوثر بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شوند، چه این که آن حضرت فرمود: من دو چیز گران قدر را در میان شما به جا می گذارم: کتاب خدا واهل بیت را واینها هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.(۱۶)

آیات فراوانی درباره ولی عصر (علیه السلام) وجود دارد وما به بخشی از آنها اشاره می کنیم تا حقیقت مهدویت وسیمای نورانی آن حضرت از نگاه قرآن آشکار گردد. نتیجه این بررسی قرآنی، علاوه بر تحکیم عقیده به آن موعود آسمانی، گستردگی معارف مربوط به او را در میان همه ملل ومذاهب اسلامی به اثبات می رساند. هو الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون(۱۷)

او کسی است که رسولش را با هدایت ودین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند که مشرکان خشنود نباشند.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم مراد از آیه «هو الذی...» چیست؟ حضرت فرمود: به خدا قسم هنوز تأویل آن محقق نشده است. عرض کردم: فدایت شوم در چه زمانی محقق خواهد شد؟ فرمود: هنگامی که قائم قیام کند. وقتی او قیام کند کافر و مشرکی نمی ماند مگر این که از قیام او ناخشنود گردند. (۱۸)

البته این ناخشنودی در ابتدای قیام امام مهدی (علیه السلام) است و وقتی عدالت او را مشاهده کردند از دوستان او می شوند و از انقلاب جهانی او راضی می گردند.

وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً (۱۹)

وتمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از روی اختیار یا اجبار در برابر او تسلیم می شوند.

رفاعة بن موسی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرماید: وله اسلم... وقتی قائم قیام می کند جایی از زمین نمی ماند مگر این که شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله در آن داده می شود. (۲۰)

اعلموا ان الله یحی الارض بعد موتها قد بیناه لکم الایات لعلمکم تعقلون (۲۱)

بدانید که خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده خواهد کرد. ما آیات را برای شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید.

امام باقر (علیه السلام) درباره آیه اعلموا ان الله... فرمود: خداوند

زمین را پس از مرگ آن به قائم، زنده می کند و مراد از مرگ زمین، کفر اهل زمین است و کافر مرده است. (۲۲)

وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم
ولیبذلّهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً (۲۳)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده است که آنان را حتماً حاکم زمین گرداند همان گونه که پیشینیان آنها را حاکم بر زمین گردانید و دینی را که برای آنها پسندیده است برقرار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت مبدل می سازد، آن چنان که مرا پرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند.

امام صادق (علیه السلام) درباره کسانی که خداوند در این آیه وعده حاکمیت آنها را داده است فرمود: آنها قائم و اصحاب او هستند. (۲۴)

فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعاً (۲۵)

بر نیکی ها پیش گیرید، هر جا باشید خداوند شما را حاضر می کند. امام صادق (علیه السلام) درباره آیه فاستبقوا الله... فرمود: این آیه درباره قائم و اصحاب او نازل گردید. آنها بدون وعده با یکدیگر اجتماع می کنند. (۲۶)

یوم یاتی بعض آیات ربّک لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن امنّت من قبل (۲۷)

روزی که بعضی از نشانه های پروردگارت محقق گردد، ایمان

کسانی که قبلاً ایمان نیاورده اند سودی برای آنان ندارد.

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه یوم یاتی... فرمود: آیات همان ائمه هستند و نشانه مورد انتظار، قائم است که چون ظهور کند، ایمان کسی که قبل از قیام او ایمان نیاورده است سودی ندارد و هر چند به پدران او (علیهم السلام) ایمان آورده باشد. (۲۸)

مراد از عدم سودمندی ایمان کسانی که قبل از ظهور ایمان نیاورده اند این است که امتیاز شیعیان قبل از ظهور را ندارد و گرنه بنای امام (علیه السلام) بر ایمان آوردن آنها به اوست.

ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یومنون بالغیب (۲۹)

این کتابی است که شک در آن راه ندارد و هدایت کننده پرهیزکاران است که به غیب ایمان می آورند.

امام صادق (علیه السلام) درباره این سخن خدا ذلک الکتاب... فرمود: متقین، شیعیان علی (علیه السلام) هستند و غیب، حجت غایب است و شاهد این سخن، قول خدای - تعالی - است که می فرماید:

یقولون لو لا انزل آیه من ربّه فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین (۳۰) می گویند چرا معجزه ای از سوی پروردگارش بر او نازل نمی شود؟ بگو دانستن غیب تنها برای خداست. پس منتظر باشید من هم با شما در انتظار می مانم. (۳۱)

يعرف المجرمون بسیماهم (۳۲)

گنهکاران به چهره هایشان شناخته می شوند.

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه يعرف المجرمون بسیماهم فرمود:

خداوند آنها را می شناسد اما این آیه درباره قائم نازل شد، او آنها را به چهره شان می شناسد و با اصحابش آنها را به ضرب شمشیر می زند. (۳۳)

قال لو ان لی بکم قوه او اوی الی رکن شدید (۳۴)
لوط گفت: ای کاش در برابر شما قدرت یا پشتیبانی محکمی داشتم.
امام صادق (علیه السلام) درباره آیه قال لو... فرمود: این سخن لوط چیزی جز آرزوی قدرت قائم (علیه السلام) و ذکر قدرت یاران او نبود. هر مردی از اصحاب او، قدرت چهل مرد را دارد و قلبش از تکه های آهن محکم تر است. (۳۵)

امن یجیب المضطر اذا دعاه ویكشف السوء ویجعلکم خلفاء الارض (۳۶)

چه کسی است که دعای مضطر را اجابت کند و گرفتارش را برطرف سازد و شما را حاکمان زمین قرار دهد؟
امام صادق (علیه السلام) درباره آیه امن یجیب... فرمود: این آیه درباره قائم (علیه السلام) نازل شد. به خدا قسم مضطر اوست. وقتی که دو رکعت نماز در مقام گزارد و خدا را بخواند، او را اجابت کند و بدی را از وی برطرف سازد و او را خلیفه زمین قرار دهد. (۳۷)
و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثین (۳۸)

ما می خواهیم بر مستضعفین زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

امیر المؤمنین (علیه السلام) درباره آیه ونرید ان... فرمود: مستضعفین، آل محمد (علیهم السلام) هستند که خداوند، مهدی آنها را پس از سختی ایشان بر می انگیزد و او، آنها را عزیز می کند و دشمنانشان را ذلیل می کند. (۳۹)

اليوم یاس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون (۴۰)
امروز کافران از زوال دین شما مأیوس شدند. پس، از آنها نترسید و از مخالفت من بترسید.

امام باقر (علیه السلام) درباره آیه الیوم یأس... فرمود: منظور از «یوم» روزی است که قائم قیام کند. (۴۱)
بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس شدید (۴۲)

گروهی از بندگان قوی و جنگجوی خود را علیه شما بر می انگیزم.
حمران گوید: امام باقر (علیه السلام) همواره این آیه و بعثنا علیکم... را می خواند و می فرمود: قائم و یاران او هستند که جنگجویانی قدرتمندند. (۴۳)

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدير (۴۴)
به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده است اجازه جهاد داده شده زیرا مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خداوند بر نصرت آنها تواناست.
امام صادق (علیه السلام) درباره آیه اذن للذین... فرمود: این آیه درباره قائم و یاران او نازل شده است. (۴۵)

ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر (۴۶)
وهمانا غیر از عذاب بزرگ تر، از عذاب نزدیک به آنان می چشانیم.

مفضل گوید: درباره آیه ولنذیقنهم... از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم و او فرمود: عذاب نزدیک، گرانی قیمت ها و عذاب بزرگ تر شمشیر مهدی است. (۴۷)

الَّذِينَ ان مَكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَامْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۸)

کسانی که چون در زمین به آنها قدرت دادیم، نماز را بر پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. و پایان همه امور از آن خداست.

امام باقر (علیه السلام) درباره آیه الَّذِينَ ان مَكَّنَّا هُمْ... فرمود: این آیه برای آل محمد (علیهم السلام) تا آخرین امام و مهدی و اصحاب اوست. خداوند مشرق تا مغرب زمین را به تسخیر آنها در می آورد و دین را به وسیله او زنده می کند و بدعت ها و باطل را به وجود او و یارانش از میان می برد همان گونه که افراد نادان، حق را از میان برده بودند به صورتی که دیگر ظلمی در جایی دیده نمی شود و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۴۹)

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَذَهَقَ الْبَاطِلُ (۵۰)
بگو حق آمد و باطل نابود شد.

امام باقر (علیه السلام) درباره قل جاء... فرمود: وقتی قائم قیام کند دولت باطل از میان می رود. (۵۱)

آیه هجده سوره سبأ و آیه نود و هفت آل عمران نیز به امام مهدی

(علیه السلام) مربوط می شوند که در بحث امنیت عصر ظهور به آنها اشاره خواهد شد.

فصل سوم: عصر غیبت

خدای تعالی: به وسیله قائم، زمین را از دشمنانم پاک می گردانم. (۵۲)

آغاز عصر غیبت:

امام مهدی (علیه السلام) دارای دو غیبت صغری و کبری است. این غیبت پر رمز و راز که همان پنهان شدن از چشم دیگران بود در دو مرحله انجام گرفت. مرحله اول که از تاریخ تولد او در سال ۲۵۵ هجری قمری و یا از تاریخ شهادت پدر بزرگوارش در سال ۲۶۰ آغاز گردید، غیبت کوتاه نامیده می شود که تا سال ۳۲۹ به طول انجامید. در این مدت اگر چه مردم او را نمی دیدند اما ارتباط آنها به طور کامل قطع نبود و نمایان خاص آن حضرت به محضر او می رسیدند و نیازهای مردم را به برکت وجود او برطرف می ساختند. غیبت صغری با زمینه سازی های قبلی به وسیله امام دهم و یازدهم آغاز گردید. آنها ارتباط خود را به تدریج با مردم کاهش دادند و تا حد زیادی روابط مکاتبه ای را جایگزین ارتباط حضوری کردند تا با فرا رسیدن عصر غیبت، مردم حیران نشوند.

امام زمان (علیه السلام) هم یکباره، غیبت کامل خود را به مرحله اجرا نگذارد، بلکه آن را به صورت تدریجی آغاز کرد. اگر چه در شروع عصر غیبت، مشاهده امام (علیه السلام) جز برای نواب خاص

او امکان پذیر نبود، اما ارتباط غیر مستقیم او با مردم استمرار داشت و آنها می توانستند به واسطه نایبان خاص آن حضرت، با او ارتباط داشته باشند. این وضعیت قریب به هفتاد سال ادامه یافت تا غیبت کبری آغاز گردید.

در حقیقت محدودیت ارتباط امام دهم و یازدهم زمینه ساز غیبت صغری و غیبت صغری، زمینه ساز غیبت کبری و غیبت کبری، زمینه ساز ظهور مهدی آل محمد (علیهم السلام) می باشد. با فرا رسیدن غیبت کبری، باب مکاتبات و سخنان با واسطه امام زمان (علیه السلام) بسته شد و دیگر کسی به عنوان نایب خاص او معرفی نگردید بلکه در یک سخن کلی که از سوی آن حضرت صادر شد به شیعیان خود فرمودند:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی
علیکم وانا حجّة الله علیهم. (۵۳)

در حوادثی که برای شما پیشامد می کند به راویان حدیث ما مراجعه کنید. به راستی که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها می باشم.

در عصر غیبت کبری که شیعیان از امام خود دور شدند و عملاً ارتباط خود را با او از دست دادند سختی هایی پدید آمد و این خود به امتحانی بزرگ تبدیل گردید. امام (علیه السلام) نیز عزلتی بزرگ را آغاز کرد که این عزلت می توانست سختی هایی را برای او در پی داشته باشد، اما به لطف پروردگار عالم این سختی ها

کاهش یافت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

برای صاحب این امر غیبتی است که ناگزیر در آن عزلتی خواهد داشت. بهترین منزل برای او مدینه، در کنار سی تن از یارانش می باشد و با وجود آنان، اضطراب و نگرانی نخواهد داشت. (۵۴)

وامام رضا (علیه السلام) فرمود:

خضر آب حیات نوشید و همواره زنده خواهد ماند. او نمی میرد تا در صور دمیده شود. خضر نزد ما می آید و بر ما سلام می کند. ما صوت او را می شنویم اما شخص او را نمی بینیم. هر جا ذکرش به میان آمد حاضر می شود پس هر کس از شما نامش می برد بر او سلام کند. خضر در مراسم حج حاضر می شود و تمام مناسک آن را انجام می دهد. در عرفات وقوف می کند و به دعای مؤمنین آمین می گوید و خداوند وحشت و تنهایی قائم ما را به الفت با او برطرف می سازد. (۵۵)

درباره ازدواج حضرت مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت دو نظر وجود دارد، برخی معتقد به خاطر شرایط خاصی که در این زمان دارد ازدواج نمی کند و عده ای با ذکر شواهدی نظر بر تأهل آن حضرت دارند و این موضوع در هاله ای از ابهام باقی خواهد ماند تا عصر ظهور فرا رسد. نکته دیگری که باید در این بحث به آن

پرداخته شود این است که غیبت امام مهدی (علیه السلام) اولین غیبت یک مرد آسمانی نیست بلکه برخی از انبیاء گذشته هم مدتی

از چشم مردم غایب می شدند. بنابراین، اصل غیبت برای برخی از پیشوایان امت های گذشته نیز تحقق یافته است که ما به ذکر یک نمونه آن اکتفا می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

صالح پیامبر (علیه السلام) مدتی از قوم خود غایب شد. زمانی که او غیبت کرد مردی کامل بود و دارای شکمی هموار و قیافه ای زیبا، محاسنی انبوه و گونه هایی لاغر و قامتی متوسط بود، اما وقتی به قوم خود بازگشت او را شناختند و مردم در مواجهه با او به سه دسته تقسیم شدند:

گروهی او را انکار کردند و گروهی به شک و تردید افتادند و عده ای یقین کردند که او صالح پیامبر (علیه السلام) است. وقتی با تردید کنندگان روبرو شد به آنها گفت: «من صالح هستم» اما آنها او را تکذیب کردند و مورد بدگویی و آزار خود قرار دادند و گفتند: «خداوند از تو بیزار است و صالح، چهره ای غیر از چهره تو داشت». وقتی صالح از آنان گذشت و نزد گروه منکران آمد، آنها نیز سخن او را نپذیرفتند و به شدت اظهار تنفر کردند تا این که نزد گروه سوم رفت که اهل یقین بودند. به آنها گفت: «من صالح پیامبر هستم». گفتند: خبری به ما ده که در تو شک نکنیم و بپذیریم که تو صالح هستی، زیرا ما تردید نداریم که خداوند قادر است انسان را به هر صورتی که بخواهد تغییر دهد و به ما خبر رسیده که قائم به هنگام آمدن چه نشانه هایی دارد و اگر خبری آسمانی برای ما بیاورد از او

می پذیریم. صالح در جواب گفت: «من همان صالح هستم که ناقه را برای شما آوردم» گفتند: درست گفתי و این همان چیزی است که ما به دیگران می آموختیم، علامت آن شتر چیست؟ صالح پاسخ داد: «یک روز او از آب استفاده می کرد و یک روز شما» آنها هم گفتند: «ما به خدا و آنچه تو از سوی او آوردی ایمان داریم.» (۵۶)

فلسفه غیبت:

غیبت وای عصر (علیه السلام) از اموری است که بر اساس حکمت های الهی صورت گرفته است، چه آن حکمت ها را بدانیم یا ندانیم و یا اجازه دانستن آنها را داشته باشیم یا نداشته باشیم. از روایات استفاده می شود که غیبت، حکمت های مختلفی دارد و برخی از آنها ذکر شده اند اما برخی از آنها نه تنها بیان نشده اند بلکه در روایاتی تصریح شده است که مصلحت نیست کسی از آنها آگاهی یابد. عبد الله بن فضل هاشمی گوید: از جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

برای صاحب این امر غیبتی است که حتماً پیش خواهد آمد و اهل باطل در آن به تردید می افتند.

عرض کردم: چرا چنین غیبتی پیش خواهد آمد؟

فرمود: به خاطر چیزی که ما اجازه بیان آن را نداریم.

عرض کردم: پس چه حکمتی در غیبت اوست؟

حضرت فرمود: حکمت آن همان حکمتی است که در غیبت حجّت های الهی گذشته بوده است. حکمت غیبت او کشف نمی گردد مگر

بعد از آن که ظهور کند همان گونه که حکمت کارهای خضر از سوراخ کردن کشتی، کشتن کودک و ساختن دیوار برای موسی کشف نگردید مگر هنگام جدایی او از موسی (علیه السلام). ای عبد الله بن فضل! این امر یک امر الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از امور غیبی اوست و وقتی ما دانستیم که او حکیم است می پذیریم که همه افعال او بر اساس حکمت است اگر چه علت آن برای ما روشن نباشد. (۵۷)

هم چنین حضرت مهدی (علیه السلام) در توقیع خود به اسحاق بن یعقوب فرمود: اما درباره علّتی که غیبت برای آن واقع شد خدای (عزّ وجلّ) می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد شما را ناراحت می کند.» (۵۸)

از روایاتی که بیان شد معلوم گردید علّت اصلی غیبت برای ائمه (علیهم السلام) معلوم است اما فهم آن به مصلحت مردم نمی باشد. در عین حال به برخی از حکمت های غیبت اشاره شده است که به آنها می پردازیم.

۱ - امتحان:

یکی از سنّت های الهی، امتحان بندگان خداست. این سنّت در امت های گذشته بوده و در امت اسلامی هم جاری است. امتحان های الهی برای این است که سعادت و شقاوت انسان ها از روی دلیل باشد. با امتحان است که مراتب خوبی و بدی مردم آشکار می گردد

و خداوند بر اساس آن با آنان رفتار می کند. از جمله آزمایش های الهی که برای امت های گذشته بوده است و برای امت اسلامی هم تکرار می شود غیبت حجت خداست.

جابر گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: فرج شما چه هنگام خواهد بود؟ فرمود:

هیهات، هیهات لا یكون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا حتی یذهب الکدر ویبقی الصّفو. (۵۹)

دور است و دور است؛ فرج ما پیش نخواهد آمد تا این که غربال شوید، باز غربال شوید و باز هم غربال شوید تا این که ناخالصی برود و صافی باقی بماند.

و امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

برای صاحب این امر امتحانی است تا جمعی از کسانی که به آن اعتقاد دارند برگردند. غیبت امتحانی از سوی خدای (عزّ وجلّ) است که خلقش را به آن می آزماید. (۶۰)

۲ - اتمام حجت:

بدون شک حکومتی برتر و شایسته تر از حکومت آل محمد (علیهم السلام) روی زمین نخواهد بود. تنها آنها هستند که می توانند حکومت عادلانه و مورد رضای خدا و مردم را برقرار کنند اما این حقیقت برای همه معلوم نیست و عده ای معتقدند که می توانند با تکیه بر افکار بشری، حکومتی پدید آورند که به حاکمیت حق و عدالت بینجامد. حال برای آنکه ثابت شود غیر از آل محمد

(علیهم السلام) و غیر از راه و رسم آنها، کسی نمی تواند حکومت عادلانه و حق طلبانه داشته باشد، خدای - تعالی - این فرصت را برای بشر فراهم آورد تا همه افکار و اندیشه های سیاسی و حکومتی و اصناف مختلف مردم به حاکمیت دست یابند و ضعف آنها آشکار گردد، آن گاه حجت خدا ظهور کند و به حق و عدالت جامه عمل بپوشاند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ما یكون هذا الامر حتّٰی لا یبقی صنف من النّاس الاّ وقد وئوا علی النّاس حتّٰی لا یقول قائل انا لو وئینا لعدلنا ثم یقوم القائم بالحق والعدل. (۶۱)

ظهور تحقق نمی یابد تا اینکه گروهی نماند مگر این که بر مردم حکومت کرده باشد تا کسی نگوید اگر ما حکومت داشتیم به عدالت رفتار می کردیم، آن گاه قائم به حق و عدل قیام می کند.

۳ - تهدید به قتل:

امام مهدی (علیه السلام) حجت خداست و باید باقی بماند تا زمین از حجت خالی نشود. اگر او آخرین وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نبود ضرورتی بر غیبت او وجود نداشت و چنانچه به شهادت می رسید با وجود امام پس از او زمین از حجت برخوردار بود، اما با توجه به این که او آخرین امام و حجت الهی است و با وجود شرایط سیاسی زمان او قطعاً به شهادت می رسید غیبت او یک ضرورت تخلف ناپذیر بود که صورت گرفت.

در روایات متعددی آمده است که مهدی (علیه السلام) فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است و او خواهد آمد و حاکمان طغیان گر را از میان خواهد برد و حکومت حق و عدل را به پا خواهد کرد. از این رو حاکمان ستمکار زمان ائمه (علیهم السلام) حساسیت شدیدی نسبت به امامان معصوم (علیهم السلام) داشتند و بلکه نابودی آنها را در سر می پروراندند تا مهدی (علیه السلام) که وعده آمدن او داده شده بود پا به عرصه وجود نگذارد. بر همین اساس بود که ائمه (علیهم السلام) را می کشتند در حالی که می توانستند آنها را در محدودیت های دیگری قرار دهند. البته وقتی به زمان امامت او نزدیک شدند وحشت بیشتری وجود آنها را فرا گرفت و برای همین بود که خلفای ستمکار عباسی، امام حسن عسکری (علیه السلام) را به سامره آوردند تا او را تحت کنترل بیشتری قرار دهند و مهدی موعود را به هنگام تولد و حتی قبل از آن، در شکم مادر به قتل برسانند تا حکومت جباران از سوی او تهدید نشود و مشکل بزرگ آنها برای همیشه حل شود. با این شرایط بود که خدای متعال او را از دیده ها غایب کرد و حجت خود را از کشته شدن حفظ نمود تا روزی او را حاکم زمین گردانند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) در این باره می فرماید:
بنی امیه و بنی عباس به دو دلیل ما را هدف شمیرهای خود قرار دادند: یکی آن که می دانستند حقی در خلافت بر مردم ندارند و از ادعای ما بر حکومت و قرار گرفتن آن در مرکز اصلی خود می

ترسیدند. و دیگر اینکه آنها به اخبار فراوانی مبنی بر نابودی حکومت جباران و ستمکاران به دست قائم ما برخورد کرده بودند و شک نداشتند که خود از جباران و ستمکارانند. از این رو سعی در قتل اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) و نابودی نسل او داشتند تا این که از تولّد قائم جلوگیری کنند یا او را به قتل برسانند. (۶۲)

نواب خاصّ امام زمان (علیه السلام):

نایبان زمان غیبت صغری که توسط امام زمان (علیه السلام) انتخاب می شدند، نایب خاص و فقهای واجد شرایط زمان غیبت کبری، نایب عام آن حضرت محسوب می شوند. اولین نایب منتخب امام عصر (علیه السلام) «عثمان بن سعید» بود. او مردی عادل، موثق، پارسا و از مفاخر شیعه و دانشمندان زمان خود بود که سخنان امام (علیه السلام) را به شیعیان می رساند و پیش از امام زمان (علیه السلام) نیز مورد تأیید امام دهم و یازدهم بود و امام زمان (علیه السلام) نیز وکالت قبلی او را از سوی پدرش تأیید و تمدید کرد. وقتی عمر گرانمایه او به پایان رسید، حضرت، فرزندش «محمد بن عثمان» را به نیابت از خود برگزید. او نیز مردی دانشمند، عادل و مورد اعتماد بود و به خوبی وظایف خود را انجام می داد. وقتی پدرش رحلت کرد ولی عصر (علیه السلام) طی نامه ای این گونه به او تسلیت گفت:

«... ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. تسلیم فرمان او و راضی به قضای او هستیم. پدرت حیات و مرگی سعادتمندانه

وشایسته داشت. خداوند او را مورد رحمت خود قرار داد و به اولیائش ملحق گرداند. او همواره در انجام دستورات ما ائمه (علیهم السلام) کوشا بود و در آنچه او را به خدا و آنها نزدیک می کرد تلاش می نمود. خداوند چهره او را شاد و خرم کند و از لغزش و خطای او درگذرد.

خداوند پاداش تو را زیاد نماید و عزای او را برای تو نیکو قرار دهد. تو و ما هر دو مصیبت زده شدیم و فراقش ما را اندوهگین ساخت. خداوند او را در جایی که بازگشت کرده است، شاد گرداند. از کمال سعادت او این بود که خداوند فرزندی مثل تو به او عطا فرمود تا بعد از او بماند و جانشین وی گردد و برایش طلب رحمت کند. خدا را سپاس، دل ها به وجود تو و آنچه خدا در تو و نزد تو قرار داده است شادمانند. خداوند یاریت دهد و به تو توان و توفیق بخشد و نگهدار، حافظ، کفایت کننده و یاورت باشد.» (۶۳)

با وفات محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی، عهده دار نیابت افتخارآمیز امام عصر (علیه السلام) گردید. او نیز همانند دو نایب قبلی فردی ممتاز بود و همه مردم او را به علم و عدالت و امانت داری می ستودند.

پیش از آن که محمد بن عثمان رحلت کند امام زمان (علیه السلام) به او دستور داد جانشین خود را به مردم معرفی کند. از این رو بزرگان شیعه را دعوت کرد و در جمع آنها فرمود:

«اگر من از دنیا رفتم امر نیابت با حسین بن روح نوبختی خواهد

بود، به من دستور رسید او را جانشین پس از خود قرار دهم، به او مراجعه کنید و در کارها بر او اعتماد و تکیه داشته باشید.» (۶۴)

هم چنین وقتی لحظه های آخر عمر خود را طی می کرد بزرگان شیعه نزد او اجتماع کردند و از او پرسیدند: اگر برای تو پیشامدی شد چه کسی جانشین تو خواهد بود؟ و او جواب داد: حسین بن روح نوبختی جانشین من و سفیر میان شما و صاحب الامر خواهد بود. او وکیل، مورد اعتماد و امین صاحب الامر است در کارهای خود به او مراجعه نمایید و در کارهای مهم خود به او اعتماد کنید. به من دستور رسید او را معرفی کنم و این پیام را به شما رساندم. (۶۵)

پس از گذشت بیست و یک سال از نیابت حسین بن روح، در سال ۳۲۶ هجری بدرود حیات گفت و نوبت به چهارمین نایب خاص^۳ صاحب الامر (علیه السلام) یعنی «علی بن محمد سمري» رسید. او نیز از بزرگان، دانشمندان و پرهیزکاران مورد اعتمادی بود که وظیفه ارتباط بین مردم و امام عصر (علیه السلام) را به عهده گرفت تا این که زمان رحلت او نیز فرا رسید. پس از او دیگر کسی به عنوان نایب خاص^۴ امام (علیه السلام) به بزرگان شیعه معرفی نشد بلکه او نامه ای را از آن حضرت دریافت کرد که در آن آمده بود:

«ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادران دینی ات را در رحلت تو، بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر وفات خواهی کرد، به کارهایت رسیدگی نما و به کسی به عنوان جانشین خود وصیت نکن، زیرا زمان غیبت کامل فرارسیده و دیگر ظهوری جز با گذشت

مدتی طولانی وسخت شدن دل ها و پیر شدن زمین از ظلم وجور نخواهد بود.» (۶۶)

حکمت گزینش نواب خاص:

با حلول زمان غیبت کوتاه امام زمان (علیه السلام) افراد ممتاز وموجهی به مسئولیت افتخارآمیز نیابت آن حضرت بار یافتند. تعیین این افراد وارتباط با مردم، آثاری داشت که از جمله آنها اثبات وجود حضرت برای شیعیان وبلکه همه مسلمانان بود. اگر غیبت صغری نمی بود وبه یک باره غیبت کبری آغاز می شد چه بسا مردم از وجود حجت خدا بی اطلاع می ماندند واین سبب می گردید که اعتقاد به او نادیده گرفته شود وباور کنند از دنیا رفته ویا او را کشته اند ودشمنان نیز به فضای تردید وفتنه دامن می زدند ومسئله مهدویت را به کلی منتفی می کردند.

تعیین چهار نایب از سوی امام (علیه السلام) سبب گردید تا اصل موضوع غیبت ووجود ولی عصر (علیه السلام) وحیات او، در طول هفتاد سال تثبیت گردد وانتظار فرج که از ضروریات تشیع وبلکه اسلام است، آشکار شود وآثار مثبت آن جوامع اسلامی را فراگیرد. البته ادامه وضعیت غیبت صغری ممکن بود اما لازم نبود، زیرا غیبت کوتاه جنبه مقدمی وزمینه سازی داشت واین کار در طول ده ها سال به خوبی اثبات گردید.

پایان عصر غیبت:

بدون شک، شب غیبت به پایان می رسد وصبح ظهور فرا خواهد

رسید و خدا می داند که آن زمان کی خواهد آمد. اما آیا غیر از خدا هم کسی می داند پایان غیبت در چه تاریخی اتفاق خواهد افتاد؟

بنا بر حکمت الهی، پاسخ این سؤال را کسی جز خدا نمی داند و هر کسی هم زمانی برای آن تعیین کند سخن او راست نخواهد بود بلکه گمانی است که می برد یا دروغی است که می گوید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

مثل قائم، مثل، قیامت است که جز خداوند کسی از وقت آن آگاهی ندارد. این واقعیت بر آسمان و زمین سنگین است و او ناگهانی خواهد آمد. (۶۷)

و امام باقر (علیه السلام) فرمود:

دروغ می گویند تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند تعیین کنندگان وقت، دروغ می گویند تعیین کنندگان وقت! (۶۸)

دلایل عدم تعیین وقت ظهور:

عدم بیان تاریخ ظهور از سوی خدای متعال دلایلی دارد که ما به چند مورد آن اشاره می کنیم.

الف) انتظار فرج:

از زمانی که امام زمان (علیه السلام) غیبت کرده است نور امید به ظهور او دل مؤمنین را روشن نگاه داشته است. هم اکنون این انتظار وجود دارد و روز به روز بر شدت و قوت آن افزوده می شود و هر مؤمنی آرزو دارد عصر ظهور را درک کند. اما اگر زمانی برای

پایان غیبت تعیین می گردید چنین انتظار وامیدی به ظهور منجی عالم نبود و ناامیدی و افسردگی قلوب مؤمنین را فرا می گرفت زیرا همه آنها جز عده ای که در آستانه عصر ظهور قرار می گرفتند ناامید می شدند و دیگر نه دعایی برای ظهور منجی عالم می شد و نه شوقی به آمدن او دل ها را فرا می گرفت.

ب) تسهیل دوران غیبت بر امام (علیه السلام):

عدم اعلام زمان ظهور، هر لحظه وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) را آماده و با نشاط نگاه می دارد؛ زیرا این احتمال را می دهد که هر لحظه زمان غیبت به پایان رسد، اما اگر مدت معینی برای ظهور او اعلام می شد، گذشت این مدت بسیار سخت و جانکاه بود به ویژه با عزلت و غربتی که با دوران غیبت آن حضرت همراه است.

ج) خودسازی و آمادگی مؤمنین:

با ابهام زمان ظهور یک حرکت اصلاحی و زمینه سازی اخلاقی در میان منتظران او شکل خواهد گرفت زیرا هر لحظه ممکن است خورشید دل ها از پشت ابرهای غیبت طلوع کند و آنها باید آماده پذیرایی از او باشند. در حالی که اگر وقت ظهور معلوم می شد این همه حرکت های ارزشی و نشاط بخش و سازنده به وجود نمی آمد، زیرا تمام مؤمنین به جز آنان که در آستانه عصر ظهور قرار می گیرند می دانستند دوران درخشان ظهور را درک نخواهند کرد.

د) بداء:

بداء آن تغییر و تحولی است که در یکی از مقدرات الهی صورت می گیرد. همان گونه که در قرآن آمده است. (۶۹) قرار شد موسی (علیه السلام) سی شب به کوه طور برود اما ده روز به آن اضافه گردید و به چهل روز رسید. در این مدت ده روز که موسی (علیه السلام) دیرتر بازگشت، سامری از فرصت استفاده کرد و آن گوساله را ساخت و به عنوان خدای بنی اسرائیل معرفی کرد و بسیاری از مردم را کافر گردانید.

محمد حنفیه درباره فلسفه عدم تعیین وقت می فرماید: وقتی بازگشت موسی از وقت معین به تأخیر افتاد، مردم گفتند: موسی ما را فریب داد و گوساله را پرستیدند. (۷۰)

اگر زمان ظهور، مورد بداء قرار گیرد - که البته چنین احتمالی وجود دارد - و بر اثر دعای مؤمنین زمان غیبت کوتاه شود و یا شرایط ظهور به شکلی زودتر فراهم گردد و یا به عکس به خاطر عدم وجود شرایط به تأخیر افتد و امام (علیه السلام) زودتر یا دیرتر از وقت معین ظهور کند اختلاف و انحراف، مردم را فرا خواهد گرفت و به وعده های الهی بد گمان خواهند شد و مهدی های ساختگی زیاد شده و مردم به جای یاری رساندن به منجی عالم به جدال و منازعه می پردازند.

رؤیت امام زمان (علیه السلام) در عصر غیبت:

با غیبت ولی عصر (علیه السلام) دیدن او به صورت عادی منتفی گردید، اما مشاهده آن حضرت به صورت موردی ادامه یافت

وملاقات های فراوانی که در طول تاریخ غیبت صورت گرفته است هر گونه تردیدی را در این زمینه برطرف می سازد. با این حال روایتی وارد شده است که:

امام زمان (علیه السلام) فرمود:

کسی از شیعیان من خواهد آمد که ادّعی دیدن را دارد. بدانید هر کس قبل از خروج سفیانی وصیحه آسمانی ادّعی رؤیت مرا داشته باشد دروغگو است و به من افترا بسته است. (۷۱)

ظاهر این روایت، نفی ملاقات و دیدن آن حضرت نیست زیرا مفاد آن این است که کسی می آید و ادّعی رؤیت می کند. شما چنین ادّعایی را نپذیرید و کسی هم که چنین ادّعایی کند دروغ گفته و افترا بسته است. معلوم می شود ادّعی مورد بحث صرف دیدار نیست بلکه امام (علیه السلام) خواسته است باب ادّعی مشاهده خود را به عنوان نایب خاص مسدود کند، به ویژه این که سخن مورد نظر، توقیع شریف آن حضرت به آخرین نایب خاص خود علی بن محمد سمری بوده است. امام زمان (علیه السلام) خواسته است به آخرین نایب خود و همه شیعیان بفرماید که باب نیابت خاص بسته شد و هر کسی قبل از ظهور چنین ادّعایی کند دروغ گفته و افترا بسته است. بنابراین مراد از مشاهده، مشاهده حاکی از نیابت است. البته ممکن است مشاهده را به معنای رؤیت بعد از ظهور مطرح کرد چه این که برخی فرقه های گمراه معتقدند حضرت ظهور کرده است! چنین کسانی دروغگو و اهل افترا هستند. در هر

صورت روایت ردّی بر مشاهداتی که در طول تاریخ غیبت صورت گرفته است نمی باشد و اگر هم چنین بود خبر واحد که نهایتاً افاده گمان می کند نمی تواند در برابر یقینی که از ملاقات گسترده مؤمنین و به ویژه علمای مورد وثوق حاصل می شود معارضه ای داشته باشد.

علمای شیعه در کتاب هایی نظیر: بحار الانوار: جنّة المأوی، نجم الثاقب و منتهی الآمال به ذکر ملاقات هایی از مؤمنین، با صاحب الزمان (علیه السلام) پرداخته اند و البته آنچه نوشته اند یکی از صدها ملاقاتی است که انجام گرفته است. نویسنده کسی را می شناسد که چند مرتبه در خواب و بیداری به حضور کعبه دلها رسیده است. یکی از کسانی که به محضر او بار یافته است حاج علی بغدادی می باشد. او می گوید:

«هشتاد تومان خمس سهم امام داشتم و برای پرداخت آن به نجف اشرف رفتم و بیست تومان آن را به فقیه پارسا، شیخ مرتضی انصاری و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب محمد حسن شروقی تحویل دادم و بیست تومان دیگر باقی مانده بود که خواستم به هنگام برگشت به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس تحویل دهم. وقتی از نجف به بغداد برگشتم دوست داشتم هر چه زودتر بدهی خود را بپردازم.

روز پنج شنبه راهی کاظمین شدم و به زیارت دو امام همام امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) مشرف شدم، آنگاه به حضور جناب

شیخ محمد حسن شرفیاب شدم و بخشی از آن بیست تومان را پرداختم و از او اجازه گرفتم بقیه آن را به تدریج در مواردی که شایسته است صرف کنم.

وقتی عازم بغداد شدم، یک سوم راه را طی کرده بودم که دیدم سید جلیل القدری از طرف بغداد به طرف من می آید. چون نزدیک شد سلام کرد و دست های خود را برای دست دادن و معانقه گشود و فرمود: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و یکدیگر را بوسیدیم. او عمامه سبزی بر سر داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاهی بود. فرمود: خیر است به کجا می روی؟ گفتم دو امام مدفون در کاظمین را زیارت کردم و به بغداد بر می گردم. فرمود: امشب شب جمعه است برگرد! گفتم: نمی توانم برگردم. فرمود: می توانی! برگرد تا شهادت دهم که تو از دوستانان جدم امیر المؤمنین (علیه السلام) و ما هستی و شیخ هم شهادت دهد، زیرا خدای - تعالی - امر فرموده است که دو شاهد بگیرد. و این اشاره به مطلبی بود که در خاطر داشتم تا از جناب شیخ خواهش کنم نوشته ای به من دهد که تأیید کند از دوستانان اهل بیت (علیهم السلام) هستم و آن را در کفن خود گزارم. از او پرسیدم شما از کجا می دانی و چگونه شهادت می دهی؟ فرمود: چگونه کسی که حق او را می رسانند، رساننده حق را شناسد؟

گفتم: چه حقی؟ فرمود: آن که به وکیل من رساندی. گفتم: وکیل شما کیست؟ فرمود: شیخ محمد حسن. گفتم وکیل شماست؟ فرمود:

وکیل من است.

من پیش خود گفتم این سید هم سهم سادات می خواهد و دوست دارم بخشی از سهم امام را که نزد خود دارم به او بدهم. گفتم: چیزی از حق شما نزد من باقی مانده است و من از جناب شیخ محمد حسن اجازه مصرف آن را گرفته ام.

تبسمی در روی من کرد و فرمود: آری، بخشی از حق ما را به وکلای ما در نجف اشرف رساندی. گفتم: آنچه را ادا کردم مورد قبول قرار گرفت؟ فرمود: آری. در خاطر من گذشت که این سید علمای اعلام را وکلای خود معرفی می کند و این برای من، امر بزرگی جلوه کرد. سپس گفتم: علما، وکلای اخذ حقوق ساداتند، و مرا غفلت گرفت. آن گاه فرمود: برگرد جدم را زیارت کن... سپس فرمود: امام زمان خود را می شناسی؟ گفتم: چرا نمی شناسم؟ فرمود: بر امام زمان خود سلام کن! من هم گفتم: السلام علیک یا حجة الله یا صاحب الزمان یا بن الحسن.

او هم تبسمی کرد و فرمود: علیک السلام و رحمه الله وبرکاته. آن گاه وارد حرم مطهر شدیم و ضریح را بوسیدیم... وقتی از نماز فارغ شدم او را ندیدم و هر چه در حرم جستجو کردم او را مشاهده نکردم. سپس به خاطر آمد، این سید چه کسی بود؟ نشانه ها و معجزات گذشته را مورد توجه قرار دادم که با اینکه من کار ضروری داشتم به راحتی به دستور او بازگشتم و با اینکه او مرا ندیده به اسم صدایم کرد و این که فرمود: دوستان من، و من شهادت می دهم و دیدن

نهر جاری و درختان میوه دار در غیر فصل آن به هنگام رفتن به
کاظمین و غیر این مسائل آنچه که گذشت همه سبب گردید که
یقین پیدا کنم که او حضرت مهدی (علیه السلام) است. (۷۲)
گفتم شبی به مهدی، بردی دلم ز دستم - من منتظر به راهت، شب
تا سحر نشستم
گفتم چه کار بهتر، زین انتظار جانان - من راه وصل خود را، بر
روی تو نبستم
گفتم دلم ندارد، بی تو قرار و آرام - من عقده دلم را، امشب دگر
گسستم
گفتا هوای نفست، باشد حجاب وصلم - گر نفس را شکستی، دستت
رسد به دستم

فواید ولی عصر (علیه السلام) در زمان غیبت:

تشبیه زیبایی در احادیث آمده است که فایده امام غایب را به
بهترین شکل بیان می کند. جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا
(صلی الله علیه وآله) پرسید:
هل ینتفع الشیعه بالقائم فی غیبتہ؟ فقال: ای والذی بعثنی بالنبوءۃ انهم
لینتفعون به ویستضیئون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس
وان جللها السحاب. (۷۳)
آیا شیعه در زمان غیبت از وجود قائم بهره مند می باشد؟ حضرت
فرمود: قسم به کسی که مرا به نبوت برانگیخت، آنها از وجود او بهره
مند می شوند و به نور ولایتش روشنی می گیرند همان گونه که

مردم از خورشید پشت ابر بهره می گیرند.
امام مهدی (علیه السلام) نیز در جواب اسحاق بن یعقوب که سؤال کرده بود چگونه از امام غایب بهره مند می شویم فرمود:
أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْإِبْصَارِ السَّحَابُ. (۷۴)

اما بهره مندی از من در زمان غیبت، همانند بهره مندی از خورشید است وقتی ابر آن را از چشم ها پنهان کند.
خورشید دارای دو نورافشانی مستقیم و غیر مستقیم است. در تابش غیر مستقیم ابرها مانند شیشه مات نور مستقیم خورشید را از خود عبور می دهند و در نتیجه به موجودات زنده می رسد. غایب بودن خورشید در پشت ابرها غیر از نبودن آن است. اگر خورشید نباشد همه جا تاریک است اما با وجود خورشید در پس ابرها همه جا روشن است و خورشید فواید خود را از پشت ابرها به موجودات می رساند. با ذکر این تشبیه جامع به برخی از فواید امام غایب (علیه السلام) می پردازیم.

۱ - امید بخشی:

شیعه به خاطر عقیده ای که به وجود امام زنده خود دارد اگر چه او را نمی بیند اما احساس تنهایی هم ندارد و همواره چشم امید به آن عزیزی دارد که وعده ظهورش داده شده است. شیعه منتظر است و انسان منتظر، امیدوار است و کسی که امیدوار باشد فعال و با نشاط است و از هر گونه کسالت، افسردگی و دل مردگی به دور خواهد

بود.

۲ - امنیت:

زمین همواره باید از حجت خدا برخوردار باشد تا وضعیت عادی خود را طی کند و گرنه امنیت آن از میان می رود. این حقیقت در روایات زیادی بیان شده است که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

لم تخل الارض منذ خلق الله من حجة الله فيها، ظاهر، مشهور او غایب مستور ولا تخلوا الى ان تقوم الساعة من حجة الله فيها. (۷۵)

از زمانی که خداوند آدم را آفرید، زمین از حجت خالی نشده است، چه آشکار و چه شناخته شده و چه نهان و پوشیده و تا قیامت هم از حجت الهی خالی نخواهد شد. اولین انسانی که آفریده شد حجت خدا بود و از آن پس همواره زمین از حجت خدا خالی نبوده است. بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هم ائمه (علیهم السلام) حجت های خدا بر زمین بوده اند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لو بغيت الارض بغير امام ساعة لساخت. (۷۶)

اگر زمین ساعتی بدون امام بماند از هم فرو می پاشد.

و امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

ما کسانی هستیم که خداوند به برکت ما آسمان را از فرو افتادن بر زمین حفظ می کند و تعادل زمین را تضمین تضمین می نماید تا به اهلس آسیب نرساند و به برکت ما باران می بارد و رحمت خدا

گسترش می یابد و برکات زمین سر بر می آورد. اگر کسی از مادر زمین نباشد زمین اهل خود را فرو می برد. (۷۷)

اکنون حجت خدا بر روی زمین، حضرت مهدی (علیه السلام) است که به زمین امنیت بخشیده است، چه این که خود فرمود:

اَنّی لآمان لاهل الارض. (۷۸)

من مایه امنیت اهل زمین هستم.

۳ - گره گشایی:

یکی دیگر از فواید امام غایب گره گشایی مادی، معنوی و علمی از مؤمنین است. هر مؤمنی می تواند با توسّل به وجود مبارک آن حضرت از او بخواهد از مشکلاتی که دارد گره گشایی کند چه این که محدّث خبیر، حاجی نوری می گوید:

اغاثه و فریاد رسی درماندگان از مناصب الهیه آن جناب خواهد بود. (۷۹)

یکی از شیعیان امام زمان (علیه السلام) ابو راجح است. او سرپرست یکی از حمام های عمومی شهر حله بود و بسیاری از مردم او را می شناختند. در آن زمان، حاکم شهر حله فردی به نام «مرجان صغیر» بود. روزی به او خبر دادند که ابو راجح به بعضی از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بدگویی می کند. حاکم او را احضار کرد و دستور داد او را کتک بزنند. مأموران به اندازه ای ابو راجح را زدند که نزدیک بود جان بدهد. ضربه هایی به صورت او زدند که دندان هایش کنده شد و زبانش را از دهان بیرون آوردند و با جوال

دوز سوراخ کردند وینی اش را بریدند وبا وضع بدی او را بستند
ودر خیابان های حله گردانند وآنقدر مورد ضرب و جرح قرار
گرفت که بر زمین افتاد و مرگ را مشاهده کرد.
سرانجام حاکم را از رفتاری که با ابو راجح داشتند آگاه کردند او
هم دستور داد ابوراجح را به قتل برسانند. اطرافیان حاکم گفتند: او
پیرمرد کهنسالی است وبه اندازه کافی با وی برخورد شده است او
را رها کن تا خود بمیرد وشما در خونش شریک نباشی. با اصرار
فراوان آنها، حاکم از قتل او گذشت اما وضع او به گونه ای بود که
تردیدی در مرگش وجود نداشت. روز بعد مردم دیدند که
ابوراجح با سلامت کامل به نماز ایستاده است. با شگفتی از او
پرسیدند: چگونه سلامت خود را باز یافته ای؟! ابوراجح پاسخ داد:
وقتی مرگ را مشاهده کردم وزبانی نداشتم که خدا را بخوانم، با
قلب خود از خدا درخواست کردم واز سید ومولای خود صاحب
الزمان خواستم به فریادم رسد.

وقتی شب فرا رسید ناگهان دیدم خانه ام پر از نور شد وصاحب
الزمان (علیه السلام) را نزد خود حاضر دیدم. حضرت (علیه السلام)
جلو آمد ودست بر چهره ام کشید وفرمود: برو وبرای تأمین زندگی
خانواده ات تلاش کن که خداوند تو را شفا داد. من هم شب را
صبح کردم وهمان گونه ای که می بینید سلامت خود را باز یافتیم.
یکی از نیکوکاران زمان ابو راجح، شیخ شمس الدین محمد بن
قارون است. او میگوید: به خدا قسم ابو راجح مردی ضعیف، زرد

چهره، بد قیافه و کم ریش بود. من همواره به حمام او می رفتم و او را این گونه می دیدم، اما بعد از این واقعه او را مردی جوان، قوی، سرخ چهره و دارای قامتی افراشته دیدم و همواره این گونه بود تا از دنیا رفت.

خبر شگفت آور سلامت ابوراجح منتشر شد، حاکم او را احضار کرد و چون تفاوت عجیب دیروز و امروز او را دید، رعب و وحشتی بزرگ بر قلب او افتاد و آن چنان تحت تأثیر قرار گرفت که در برخورد خود با شیعیان تجدید نظر کرد و به آنها احترام می کرد و لغزش های آنها را می بخشید و به نیکوکاران آنها احسان می کرد. (۸۰)

فصل چهارم: وظایف شعیه در عصر غیبت

انتظار، چراغ شب های تاریک غیبت است.

عصر غم انگیز غیبت:

عصر غیبت، عصر پنهانی حجت خدا و غربت مؤمنان است. عصری است که غم و اندوه بر چهره جان آنان نشسته است. غم آنها، غم تنهایی، غم دوری، غم غربت، غم عزلت، غم ندیدن مولا و حاکمیت دشمنان خدا بر زمین است.

به راستی زمان غیبت چه اندوه بار است. حزن، آسمان دل ها را فرا گرفته و گرد غم بر چهره ها نشسته است. کاشانه منتظران غم انگیز است و آه دوری از حجت خدا، جان ها را می گدازد. همه در انتظارند و درد انتظار چه غوغایی در دل ها ایجاد کرده است. دل ها گریان، اشک ها ریزان، چشم ها به راه، تا که در آسمان باز شود

وجبرئیل (علیه السلام) مژده آمدن عزیز و سالار منتظران را در آسمان فریاد کند. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

کم من مؤمن متأسف حیران حزين عند فقدان الماء المعين. (۸۱)
چه بسیار مؤمنانی که در نبود آب پاک و روان مهدی (علیه السلام) اندوهگین و گرسنه و محزونند.

آیا دوری از محبوب غم انگیز نیست، آن هم محبوبی که حجت خدا باشد؟ این سخت است که انسان هر کسی را ببیند اما مولای خود را نبیند، سخن هر کسی را بشنود اما سخن مولای خود را نشنود و نداند او کجاست تا به سویش پر کشد و یا از کجا عبور کرده است تا گرد راهش را سرمه چشمش کند. آه، کجایند آنهایی که در فراقش می سوزند و چراغ یادش را همواره در دل روشن نگاه داشته اند چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

تحزن لفقده اهل الارض والسماء. فکم من مؤمن ومؤمنه متأسف متهلّف حیران عند فقده. (۸۲)

اهل زمین و آسمان در نبود او غمگینند، چه بسیار مردان و زنان مؤمنی که در نبود او در اندوه و افسوس و سرگردانی به سر می برند. فدای آن عزیزی بشوم که دل عزیزان در فراقش می سوزد و لحظه ای از یاد دوستدارانش باز نمی ماند. پروردگارا! این شب طولانی غیبت را به پایان رسان و رخسار نورانی عزیز و محبوب ما را از پشت پرده غیبت آشکار ساز تا در پناهش آرام گیریم. یا ارحم الرحمین به حق محمد و آله الطاهرين.

وظایف شیعه در زمان غیبت:

شیعه در زمان غیبت آرام نمی گیرد، بی تحرک نیست، غفلت نمی کند و جذب فرهنگ مردود قبل از ظهور نمیگردد و ما در این بحث به برخی از وظایف مهم او اشاره می کنیم.

۱ - شناخت امام عصر (علیه السلام):

از وظایف مهم شیعه تلاش در جهت شناخت امام زمان (علیه السلام) است. کسی که امام عصر خود را بشناسد به توفیق بزرگی یار یافته است. زیرا با وجود این معرفت، در اوج بحران های فکری و اعتقادی جامعه که بسیاری از مردم را به گمراهی می کشاند منحرف نخواهد شد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

امام خود را بشناس! وقتی او را شناختی، دیر وزود ظهور، آسیبی به تو نخواهد رساند. (۸۳) و در روایت دیگری فرمود:

کسی که این امر را بشناسد و قبل از قیام قائم بمیرد مانند کسی که با او کشته شود به پاداش می رسد. (۸۴)

منتظران آگاه، شقایقان عصر غیبت اند که در گرمای گدازنده فراق، رنگین شده اند و برای همین است که اجر شهیدی را دارند که در رکاب مولای خود جان می سپارند.

اثر دیگر این شناخت رهایی از مرگ جاهلیت است.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود:

من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (۸۵)

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

از ویژگی های مهم و ممتاز حضرت مهدی (علیه السلام) که باید مورد شناسایی قرار گیرد: امامت، عصمت، علم، حیات، طول عمر، غیبت، ظهور و قیام و حکومت جهانی اوست. شیعه معتقد است مهدی (علیه السلام) امام دوازدهم است که در پس پرده غیبت به سر می برد تا پس از آن که زمین را از ظلم و جور فرا گرفت ظهور کند و آن را پر از عدل و داد کند. او حجت خدا، معصوم از خطا و آخرین جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و از نسل علی و فاطمه و فرزندان امام حسن عسکری (علیه السلام) است که خداوند انتقام از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) را به عهده او گزارده است.

رسول گرامی اسلام (علیه السلام) فرمود:

در شب معراج به سمت راست عرش نگاه کردم و علی، فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی (علیه السلام) را دیدم و مهدی را در نور فراگیری مشاهده کردم. همه نماز می خواندند و مهدی در وسط آنها مانند ستاره ای درخشان بود. خداوند فرمود: ای محمد! اینها حجت های من هستند و او مهدی (علیه السلام) انتقام گیرنده از میان عترت توست. (۸۶)

ما در این بحث برخی از روایات اعتقادی را که به امامت، علم،

عصمت و محبت او مربوط می شود نقل می کنیم و شناخت مسائل دیگر را به بخش های مختلف این کتاب وا می گذاریم. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

امامان بعد از من دوازده نفرند که نه نفر آنها از نسل حسین می باشند. همه آنان امین و معصوم اند و مهدی این امت از ما اهل بیت است. (۸۷)

و در حدیث دیگری فرمود:

خداوند نه امام پاک و معصوم از صلب حسین بیرون می آورد و مهدی این امت از ما اهل بیت است. (۸۸)

و درباره امامت و برخی ویژگی های آن فرمود:

فهو امام، تقی، بار، رضی، هاد، مهدی. (۸۹)

او امامی با تقوا، پاک، نیکوکار، مورد رضایت، هدایت کننده و هدایت شده است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: به رسول خدا (صلی الله علیه

و آله) عرض کردم: مرا از تعداد امامان بعد از خود آگاه گردان.

حضرت در جواب فرمود: یا علی! آنها دوازده نفرند، اولین آنان تو

هستی و آخرین آنها قائم است. (۹۰)

هم چنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره علم ائمه بعد

از خود که آخرین آنها امام مهدی (علیه السلام) است فرمود:

دوازده امام، که نه نفر آنها از صلب حسین هستند پس از من به

ولایت می رسند که خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا کرده

است. (۹۱)

وامام باقر (علیه السلام) درباره علم او فرمود:
علم او به کتاب خدای (عزّ وجلّ) وسنّت پیامبرش (صلی الله علیه
وآله وسلم) در قلب مهدی ما می روید همان گونه که خوشه از
بهترین جای گیاه خود می روید. (۹۲)

اما خداوند درباره وجوب محبّت حضرت مهدی (علیه السلام) به
پیامبرش فرمود: ای محمد! او را دوست داشته باش که من، او
ودوستدارانش را دوست می دارم. (۹۳)
وپيامبر فرمود:

من احبّ ان یلقى الله وقد کمل ایمانه وحسن اسلامه فلیتولّ الحجة
صاحب الزّمان المنتظر. (۹۴)

کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش
کامل و اسلامش نیکو باشد حجتّ منتظر، صاحب الزمان را دوست
داشته باشد.

و در بخشی از خطبه خود در غدیر خم فرمود: ای مردم! من پیامبر
شما، و علی جانشین من است.

آگاه باشید! آخرین امام از جانشینان من، مهدی قائم (علیه السلام)
است.

آگاه باشید! او پیروز کننده دین خداست.

آگاه باشید! او انتقام گیرنده از ستمگران است.

آگاه باشید! او فتح کننده دژها و خراب کننده آنهاست.

آگاه باشید! او نابود کننده قبایل مشرکین است.
آگاه باشید! او انتقام گیرنده خون اولیاء خداست.
آگاه باشید! او یاری کننده دین خداست.
آگاه باشید! او نهر عظیمی از دریای ژرف ولایت است.
آگاه باشید! او دارندگان فضل و جهل را شناسایی می کند.
آگاه باشید! او برگزیده خداست.
آگاه باشید! او وارث همه دانش ها و مسلط بر آنهاست.
آگاه باشید! او خبر دهنده از پروردگار عزیز و بزرگ خود می باشد
وایمان به او را یادآوری می کند.
آگاه باشید! او دارای رشدی کامل و نظری استوار است.
آگاه باشید! اداره جهان به او واگذار شده است.
آگاه باشید! اوست که پیامبران پیشین به آمدنش بشارت داده اند.
آگاه باشید! او حجت خداست که باقی می ماند و پس از او حجت
وامام دیگری نیست و حقی نیست مگر با او، و نوری نمی باشد مگر نزد
او.
آگاه باشید! کسی بر او پیروز نخواهد شد.
آگاه باشید! او ولیّ خدا در روی زمین و داور او در میان بندگان
و امین او در پنهان و آشکار است. (۹۵)
اگر چه شناخت امام زمان (علیه السلام) به عنوان یک وظیفه اصلی
مطرح است اما نباید از نظر دور داشت که مهدی شناسی مقدمه
مهدی باوری و مهدی باوری مقدمه مهدی محوری است.

۲ - تقویت اعتقاد به امام زمان (علیه السلام):

تحکیم مبانی اعتقادی و حفظ گوهر عقیده به ولی عصر (علیه السلام) یک اصل مهم و یک وظیفه جدی برای هر شیعه ای است که می خواهد از آراء و نظریات گمراه کننده آخر زمان در امان باشد. زراره گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

زمانی بر مردم خواهد آمد که امام آنها غایب می شود. عرض کردم: مردم در این زمان چه می کنند؟ فرمود: به ولایت او تمسک جویند تا آشکار شود. (۹۶)

چه کسانی که یک عمر دم از ولایت او می زنند اما قلب آنها گرفتار تردید می شود.

امام جواد (علیه السلام) می فرماید:

او بعد از محو نامش و مرتد شدن اکثر کسانی که معتقد به امامتش می باشند قیام می کند. (۹۷)

در صدر اسلام همه به وجود قائم (علیه السلام) اعتقاد داشتند، اما اکنون مضمون این حدیث در فرقه های مختلف اسلامی به جز شیعه دوازده امامی تحقق یافته است و حتی عده ای از کسانی که از زمره شیعیان محسوب می شوند از اعمال و اخلاق و روحیه ای برخوردارند که گویا مهدی (علیه السلام) کمترین جایگاهی در زندگی آنها ندارد. البته هر چه از صدر اسلام فاصله می گیریم و عصر غیبت طولانی تر می شود غروب دین داری فرا می رسد و زمستان دین

داری که نوید بخش بهار آن است لایه های سرد و سنگین خود را بر روی زمین پهن می کند و چه کسانی که در این سرمای زمستانی تلف می شوند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

او غیبتی طولانی خواهد داشت و امت ها درباره او به سرگردانی و حیرت خواهند افتاد و از دین خود منحرف می شوند. در این هنگام مثل ستاره ای درخشان به سوی مردم روی می آورد. (۹۸)

در چنین اوضاع و شرایطی که زمستان دین داری است، یک گل، از یک گلستان در فصل بهار دین داری، ارزشمندتر خواهد بود. از این رو شیعیان عصر غیبت از ویژگی های ممتازی برخوردارند که به برخی احادیث آن اشاره می کنیم. امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

همانا کسانی که در زمان غیبت او به سر می برند و به امامت او اعتقاد داشته و منتظر ظهورش هستند از مردم هر زمانی برترند زیرا خداوند عقل و فهم و معرفی به آنها داده است که عصر غیبت برای آنها نظیر زمان حضور و مشاهده است و آنها را در زمان غیبت به منزله کسانی قرار داده است که در پیش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در راه خدا شمشیر می زنند. اینها مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت کنندگان پنهان و آشکار به دین خدا هستند. (۹۹)

و امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

خوش به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به ما محبت می ورزند و بر دوستی ما و برائت از دشمنانمان ثابت قدم می باشند. اینها

از ما هستند و ما هم از آنها هستیم. آنان راضی شدند که ما امام آنها باشیم و ما هم راضی شدیم که آنان شیعیان ما باشند و خوش به حال آنها. به خدا قسم، آنها در روز قیامت با ما و در مرتبه ما هستند. (۱۰۰) و امام باقر (علیه السلام) فرمود:

زمانی بر مردم خواهد آمد که امامشان از آنها غایب خواهد شد. خوش به حال کسانی که بر ولایت ما در این زمان ثابت و استوارند. کمترین ثوابی که برای آنها می باشد این است که خدای بلند مرتبه به آنها می فرماید: به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا پذیرفتید. پس مژده باد شما را، به ثواب نیکوی من. شما، از زن و مرد، حقیقتاً بنده من هستید، از شما می پذیرم و بر شما عفو می کنم و می بخشم و به خاطر وجود شما به بنده هایم باران عطا می کنم و بلا را از آنان دفع می نمایم و اگر شما نبودید عذابم را بر آنها نازل می کردم. (۱۰۱) امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به من گفت: ای علی! بدان، شگفت انگیزترین مردم از جهت ایمان، و بزرگ ترین آنها از جهت یقین، مردمی هستند که در آخر زمان که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را ندیده اند و حجّت از آنها پنهان است تنها با یک سیاهی بر سفیدی (۱۰۲) ایمان می آورند. (۱۰۳)

۳ - خودسازی:

خودسازی شیعه، اصل مهمی در زمان غیبت به شمار می رود و این خودسازی بهترین نشانه انتظار است. ما باید با شناخت آنچه موجب

خشنودی و ناخشنودی اولیاء دین است خود را بر انجام و ترک آنها که همان واجبات و محرمات می باشد تربیت کنیم و پیوسته به دنبال نزدیک کردن خود به خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و عترتش باشیم و در هر لحظه گوش به زنگ نداهای آسمانی جبرئیل (علیه السلام) باشیم که به صورت ناگهانی در فضای آسمان طنین انداز می شود.

امام مهدی (علیه السلام) فرمود:

هر یک از شما باید به اموری پردازد که او را به محبت ما نزدیک کند و از کارهایی که ناخوشایند ما می باشد دوری جوید. زیرا ظهور ما به صورت ناگهانی فرا می رسد. (۱۰۴)

تقوای الهی، اخلاق اسلامی و زندگی همراه با گرایش انتظار، ارکان مهم خودسازی هر شیعه ای را تشکیل می دهند که می خواهد از یاران حجت خدا باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من سرّ ان یكون من اصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع ومحاسن الاخلاق وهو منتظر. فان مات وقام القائم بعده کان له من الاجر مثل اجر من ادرکه. فجذّوا وانتظروا، هنیئاً لکم ایّتها العصابة المر حومه. (۱۰۵)

هر کس دوست دارد از اصحاب قائم باشد باید منتظر باشد و به پرهیزکاری و کسب خوبی های اخلاقی پردازد. پس اگر در این حال بمیرد و قائم قیام کند، اجر کسی را دارد که او را درک کرده

است. پس تلاش کنید و منتظر باشید، گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت خدا.

۴ - دعا:

یکی از وظایف شیعه در عصر غیبت، دعا برای تعجیل در ظهور شکوهمند امام زمان (علیه السلام) و سلامت آن حضرت است و این که از خدا بخواهیم ما را از شیعیان و یاران او قرار دهد. البته دعاهایی درباره آن حضرت بیان شده است که از جمله آنها: دعای عهد، دعای ندبه، دعای «اللهم کن لولیک»، دعای «اللهم عرفنی نفسک» و دعاهای دیگر است که در کتاب های مربوط به ادعیه ذکر شده است.

زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم اگر زمان غیبت را درک کردم چه کنم؟ حضرت فرمود: پیوسته این دعا را بخوان:

اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّک، اللهم عرفنی حجّک فانک ان لم تعرفنی حجّک ظللت عن دینی. (۱۰۶)

خدا خودت را به شناسان که اگر خودت را من شناسانی پیامبرت را نمی شناسم. خدایا رسول خودت را به من شناسان که اگر رسالت را به من شناسانی حجّت تو را نمی شناسم. خدایا حجّت خود را به من شناسان که اگر حجّت را به من شناسانی از دین خود گمراه می شوم.

۵ - یاد امام عصر (علیه السلام):

ما در عصر غیبت مولایی به سر می بریم که به شیعیان ودوستانان خود توجه دارد. پس می توانیم از پشت پرده غیبت هم با او ارتباط داشته وراز دل گوئیم، در وصف او ودرد فراق، سخنان و اشعاری را بر زبان داشته باشیم وهمواره ارتباط عمیق قلبی ومعنوی خود را با او حفظ کنیم، زیارت نامه های او را به ویژه در برخی زمانها ومکان های مخصوص بخوانیم واز زیارت نامه آل یس بهره وافر بگیریم. خلاصه، در برخی اوقات با مولای خود شور وحالی داشته باشیم، بگوئیم، بخوانیم، بنالیم وچراغ یادش را در آسمان جانمان روشن بداریم. پس از بیدار شدن از خواب، اولین کسی باشد که بر او سلام می کنیم ودر روی زمین عزیزترین کسی باشد که به او عشق می ورزیم. یادش را غنیمت دانسته ونامش از مؤثرترین وجذاب ترین نام ها در قلب ما باشد. در نام گذاری ها اولویت را به نام او دهیم، در یادآوری ها، یاد او را مقدم بداریم واز اعمالی که دوست دارد دریغ نورزیم. در بذل مال برای او پیشی گیریم ودر حرکت های فرهنگی سالم وجهت دار مهدوی، حضور جدی داشته باشیم وبدانیم که مولای ما بر اعمال ما نظاره خواهد کرد واگر بتوانیم با حرکت های خود انبساط خاطری برای او فراهم آوریم. آن را افتخار بزرگی بدانیم که از فضل خداوند نصیب ما شده است وبا اشتیاق به انجام آن مبادرت ورزیم. خلاصه عاشق مهدی (علیه السلام) بی کار ویاد او نمی نشیند، یاد او را زنده نگاه داریم ودر ترویج معارف مربوط به او تلاش نماییم واز خدا بخواهیم لحظه های شکوهمند

ملاقات با او را در خواب ویداری نصیب ما فرماید.

۶ - انتظار:

از وظایف بسیار مهم شیعه در زمان غیبت، انتظار ظهور او و فرا رسیدن نجات اسلام و مسلمین و گشایش برای آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است. شیعه باید همواره چشم به راه و گوش به زنگ باشد تا اذان صبح ظهور در آسمان طنین اندازد و ستاره درخشان آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) آشکار گردد. البته وقتی حالت انتظار در افق جان مؤمن هویدا می شود که اضطراب و بی قراری وجود او را احاطه کند و غم عدم وصال در سیمای او ظاهر گردد و همواره در این فکر باشد که وعده الهی ظهور حجت خدا، چه هنگام عملی خواهد شد و غم فراق در چه لحظه ای به سرور و نشاط مبدل می گردد. انتظار یک مرتبه روحی بلند است که برخی به آن بار می یابند و مدال پر افتخار منتظران مهدی (علیه السلام) را از آن خود می سازند.

امام جواد (علیه السلام) فرمود:

افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج. (۱۰۷)

بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

و در حدیث دیگری فرمود: قائم ما مهدی است که باید در زمان

غیبت، انتظار او کشیده شود و در عصر ظهور اطاعت شود. (۱۰۸)

انتظار باید در سه بعد قلبی، زبانی و عملی جلوه کند. نوع اول همان

حالت قلبی است که آثار آن در اعضاء و جوارح انسان آشکار می

گردد. نوع دوم در قالب دعا، خواندن زیارت نامه، سخنان و اشعار مربوط به او انجام می گیرد و نوع سوم انتظاری است که بر اعمال انسان نقش می بندد و این بر دو نوع است: نوع اول که بهترین آن است زندگی با گرایش انتظار است و نوع دوم تلاش هایی است که به منظور زمینه سازی و آمادگی ظهور او در بخشی از رفتارهای انسان انجام می گیرد.

انتظار به معنای ناخرسندی از وضع موجود و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب است. پس انتظار از دو بعد نفی و اثبات برخوردار است؛ نفی وضع موجود و اثبات وضع مطلوب، نفی قلبی، زبانی و عملی بدی ها و زشتی های قبل از ظهور و تلاش برای تحقق خوبی ها که در پرتو خودسازی، دعا و آمادگی روحی جهت حاکمیت ارزشهای متعالی در عصر ظهور انجام می گیرد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس دوست دارد از اصحاب قائم باشد، باید منتظر باشد و به پرهیزکاری و کسب اخلاق خوب بپردازد. (۱۰۹)

بنا بر آنچه بیان گردید یک آمادگی کامل در مفهوم انتظار نهفته است. کسی که منتظر است خود را آماده استقبال می کند و آمادگی هم جز، خودسازی و تلاش همه جانبه در جهت ظهور و تحقق حکومت حق طلبانه صاحب الامر (علیه السلام) چیز دیگری نخواهد بود.

منتظر حقیقی کسی است که آرزوی حاکمیت اسلام بر کره زمین را

در دل می پروراند. انتظار امام زمان (علیه السلام)، انتظار قدرت اسلام و تحقق کامل عدالت بر روی زمین است که به دست آن حضرت و یارانش عملی می شود. کسی که روحیه جهاد و مبارزه و شهادت طلبی در جبهه توحیدی امام مهدی (علیه السلام) علیه شرک و کفر جهانی را نداشته باشد در شمار یاران مهدی (علیه السلام) قرار ندارد. کسی منتظر است که آمادگی استقبال دارد و کسی آمادگی استقال دارد که مہیای رزم و حماسه و ایثار باشد. ظهور منجی عالم، نقطه شروع جنگ ایمان و کفر است. جنگی که عمرو بن عبدودهای آخر زمان به ضرب شمشیر مهدوی بر خاک مذلت می غلتند و شمشیرهای مالک اشترهای زمانه بر فرق جرثومه های کفر و شرک و نفاق فرود می آید و وضع عالم را دگرگون می سازد. بنابراین وقتی امام (علیه السلام) ظهور کند تازه کارها آغاز می گردد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «مدت هشت ماه شمشیر بر دوش او خواهد بود» (۱۱۰) و منتظر باید آماده هر گونه خدمتی در عصر ظهور باشد.

منتظر به معنایی که شرح آن گذشت از مقام و پاداش بلندی برخوردار است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

المنتظر لامرنا کالمتشطّ بدمه فی سبیل الله. (۱۱۱)

منتظر ظهور ما، همانند کسی است که در راه خدا در خون خود غلطیده است. و در حدیث دیگر فرمود:

منتظر امام دوازدهم مانند کسی است که در پیش رسول خدا شمشیر کشیده و از او دفاع می کند. (۱۱۲)

هم چنین درباره ارزش بلند منتظر فرمود:

کسی که بمیرد در حالی که منتظر این امر ظهور باشد، مانند کسی است که با قائم (علیه السلام) و در خیمه اوست، نه، بلکه مانند کسی است که با شمشیرش به همراه او بجنگد، نه، به خدا قسم، بلکه مانند کسی است که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به شهادت برسد. (۱۱۳)

فصل پنجم: نشانه های غیر حتمی ظهور

نشانه های ظهور جرقه های امید دل های منتظرند.

علائم غیر قطعی ظهور:

نشانه های ظهور مهدی موعود (علیه السلام) بر دو گونه حتمی و غیر حتمی است، چه این که امام صادق (علیه السلام) فرمود: من الامر محتوم ومنه ما لیس بمحتوم (۱۱۴) برخی نشانه ها حتمی و بعضی حتمی نیستند علائم حتمی نشانه هایی هستند که بدون آنها ظهور تحقق نمی یابد و نشانه های غیر حتمی نشانه هایی هستند که وقوع ظهور بدون آنها امکان پذیر است. اگر چه این نشانه ها، نقش ضروری در ظهور حضرت ندارند، اما وقایع و حوادثی هستند که مورد عنایت پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و نباید به سادگی از آنها گذشت. این نشانه ها برای دل های منتظر، امید بخش است زیرا تنها همین نشانه ها هستند که به عنوان مؤده به

منتظران ظهور می رسند، چرا که علائم قطعی با توجه به ویژگی ها و فاصله زمانی کمی که با ظهور دارند در حقیقت به معنای تحقق ظهور خواهند بود.

نشانه های ظهور از تنوع و تعدد قابل توجهی برخوردارند که بخش مهمی از آنها به مسائل دین داری و امور اخلاقی مربوط می شوند و بخشی هم به مسائل اجتماعی، نظامی، سیاسی و حوادث طبیعی ارتباط پیدا می کنند و ما در این جابه گزیده ای از آنها می پردازیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او مهدی غیبتی طولانی خواهد داشت و امت ها، در مورد او به سرگردانی و حیرت خواهند افتاد و از دین خود منحرف می شوند، در این هنگام آن حضرت همانند ستاره ای درخشان به سوی مردم روی می آورد. (۱۱۵)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

برای قائم ما غیبتش طولانی خواهد بود و من شیعیانم را می نگرم که گله بدون چوپان در غیبت او سرگردانند و به دنبال چراگاهند و آن را نمی یابند. (۱۱۶)

امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

قائم ما دو غیبت دارد که یکی طولانی تر از دیگری است و آن قدر به طول می انجامد که هر کسی به او اعتقاد دارد از آن بر می گردد و کسی بر اعتقاد به او پایدار نمی ماند مگر این که یقینش قوی باشد و دارای معرفت صحیحی بوده و از تأخیر ظهور آزرده نشود و تسلیم ما اهل بیت باشد. (۱۱۷)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

پس از غیبت جز افراد مخلص که به یقین رسیده اند، کسی در آن استوار نمی ماند به جز آنان که خدا بر ولایت ما از آنها پیمان گرفته است و ایمان را در قلب های آنها نوشته است و آنان را به روحی از سوی خود تأیید کرده است. (۱۱۸)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: او مهدی (علیه السلام) غیبت و حیرتی برای مردم دارد که گروهی از آن منحرف و جمعیت هدایت می شوند و خوش به حال کسی که او را درک کند. (۱۱۹)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی مردم امام خود را از دست می دهند روزگاری در غیبت او صبر می کنند و نمی دانند چی به چی است حق با کیست آن گاه صاحب آنها را ظاهر می کند. (۱۲۰)

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود:

برای فرزند من غیبتی است که مردم در آن به تردید می افتند مگر کسی که خداوند او را حفظ کند. (۱۲۱)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

وای بر مردم جهان و فتنه هایی که در آن زمان همه کشورها را در بر می گیرد، برخی بر برخی مسلط می شوند و جنگ های بی پایان بر جهان سایه می اندازد و همه اینها به خاطر اعمال خود مردم است و پروردگارت به بندگان ظلم نمی کند. (۱۲۲)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

قائم قیام نمی کند مگر به دنبال ترس و وحشت و زلزله ها و فتنه

و آشوب و بلاهایی که مردم گرفتار آن می کردند. قبل از آن گرفتار طاعون و پس از آن جنگ و خونریزی بین اعراب و ایجاد اختلاف بین مردم و پراکندگی در دین و دگرگونی در احوال خود می شود به طوری که با مشاهده به جان هم افتادن مردم و خوردن یکدیگر، هر کس در صبح و شام آرزوی مرگ می کند. (۱۲۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قبل از قیام قائم سالی خواهد آمد که مردم در آن گرسنه می مانند و ترس شدیدی از قتل و نقصان اموال و ثمرات، آنها را فرا می گیرد. (۱۲۴)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

اهل شرق و غرب با هم اختلاف پیدا می کنند، آری اهل قبله مسلمانان نیز گرفتار اختلاف می شوند و مردم از ترسی که بر آنها می رود به تلاش شدیدی دست می زنند و در این حال هستند که منادی از آسمان ندا می دهد. (۱۲۵)

و در حدیث دیگر فرمود:

وقتی زمانه عوض شود و مردم بگویند قائم مرده است و معلوم نیست به کدام وادی رفته و استخوان هایش هم از میان رفته است، در این هنگام امید ظهور او را داشته باش. و وقتی شنیدی ظهور کرده است نزد او برو اگر چه سینه خیز از روی برف ها بروی. (۱۲۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی زمان قیام فرا رسد بارانی در ماه جمادی الآخر و ده روز از ماه

رجب می بارد که نظیر آن را خلاق ندیده اند. (۱۲۷)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

پیش از ظهور، ماه در بیستم ماه رمضان و خورشید در پانزدهم آن ماه

می گیرد و با این کار محاسبه ستاره شناسان در هم می ریزد. (۱۲۸)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

قائم ظاهر نمی شود تا این که کارها در دست نو جوانان قرار می

گیرد و حقوق خداوند ضایع می شود و قرآن به غنا خوانده می

شود. (۱۲۹)

و در حدیث دیگر فرمود:

وای بر فلسطین و فتنه های طاقت فرسا و سهمگینی که در آن واقع

می شود. (۱۳۰)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

بلایی این امت را فرا خواهد گرفت که کسی پناهی از ظلم ندارد.

پس خداوند مردی را از عترت و خانواده من بر می انگیزد و به وسیله

او زمین را پر از قسط و عدل می کند همان گونه که از پر از ظلم

وجور شده است. (۱۳۱)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

آماده عقب گرد امور خود و گسیختگی پیوندها و سر کار آمدن

خردسالان خود باشید! این وضع زمانی پیش خواهد آمد که تحمل

ضربه شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال برای مؤمن آسان

تر است. زمانی خواهد آمد که ثواب گیرنده مال، بیش از دهنده

آن است. این حوادث هنگامی رخ می دهد که مست می شوید اما نه با شراب؛ بلکه بر اثر فراوانی نعمت؛ و قسم می خورید اما نه از روی ناچاری، دروغ می گوید اما نه به هنگام واقع شدن در تنگنا و این در هنگامی خواهد بود که بلاها و مصائب چون باری که بر پشت شتران گذارده باشند و سنگینی جهاز، گردن آنان را مجروح کند و بر شما فشار وارد می آورند. (۱۳۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:
مردمی از مشرق خروج می کنند و زمینه ساز حکومت مهدی می شوند. (۱۳۳)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:
دولت ما آخرین دولت هاست. خانواده دولتمندی نمی ماند مگر این که قبل از ما حکومت می کنند تا وقتی سیره حکومتی ما را دیدند نگویند اگر ما هم حکومت می کردیم مثل همین خانواده حکومت می کردیم. (۱۳۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:
ظهور تحقق نمی یابد تا این که گروهی نباشند مگر این که بر مردم حکومت کنند تا کسی نگوید اگر ما حکومت داشتیم به عدالت رفتار می کردیم. آن گاه قائم، به حق و عدل قیام می کند. (۱۳۵)
در طول تاریخ، حکومت های مختلفی با شیوه های گوناگون پدید آمده اند اما به قسط و عدل دست نیافته اند؛ معروف ترین آنها حکومت های پادشاهی، سرمایه داری، سوسیالیستی با شیوه های

دموکراسی، دیکتاتوری با تکیه بر احزاب یا بدون اتکا بر احزاب، به روش حاکمیت ریاست جمهوری یا نخست وزیری با مایه های غیر مذهبی یا ضد مذهبی و نیمه مذهبی، مسیحی و اسلامی می باشند. عمیره گوید شنیدم که دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) می گوید:

ظهوری که انتظار آن را می کشید تحقق نخواهد یافت تا اینکه بعضی از شما از بعضی دیگر براءت جوید، برخی از شما برخی دیگر را لعنت کند و بعضی آب دهان به صورت دیگر می اندازد و حتی بعضی نسبت کفر به برخی دیگر می دهد.

عمیره گوید: گفتم چه خبری در این زمان است؟ فرمود: همه خیر در این زمان است زیرا در این زمان قائم ما قیام می کند و همه بدی ها را از میان بر می دارد. (۱۳۶)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

مهدی ظهور نمی کند تا این که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم آنها بمیرند و یک سوم باقی بمانند. (۱۳۷)

محمد بن مسلم و ابو بصیر گویند: شنیدیم امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ظهور محقق نخواهد شد تا این که دو سوم مردم بروند. گفتیم: وقتی دو سوم مردم بروند پس چه کسی باقی می ماند؟ فرمود: آیا نمی خواهید از یک سوم باقی مانده باشید؟ (۱۳۸)
و در حدیث دیگری فرمود:

پیش از ظهور قائم دو مرگ پیش خواهد آمد: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا این که از هر هفت نفر، پنج نفر از میان می رود. (۱۳۹) ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ای ابا محمد! قبل از ظهور، طاعون سفید و سرخ پیش خواهد آمد. عرض کردم: فدایت شوم این دو طاعون چه هستند؟ فرمود: طاعون سفید مرگ سیل آسا می باشد و طاعون سرخ شمشیر سلاح است. (۱۴۰)

ابن عباس گوید:

مهدی خروج نمی کند تا این که نشانه ای از خورشید آشکار گردد. (۱۴۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قائم خروج نمی کند تا این که دوازده مرد از بنی هاشم خروج می کنند و هر کدام مردم را به سوی خود می خوانند. (۱۴۲) امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

وقتی انسان های احمق در میان شما زیاد شوند و به حکومت رسند و خرابی عراق فرا رسد، در این هنگام شهری با نهرها و درختان ایجاد می شود. وقتی قیمت ها در عراق بالا رود و ساختمان های محکم در آن ساخته شود و افراد فاسق در آن حکومت کنند و بلا شدت یابد و مردم شرور و پست فخر کنند و فرو رفتن زمین نزدیک شود و دوری و عزلت از مردم عملی شایسته گردد، پیش از این عزلت اموری روی می دهد که بچه ها از شدت آن پیر می شوند و بزرگ ها به سخی

می افتند و سخن گفتن انسان های فصیح به دشواری و اخلاص می گراید و صاحبان عقل و خرد حیران و مبهوت می شوند... و اعجاباً از آنچه در ماه جمادی و رجب پیش می آید. (۱۴۳) و در حدیث دیگر فرمود:

در آخر زمان و نزدیکی قیامت که بدترین زمان است زنانی بدون حجاب ظاهر می شوند که از دین بیرون و در فتنه ها وارد می شوند. به شهوات رو کرده و بر لذت ها پیشی می گیرند و محرمات را حلال می دانند. آنها برای همیشه در جهنم خواهند بود. (۱۴۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

چگونه خواهید بود وقتی که زنان فاسد و جوانان فاسق می شوند و امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟ گفته شد: چنین می شود ای رسول خدا؟! فرمود: بلکه بدتر از ای نخواهد شد. چگونه خواهید بود وقتی که امر به منکر و نهی از معروف می کنید؟ گفته شد چنین می شود ای رسول خدا؟! فرمود: بله و بلکه بدتر از این خواهد شد. چگونه خواهید بود وقتی که معروف را منکر و منکر را معروف می بینید؟ (۱۴۵)

یکی از علائم ظهور خروج دجال است که خود نشانه هایی دارد که با علائم ظهور یکی است.

امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

خروج دجال وقتی است که مردم نماز را از میان می برند، به امانت خیانت می کنند، دروغ را حلال می شمارند، ربا می خورند و رشوه

می گیرند، ساختمان ها را بلند ساخته و دین را به دنیا می فروشند. افراد نادان و احمق را به کارها می گمارند و زنان را طرف مشورت قرار می دهند، خویشاوندی را قطع می کنند، از هوای نفس پیروی می کنند، خونریزی را ناچیز شمرده، حلم را ضعف و ظلم را فخر می شمارند.

حاکمان از افراد فاجر و گنهکارند و وزراء از ستمگران می باشند، عرفا خیانت کار و قاریان قرآن فاسق می شوند. گواهی دادن اجباری برای دیگران آشکار گشته و گناه و تهمت و طغیان علنی می گردد. قرآن ها و مساجد تزیین شده و مناره ها بلند می شوند. اشرار مورد اکرام قرار می گیرند وصف های معصیت فشرده و اختلاف های نفسانی بالا می گیرد. پیمان شکنی رایج می شود و وعده الهی نزدیک می گردد، زنان از روی حرص به دنیا در تجارت و درآمد به شوهر خود کمک می کنند، صدای فاسقان یاوه گویی، عربده و ترانه خوانی بلند می شود و مردم هم با توجه استماع می کنند. پست ترین مردم رئیس آنها می شود. مردم از انسان فاجر به خاطر شری که دارد می ترسند، دروغگو مورد تصدیق و تأیید قرار گرفته و خائن امین به شمار می رود.

ترانه خوان ها و آلات موسیقی به کار گرفته می شوند. مردم گذشتگان خود را لعنت می کنند. زن ها سوار بر زین ها می شوند. زنان و مردان در لباس و قیافه شبیه یکدیگر می شوند یعنی مردان و به ویژه جوانان حالات و حرکات و ظرافت های زنان و دختران را به

خود می گیرند و با موهای سر و صورت و ابروهای خود شبیه زنان عمل می کنند و چهره خود را آرایش کرده و از زینت طلا و گردن بند استفاده می کنند و زنان و دختران با پوشیدن لباس های مردانه، کوتاهی موهای سر و ادا و اطوار مردانه، خود را شبیه آنها می نمایند. افراد بدون درخواست، خود را به عنوان شاهد معرفی می کنند، احکام و علوم دینی را برای دنیا می آموزند و کار دنیا را بر آخرتشان ترجیح می دهند. لباس میش بر قلب های گرگ صفتشان می پوشانند و دل های آنها متعفن تر از مردان است. (۱۴۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی دیدی حق مرد و اهل آن از میان رفتند. و دیدی ظلم همه جا را فرا گرفت. و دیدی قرآن کهنه شد و آنچه در آن نیست در آن وارد شد و بر اساس هوای نفس توجیه شد. و دیدی دین وارونه شد همان گونه که ظرف واژگونه می شود. و دیدی اهل باطل بر اهل حق مسلط شدند. و دیدی شر و بدی آشکار است و کسی از آن نهی نمی کند و انجام دهنده آن معذور است. و دیدی مردان به مردان اکتفا می کنند و زنان به زنان. و دیدی مؤمن ساکت است و سخن او پذیرفته نمی شود.

و دیدی فاسق دروغ می گوید و دروغش رد نمی شود. و دیدی کوچک، بزرگ را تحقیر می کند. و دیدی پیوند خویشاوندی بریده شد. و دیدی کسی با فسق و گناه مدح می کند به او می خندند و سخن او را رد نمی کنند. و دیدی جوانان کار زنان را انجام می

دهند. و دیدی زنان با زنان ازدواج می کنند. و دیدی تمجید و ثناگویی زیاد شد. و دیدی مرد مالش را در راه غیر اطاعت خدا انفاق می کند و مورد نهی قرار نمی گیرد. و دیدی کسی از تلاش مؤمن به خدا پناه می برد.

و دیدی همسایه، همسایه را آزار می دهد و مانعی برای او نیست و دیدی کافران از سختی هایی که برای مؤمنان وجود دارد خوشحالند و از مفاسدی که در زمین می بینند شادمان هستند. و دیدی که آشکارا شراب خورده می شود و کسانی که از خدا نمی ترسند دسته جمعی آن را می نوشند.

و دیدی امر کننده به معروف ذلیل است. و دیدی فاسق آنچه را خدا دوست ندارد با قاطعیت عمل می کند و مورد ستایش قرار می گیرد. و دیدی که صاحبان معجزه معصومین (علیهم السلام) تحقیر می شوند و کسانی هم که آنها را دوست دارند تحقیر می گردند.

و دیدی که راه خیر تعطیل و بسته و راه شر دارای رهرو است.

و دیدی که خانه خدا تعطیل شده و امر به ترک حج می شود.

دیدی که مرد چیزی می گوید که آن را انجام نمی دهد. و دیدی که مردها برای مردها وزن ها برای زن ها خود را آماده و فربه می کنند. و دیدی که درآمد مرد از پشت او و درآمد زن از پیش اوست.

و دیدی که زنان مجالسی مانند مردان دارند، و دیدی که حالت

زنانگی در فرزندان عباس بن عبدالمطلب آشکار می شود و رنگ

کردن با حنا و مواد رنگ کننده را علنی کردند و همان گونه که زن

برای شوهرش شانه می کند سر خود را شانه کردند و مردان برای خود فروشی پول گرفتند و بر سر یک مرد جوان با یکدیگر در افتادند و بر او غیرت ورزیدند. و دیدی که سرمایه دار عزیزتر از مؤمن می شود و ربا آشکار می گردد و عیب گرفته نمی شود و زنان برای انجام زنا ستایش می شوند. و دیدی که زن برای نکاح شوهرش با مردان رشوه دهد تا خود با دیگری مشغول باشد و بهترین خانه، آن خانه ای باشد که زنان را بر فسقشان کمک کنند. و دیدی که مؤمن غمگین و نزد مردم حقیر و ذلیل است. و دیدی که بدعت و زنا آشکار شود. و دیدی که مردم به شاهد دروغ توجه کنند. و دیدی که حرام، حلال می شود و حلال، حرام می گردد. و دیدی که دین تفسیر به رأی می شود و کتاب خدا و احکام آن تعطیل می گردد. و دیدی که به خاطر جسارتی که دارند، برای گناه کردن منتظر شب نمی مانند. و دیدی که مؤمن جز به قلبش نمیتواند گناهی را انکار کند. و دیدی که مال بسیاری در راه ناخشنودی خداوند صرف می شود. و دیدی که رؤسای حکومت ها، خود را به کفار نزدیک می کنند و از اهل خیر دور می شوند. و دیدی که قضات رشوه می گیرند. و دیدی که حکومت در قباله کسانی است که مال بیشتر صرف می کنند. و دیدی که افراد محرم بایکدیگر نکاح کرده و به یکدیگر اکتفا می کنند. و دیدی که مرد به صرف بدگمانی کشته می شود و مردی بر مرد دیگر مانند همسر خود غیرت می ورزد و جان و مالش را برای او می دهد.

و دیدی که مرد از رفتن نزد همسرش سرزنش می شود. و دیدی که مرد از کسب همسرش از راه فحشا زندگی می کند. و دیدی که زن با شوهرش قهر می کند و بر خلاف خواست او عمل کرده و برای او خرج می کند و دیدی که مرد، زن و دخترش را در اختیار دیگران قرار می دهد و به کمی خوردنی و نوشیدنی از آنها راضی می شود. و دیدی که ایمان اکثر مردم به خدای (عزّ وجلّ) دروغ است. و دیدی که قمار علنی می شود، شراب آشکارا فروخته می شود و کسی جلوگیری نمی کند. و دیدی که زنان خود را به اهل کفر عرضه می کنند.

و دیدی لاهو موسیقی علنی می شود و کسی از کسی جلوگیری نمی کند و جرأت منع آن را ندارد. و دیدی کسی که از قدرت او در هراسند انسان شریف و بزرگوار را ذلیل می کند. و دیدی نزدیک ترین مردم به حاکمان، کسی است که برای ما بدگویی می کند. و دیدی کسی که ما را دوست دارد تکذیب می گردد و شهادت او قبول نمی شود. و دیدی که در سخن دروغ بر یکدیگر غلبه می کنند. و دیدی که شنیدن قرآن برای مردم سنگین می شود و شنیدن باطل برای آنها آسان می گردد. و دیدی که همسایه از ترس همسایه اش او را احترام می کند. و دیدی که حدود الهی تعطیل می گردد. به هوای نفس در آنها عمل می شود. و دیدی که مساجد به نقش های طلایی تزیین می گردد. و دیدی که شر و بدکاری آشکار گردید و در سخن چینی تلاش می شود. و دیدی که فحشا آشکار می

گردد. و دیدی که غیبت ملیح می شود و بعضی آن را به بعضی دیگر
مژده می دهند. و دیدی که حج و جهاد برای غیر خدا انجام می
شود. و دیدی که سلطان، مؤمن را به خاطر کافر ذلیل می کند.
و دیدی که خرابی بر آبادی پیشی می گیرد. و دیدی که درآمد از
کم فروشی است. و دیدی که ریختن خون دیگران اهمیتی ندارد.
و دیدی که مرد، ریاست را برای غرض دنیایی می طلبد و خود را به
زبانی مشهور می کند تا از او ترسیده شود. کارها به او ارجاع گردد.
و دیدی که نماز کورد بی توجهی قرار می گیرد. و دیدی که مرد
مال زیادی دارد و از زمانی که آن را به دست آورده است با
پرداخت حقوق شرعی آن را پاک نکرده است. و دیدی که میت از
قبر درآورده می شود مورد آزار قرار می گیرد و کفن هایش فروخته
می شود. و دیدی هرج و مرج زیاد می شود. و دیدی مرد روز را با
حالت مستی به شب می رساند و شب را با مستی صبح می کند و از
آنچه درباره او گفته می شود ابایی ندارد. و دیدی با حیوانات
نزدیکی می شود. و دیدی بعضی چارپایان بعضی دیگر را می درند.
و دیدی مرد به مسجد می رود و در برگشت لباسش را از دست داده
است. و دیدی قلب های مردم را قساوت گرفته و چشمان آنان از
اشک خشک شده و ذکر خدا بر آنها سنگین گشته است. و دیدی
کسب حرام علنی می شود و بر سر آن بر یکدیگر غلبه می جویند.
و دیدی نمازگزار برای دیدن مردم نماز می خواند. و دیدی فقیه
برای غیر دین طلب فقه می کند و طالب دنیا و ریاست است. و دیدی

که مردم با کسی هستند که غلبه دارد. و دیدی که خواهان حلال سرزنش می شود و طالب حرام مورد ستایش و بزرگی قرار می گیرد. و دیدی که در مسجد الحرام و مسجد النبی عملی انجام می گیرد که خدا دوست ندارد و کسی هم مانع آنها نمی شود و آلات لهو و لعب در آنها نواخته می شود.

و دیدی که مرد سخن حقی می گوید و امر به معروف و نهی از منکر می کند، آن گاه کسی او را نصیحت می کند و می گوید: به تو مربوط نیست. و دیدی که مردم چشم و هم چشمی می کنند و به بدکاران اقتدا می نمایند. و دیدی که راه خیر خالی و بدون رهرو است. و دیدی که کسی مرده است و مورد ریشخند قرار می گیرد و کسی برای او ناراحت نمی شود و دیدی که در هر سال بدعت ها و زشتی های بیشتری از گذشته ایجاد می شود. و دیدی که مردم و مجالس، جز از سرمایه داران تبعیت نمی کنند. و دیدی که کمک به نیازمند، با خنده بر او انجام می گیرد. و دیدی کسی از نشانه های آسمانی نمی ترسد.

و دیدی مردم مانند حیوانات، در راه با یکدیگر نزدیکی می کنند و کسی جرأت نهی از منکر آنها را ندارد. و دیدی مرد مال فراوانی را در غیر طاعت خدا صرف می کند و از صرف مال کم در راه خدا جلوگیری می کند. و دیدی که عاق والدین پدیدار می شود و پدر و مادر مورد بی احترامی قرار می گیرند و بدترین مردم نزد فرزند خود هستند و از افترا بر آنها خوشحال می شوند. و دیدی که زنان بر

ملک و قدرت دست می یابند و بر هر کاری غالب می شوند و کاری نمی شود مگر این که هوای نفس آنها در آن سهیم می باشد. و دیدی که پسر بر پدر خود تهمت می زند و بر علیه آنها دعا می کند و به مرگ آنها شاد می شود. و دیدی که اگر روزی بر مردی بگذرد اما در آن روز گناه بزرگی از فحشا یا کم فروشی یا انجام حرام یا نوشیدن شراب نداشته باشد ناراحت و غمگین است و گمان دارد روز خود را تلف کرده است. و دیدی که سلطان خوراک مردم را احتکار می کند.

و دیدی که اموال خویشاوندان به دروغ تقسیم می شود و با آن قمار کرده و شراب نوشیده می شود. و دیدی که با شراب مداوا می شود و به مریض توصیه شراب شده و از آن درخواست شفا می شود. و دیدی که مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر و پای بند به آن برابری می کنند. و دیدی که اهل نفاق همواره در تحرکند و اهل حق تحرکی ندارند. و دیدی که اذان و نماز با جرأت انجام می گیرد.

و دیدی که مساجد از کسانی پر می شود که از خدا نمی ترسند، در مسجد جمع می شوند تا غیبت مؤمنین کنند و توصیف شراب های مست کننده نمایند. و دیدی که کسی در حال مستی امام جماعت می شود و نمی فهمد و بر مستی خود عیب گیری نمی شود و هنگامی که مست شود مورد احترام قرار می گیرد و از او ترسیده و پرهیز می گردد و تعقیب نمی شود و به خاطر مستی اش معذور است. و دیدی

که اموال یتیمان را می خورد مورد ستایش قرار می گیرد. ودیدی که قضاات بر خلاف فرامین الهی قضاوت می کنند.

ودیدی که حاکمان به خاطر طمعی که دارند بر خیانت کاران اعتماد کرده وارث مردم را به فاسق داده ویا مسئولیت آن را به فاسقان وا می گذارند تا آن گونه که دوست دارند عمل کنند. ودیدی که بر روی منابر، امر به تقوا می شود وگوینده به آنچه امر می کند عمل نمی کند. ودیدی که نماز در وقت آن خوانده نمی شود.

ودیدی که کمک مالی به خاطر توصیه دیگران است نه برای رضایت خدا. ودیدی که همت مردم به شکم وزیر شکم است و برای آنها مهم نیست که چه خورند وبا چه کسی نکاح کردند. ودیدی که دنیا بر آنها رو آورده است. ودیدی که نشانه های حق کهنه گشته است، پس در این حال از آنها بر حذر باش واز خداوند درخواست نجات کن.(۱۴۷)

اکثر نشانه هایی که در این روایت بیان گردید به طور موردی در گذشته هم تحقق یافته اند و نشانه بودن آنها برای ظهور مصلح جهان در صورتی خواهد بود که فرهنگ همه یا جمع قابل توجهی از مردم شوند. نکته دیگری که درباره نشانه های ظهور مطرح است این است که مسائل اخلاقی غالباً به جهان اسلام مربوط می شوند. و آخرین نکته این که تحقق این نشانه ها گاهی در یک کشور یا شهری انجام گرفته وچه بسا مسلمانان دیگر از آن اطلاع نداشته

باشند و یا نشانه ای به طور پنهانی در میان جمع زیادی محقق شده باشد و دیگران از انجام آن بی خبر باشند.

آنچه مهم است تحقق همه نشانه های اخلاقی است و اگر موارد اندکی مانده است با توجه به سیر شتابنده فساد به زودی محقق خواهند شد و با توجه به قطعی نبودن آنها ممکن است برخی نشانه ها تحقق نیافته و یا در انجام آنها بداء پیش آید.

فصل ششم: نشانه های حتمی ظهور

امام مهدی (علیه السلام) فاتح جهان در عصر قدرت های بزرگ است.

علائم قطعی ظهور:

علائمی برای ظهور منجی عالم بیان شده است که تحقق آنها قبل از ظهور، تخلف ناپذیر است و از میان آنها پنج مورد بیش از همه مورد توجه و تاکید قرار گرفته اند که ما به بیان و شرح آنها می پردازیم. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قبل قیام قائم (علیه السلام) خمس علامات محتومات: الیمانیّ والسّفیانی والصّیحه و قتل النّفس الزّکیه والخسف بالیبداء. (۱۴۸)

پیش از قیام قائم (علیه السلام)، پنج علامت قطعی خواهد بود: قیام مرد یمنی، خروج سفیانی، صیحه آسمانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در زمین بیابان. بین مکه و مدینه.

الف) قیام یمانی:

قیام اصلاح طلبانه شخصیت فرزانه مرد یمنی در روایات زیادی مورد

توجه قرار گرفته است اگر چه این قیام الهی از نشانه های قطعی ظهور مصلح جهان معرفی گردیده است اما توضیح زیادی در مورد او وارد نشده است و ما هم به ذکر یک روایت و توضیح کوتاهی اکتفا می کنیم.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است... و در میان پرچم ها، پرچمی هدایت یافته تراز مرد یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است زیرا او شما را به سوی صاحبان فرا می خواند. وقتی خروج می کند فروش اسلحه را بر مردم تحریم می کند. آن گاه که قیام کرد به سوی او بشتاب که پرچم او پرچم هدایت است و جایز نیست مسلمانی از او روی گرداند و اگر چنین کند از اهل آتش است زیرا او به سوی حق و راه مستقیم هدایت می کند. (۱۴۹)

در میان همه پرچم ها، پرچم مرد یمانی و پرچم مرد خراسانی از وجهه الهی و اهمیت خاصی برخوردارند. البته پرچم مرد یمانی به مراتب هدایت یافته تر از پرچم خراسانی در ایران است. اما این که چرا این پرچم هدایت یافته تر است در حالی که ایرانیان نقش بزرگی در پیروزی و تثبیت حکومت عادلانه امام مهدی (علیه السلام) دارند و حتی فرمانده نظامی او شعیب بن صالح از اهل خراسان است و نیروهای ایرانی جمع زیادی از اصحاب ۳۱۳ نفره و یاران رزمنده او تشکیل می دهند، ممکن است به خاطر آن باشد که یمانی بدون

ملاحظه کاری مورد توجه خراسانی که به مسائل جهانی ورعایت امور جاری در دنیا دارد به اسلام عمل کند. از شائبه ها و ناخالصی هایی که گاهی به اسم اسلام بر ایرانیان سایه می افکند به دور بوده واحکام اسلام را با قاطعیت به مورد اجرا گذارد.

(ب) خروج سفیانی:

علامت حتمی دیگر ظهور مصلح جهان، تحرکات سفیانی و حکومت اوست. سفیانی از بنی امیه و از فرزندان ابو سفیان است. بنابراین اسم او سفیانی نیست بکه نام او عثمان و نام پدرش عنبسه است و اطلاق نام سفیانی بر او به خاطر نسبتی است که با ابوسفیان دارد. بحث درباره شخصیت سفیانی و تحرکات نظامی سیاسی او جز از طریق روایات ممکن نیست و تعیین قطعی شخص او جز با قیامش میسر نخواهد بود.

سفیانی دارای قیافه ای زشت و چهره ای آبله روست و از شخصیت و روحیه جنایتکارانه و خونخواری برخوردار است. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

اگر سفیانی را بینی، پلیدترین مردم را دیده ای. او دارای رنگی بور و سرخ و کبود است. (۱۵۰)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

فرزند هند جگر خوار از وادی یابس دره خشک از نواحی دمشق خروج می کند. او مردی است چهار شانه، با قیافه ای وحشتناک و سری بزرگ که بر صورت او آبله نمایان است. وقتی او را می بینی

گمان می کنی که دارای یک چشم است. اسمش عثمان و نام پدرش
عنسه است. او فرزند ابو سفیان است. وارد سرزمین «قرار
ومعین» (۱۵۱) می شود و بر منبر قرار می گیرد. (۱۵۲)
سفیانی شش ماه می جنگد تا به حاکمیت دست می یابد.
امام صادق (علیه السلام) فرمود:

سفیانی از نشانه های حتمی ظهور است و خروج او از اول تا پایان،
پانزده ماه به طول می انجامد. شش ماه می جنگد و وقتی بر پنج شهر
دست یافت نه ماه حکومت می کند و یک روز هم بیشتر نخواهد
شد. (۱۵۳)

آن پنج شهر بنا بر روایات: دمشق، اردن، حمص، حلب و قنسرین می
باشد که از شهرهای سوریه، اردن و لبنان هستند.
امام صادق (علیه السلام) درباره تاریخ حرکت سفیانی می فرماید:
از نشانه های قطعی، خروج سفیانی در ماه رجب است. (۱۵۴)
وامیر المؤمنین (علیه السلام) درباره پرچم او فرمود:
سفیانی با پرچمی قرمز خروج می کند.

وقتی سفیانی بر پنج شهری که ذکر شد تسلط یافت با یک لشکر به
عراق حمله می کند و جنایات بزرگی به وجود می آورد. او به شدت
با اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آنها دشمن است.
امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ما و آل ابوسفیان دو خانواده ای هستیم که به خاطر حب و بغض خدا
با یکدیگر دشمنی می کنیم. ما گفتیم خدا راست می گوید و آنها

گفتند: خدا دروغ می گوید. ابو سفیان با رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) جنگید و معاویه با علی بن ابی طالب (علیه السلام) و یزید بن معاویه با حسین بن علی (علیهما السلام) جنگید و سفیانی با قائم (علیه السلام) می جنگد. (۱۵۵)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

یک فرو رفتگی در یکی از قریه های دمشق روی می دهد و گروهی از مسجد آن قریه سقوط می کنند، در این حال ترک ها به آن تجاوز می کنند و در جزیره ای فرود می آیند. غربی ها نیز می آیند تا در رمله فرود آیند. این سال، سال اختلاف در همه سرزمین های اعراب است. مردم شام سه دسته می شوند وزیر پرچم سه نفر به نام اصبه، ابقع و سفیانی قرار می گیرند.... سفیانی بر آن دو گروه پیروز می شود و قصدی جز کشتن آل محمد (علیهم السلام) و شیعیان آنها ندارد. از این رو لشکری به کوفه می فرستد و عده ای از شیعیان آن را به قتل می رساند. و دست و پای آنها را قطع می کند. (۱۵۶)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

سپاه سفیانی وارد کوفه می شود و کسی را رها نمی کند مگر این که او را به قتل می رساند. اگر مردی از آنها به گوهری گران بها برخورد کند به آن توجهی ندارد اما اگر کودک خرد سالی را ببیند او را دستگیر کرده و به قتل می رساند. (۱۵۷)

هم چنین امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

گویا سفیانی یا همراه او را می بینم که در کوفه مستقر شده است

و کسی ندا می دهد: هر کس سر شیعه علی را بیاورد هزار درهم برای او خواهد بود. در این هنگام همسایه بر همسایه اش می پرد و می گوید: این از شیعیان علی است و سر او را می برد و هزار درهم می گیرد. (۱۵۸)

جنايات سفیانی نسبت به مردان و زنان و کودکان کوفه تکان دهنده است و وقتی سپاه او وارد بغداد می شود هفتاد هزار مرد را می کشد و شکم سیصد زن را پاره می کند. (۱۵۹)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

سفیانی هفتاد هزار نفر را به کوفه و بصره در عراق اعزام می کند و شهرها و مناطق را دور می زند، اهل علم را می کشد، قرآن ها را آتش می زند، مساجد را خراب می کند، حرام خدا را حلال مرده و به نواختن موسیقی و تار و طنبور در بازار و نوشیدن شراب در راه ها فرمان می دهد. فحشا را برای نیروهای خود حلال و آنچه را خداوند بر آنها واجب کرده است حرام می کند و کسی را از هیچ ظلم و گناهی باز نمی دارد بلکه بر تمرّد و سرکشی و طغیان گری می افزاید... کودکان را جمع آوری می کند و روغن را به جوش می آورد تا آنان را در آن اندازد که آنان می گویند:

اگر پدران ما در برابر تو سرکشی کرده اند گناه ما چیست؟ پس دو نفر از آنها را که حسن و حسین نامیده می شوند را به دار می زند. آن گاه به کوفه می رود و با کودکان کوفه به همان صورت رفتار می کند و دو کودک را که حسن و حسین نام دارند بر درب مسجد

به دار می زند که خون آنها مثل یحیی بن زکریا به جوش می آید. وقتی این منظره را می بیند به بلا و هلاکت خود پی می برد و به شام فرار می کند. وقتی وارد دمشق می شود به می گساری و معصیت می پردازد و به یارانش دستور می دهد شراب بنوشند و گناه کنند و سفیانی در حالی که سلاحی به همراه دارد زن حامله ای را گرفته و او را به بعضی از یارانش می سپارد و دستور می دهد در میان راه مورد فحشا قرار گیرد و او پس از انجام فحشا شکمش را پاره می کند و جنین را از آن بیرون می آورد و هیچ کس توان تغییر این اعمال را ندارد. در این جا فرشته ها مضطرب می شوند و خداوند به جبرئیل (علیه السلام) دستور می دهد که بر دیوار مسجد دمشق ندا دهد:

الا قد جاءكم الغوث يا امّة محمد، قد جاءكم الغوث يا امّة محمد، قد جاءكم الفرج وهو المهدی (علیه السلام)، خارج من مكّة فاجیبوه. (۱۶۰)

ای امت محمد! آگاه باشید که فریادرس شما آمد، ای امت محمد! همانا فریادرس شما آمد، فرج شما فرا رسید و او مهدی (علیه السلام) است. در خارج مکّه مدینه است او را اجابت کنید.

وقتی سفیانی آگاه می شود امام مهدی (علیه السلام) ظهور کرده است لشکری را به مدینه اعزام می کند تا با او مبارزه کند و به مهدویت پایان بخشد همان گونه که گذشتگان او و بنی عباس چنین تفکر باطلی را در سر می پروراندند. اما وقتی لشکر سفیانی به مدینه

می رسد امام (علیه السلام) را در آنجا نمی بیند و متوجه می شود که او به مکه رفته است. آن گاه پس از جنایات زیادی که در مدینه مرتکب می شوند راهی مکه می گردند که در پهن دشت میان مدینه و مکه در زمین فرو می روند و ما این واقعه فرو رفتن در زمین را به عنوان یک نشانه حتمی ظهور مورد بحث قرار خواهیم داد. فرو رفتن لشکر متجاوز سفیانی در زمین، نقطه شروع شکست آن جرثومه سراسر شرارت است و دیری نخواهد گذشت که با فتح کشورهای اسلامی و ورود امام مهدی (علیه السلام) به فلسطین، سفیانی به دست آن مصلح مقتدر به قتل می رسد و شعله های شرارت او به کلی خاموش می شود.

(ج) ندهای آسمانی:

یکی از نشانه های قطعی، ندهای اعجاب انگیز آسمانی است که شور و هیجان عجیبی در سراسر عالم به وجود می آورد و کافر و مسلمان را تحت تأثیر جدی خود قرار می دهد و سران متکبر دنیا را وحشت زده ساخته و یاران و شیعیان امام عصر (علیه السلام) را بسیار شادمان می سازند به گونه ای که با شنیدن آنها از خوشحالی زیاد در پوست خود نمی گنجند. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

وقتی منادی از آسمان ندا دهد که حق با آل محمد (علیهم السلام) است در این هنگام مهدی بر سر زبان ها می آید و جام محبت او را می نوشند و ذکر دیگری ندارند. (۱۶۱)

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

ندای آسمانی رحمت بر بندگان و عذاب بر کافران است. (۱۶۲)
ندای آسمانی زیباترین نغمه ملکوتی است که گوش های اهل ایمان را می نوازد.

ندای آسمانی، ندای تحقق اراده الهی است که به انتظار طاقت فرسای شیعه پایان می دهد.

ندای آسمانی، ندای رهایی بخش دین و دین داری از چنگال ظالمان و منحرفان است.

ندای آسمانی، ندای دل انگیز مؤمنان است که فرشته وحی منادی آن است.

ندای آسمانی، ندای عزّت، شکوه، اقتدار و حاکمیت شیعیان است.
ندای آسمانی، ندای آماده باش منتظران مهدی آل محمد (علیهم السلام) است.

ندای آسمانی، ندای اقتدار مستضعفین بر روی زمین است.
ندای آسمانی، پایان بخش شب تاریک ظلم و گناه و جنایت است.
ندای آسمانی، مژده حاکمیت اهل (علیهم السلام) بر روی زمین است.

ندای آسمانی، اذان صبح ظهور است که از روزی روشن، دلنشین و الهی خبر می دهد. روزی که مظلومیت آل محمد (علیهم السلام) پایان می یابد، شیعه از انزوا خارج می شود و دین خدا به بهترین شکل خود در تمام ابعاد زندگی مردم تجلی می یابد.

ویژگی های نداهای آسمانی:

نداهای آسمان ویژگی خاص خود را دارند که به اختصار آنها را مورد بحث قرار می دهیم.

۱ - تعدّد:

نداهای متعددی از سوی جبرئیل و فرشته های دیگر در آسمان طنین انداز می شود که برخی کلی بوده و بعضی به ویژگی های امام مهدی (علیه السلام) و مکان ظهور او یا برخی تحولات اشاره دارند. از روایات استفاده می شود که این نداها در ماه های رجب، رمضان، شوال و محرم می باشند و چه بسا چند مرتبه در هر یک از زمان های یاد شده تکرار شوند.

۲ - وضوح بین المللی:

نداهای آسمانی برای همه مفهومند و کسی نیست که آنها نشنوند یا درک نکند. زراره گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: منادی به اسم قائم ندا می دهد. عرض کردم به طور عام یا خاص؟ فرمود: عام است و هر قومی آن را به زبان خود می شنود. (۱۶۳) این یکی از معجزات الهی است که در یک لحظه جمله ای در سراسر جهان و به همه زبان های مردم عالم پخش می شود و همه آن را درک می کنند. برخی خواسته اند عمومی بودن نداها را به گونه ای توجیه کنند که این نداها با یک زبان باشد که توسط خبرنگارها ترجمه و به دنیا مخابره گردد اما این توجیه خلاف ظاهر روایات است.

۳ - شدت وقوت:

ندهای آسمانی از چنان شدت وقوتی برخوردارند که کسی از شنیدن آنها مستثنا نمی شود. اگر کسی خواب باشد بیدار می شود و اگر بیدار باشد وحشت زده می شود. حتی دختران عقیقه بدون اختیار از سر پرده خود بیرون می آیند تا این صوت شگفت انگیز واستثنایی را پی گیری کنند. وبالاتر این که هر موجود زنده ای از جن و ملک و موجودات زنده دیگر از شنیدن آن به شدت متأثر می شوند. ابو بصیر گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قائم قیام نمی کند تا این که اسم او در شب بیست و سوم ماه رمضان که برابر شب جمعه است در آسمان طنین انداز گردد. عرض کردم: به چه نامی ندا داده می شود؟ حضرت فرمود: به اسم او پدرش: «آگاه باشید که فلان بن فلان، قائم آل محمد (علیهم السلام) ظاهر شد. سخن او را بشنوید و اطاعت کنید.» در آن هنگام چیزی از خلق خدا که زنده است باقی نمی ماند مگر این که صیحه آسمانی را می شنود. پس انسان خواب، بیدار می شود و به صحن خانه خود می آید و دوشیزگان از سر پرده خود خارج می شوند و قائم هم از ندایی که می شنود خروج می کند و این صوت، صدای جبرئیل است. (۱۶۴)

۴ - تنوع:

ندهای آسمانی محتوای مختلفی دارند و با الفاظ متفاوتی در آسمان طنین انداز می شوند که به برخی از آنها اشاره گردید و به بعضی دیگر نیز اشاره می کنیم. البته برخی نداها صرفاً برای اعلام ظهور

حجّت خدا هستند اما برخی برای اعلام حقانیت و بعضی دیگر بیانگر قیام او و یا اطاعت از آن حضرت می باشند. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

در ماه رجب سه ندا در آسمان طنین انداز می شود. یکی می گوید:

الا لعنة الله على الظالمين

و منادی دوم می گوید:

ازفت الازفة يا معشر المؤمنين

ای گروه مؤمنین آن حادثه نزدیک فرا رسید.

و منادی سوم گوید:

ان الله بعث فلاناً فاسمعوا له واطيعوا. (۱۶۵)

خداوند مهدی را بر انگیخت، به او گوش فرا دهید و از او اطاعت نمایید.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

وقتی منادی از آسمان ندا دهد: حق با آل محمد (علیهم السلام)

است، در این هنگام مهدی بر سر زبان ها آید. (۱۶۶)

هم چنین امام رضا (علیه السلام) درباره امام مهدی (علیه السلام) می فرماید:

او کسی است که منادی از آسمان برای او ندا می دهد که همه

مردم می شنوند:

الا ان حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه، فان الحق معه

وفیه. (۱۶۷)

آگاه باشید که حجت خدا در خانه خدا ظهور کرد، او را اطاعت کنید، به راستی که حق با او و در اوست. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: وقتی زمان خروج قائم فرا می رسد ندا کننده ای از آسمان ندا می دهد:

ایّها الناس: انّ الله قطع عنکم مدّة الجبارین وولیّ الامر خیر امّة محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) فالحقوا بمکّة (۱۶۸)

ای مردم! خداوند سلطه خود کامگان را از شما برداشت و حکومت را، بهترین امت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به دست گرفت؛ خود را به مکه رسانید.

نکته مهمی که در کنار نداهای آسمانی وجود دارد شک و تردیدی است که شیطان در دل مردم می اندازد. امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

در اوّل روز، ندای آسمانی بلند می شود که بدانید حق با علی و شیعه اوست. سپس ابلیس در آخر شب از زمین ندا می دهد: آگاه باشید که حق با عثمان سفیانی و شیعه اوست و در این جاست که عدّه ای در شک و تردید قرار می گیرند. (۱۶۹)

یکی از عوامل مخالفت با امام مهدی (علیه السلام) همین ندای شیطانی است که عدّه های را به تردید می اندازد و آنها را در برابر امام (علیه السلام) به مخالفت وا می دارد. زراره گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چه کسی با قائم مخالفت می کند در

حالی که نام او برده می شود؟ فرمود: ابلیس آنها را رها نمی کند تا این که در پایان شب ندای می دهد و مردم را به شک می اندازد. (۱۷۰)

البته حق معلوم است زیرا ندای جبرئیل در آسمان می پیچد و ندای ابلیس از زمین بر می خیزد. از طرفی ندای حق دل نشین و مطابق روایاتی است که از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است و ندای ابلیس بر خلاف آنهاست. اما کسانی که از دلی بیمار برخوردارند ندای ابلیس را پی گیری می کنند و به آن دامن می زنند تا بلکه بتوانند با کفر جهانی و عامل آن که سفیانی است همراهی کرده و عده ای را به انحراف بکشانند.

د) قتل نفس زکیه:

قتل نفس زکیه، پانزده شب قبل از قیام مصلح جهان روی می دهد. (۱۷۱) اما این که او کیست و چگونه و برای چه کشته می شود، امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

قائم (علیه السلام) به اصحاب خود می فرماید: مردم مکه مرا نمی خواهند اما من کسی را به سوی آنها می فرستم تا آن گونه که سزاوار مثل من است بر آنها اتمام حجت کند. آن گاه مردی از اصحاب خود را فرا می خواند و به او می فرماید: به مکه برو و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلان مهدی به سوی شما هستم و می فرماید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم، ما از فرزندان محمد و پیامبرانیم که مورد ظلم و آزار و قهر قرار گرفتیم و حق ما از

زمانی که پیامبر ما رحلت کرد تا امروز از ما گرفته شد. پس ما برای گرفتن حق خود از شما یاری می خواهیم و شما هم ما را یاری کنید. وقتی این جوان سخنان او را نزد اهل مکه بیان می کند به او حمله کرده و در بین رکن و مقام سر از تن او جدا می کنند و این همان نفس زکیه است. (۱۷۲)

و در حدیث دیگری می فرماید:

جوانی از آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) در بین رکن و مقام کشته می شود که اسم او محمد بن الحسن، نفس زکیه است. (۱۷۳)

منظور از نفس زکیه انسانی پاک و بی گناه است. زیرا مردم مکه بدون هیچ عذری او را به قتل می رسانند و در واقع جنگ نه از سوی امام (علیه السلام) که از سوی مردم مکه آغاز می گردد. گویا محمد بن الحسن اولین شهید قیام جهانی حضرت مهدی (علیه السلام) است که شهادتش یادآور شهادت فرستاده امام حسین (علیه السلام) یعنی مسلم بن عقیل است و همان گونه که مسلم، از برگزیدگان یاران امام حسین (علیه السلام) بود، محمد بن الحسن هم از یاران برازنده امام مهدی (علیه السلام) است که او را برای این مأموریت انتخاب می کند. نفس زکیه از جوانان برومند و خود ساخته ای است که یک عمر، خود را برای این مأموریت الهی آماده می کند و ضمن کسب توفیق پیش گامی در قیام امام مهدی (علیه السلام) اگویی شایسته برای جوانان حق طلب مسلمان می گردد. درود خدا بر او باد.

ه) فرو رفتن سپاه سفیانی در زمین:

یکی از نشانه های حتمی ظهور امام عصر (علیه السلام) فرو رفتن سپاه سفیانی در بیابان های بین مکه و مدینه است. وقتی سفیانی از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) آگاه می گردد، سپاهی به سوی او در مدینه می فرستد تا با کشتن آن حضرت ختم مهدویت را اعلام کند. به نظر می رسد این خواسته همه استعمارگران و مخالفان و معاندان قدرتمند هنگامه ظهور است که ناکام می ماند. وقتی سپاه اعزامی سفیانی به مدینه می رسند می فهمند که حضرت مهدی علیه اسلام به مکه رفته است. از این رو راهی مکه می شوند تا با او وارد جنگ شوند. اما به جز دو نفر از آنها همه در دشت میان مدینه و مکه در زمین فرو می روند. البته فرو رفتن لشکر سفیانی یک حادثه عادی نیست بلکه به فرمان خدا آنها را در خود فرو می برد تا اراده الهی بر دشمنان آشکار گردد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

سالار ما قائم (علیه السلام) بر دیوار کعبه تکیه می دهد آن گاه مردی که چهره اش به عقب برگشته است نزد او می آید و می گوید: ای سرور من! بشارتی برای شما دارم. فرشته ای به من دستور داده است که نزد شما بیایم و هلاکت سپاه سفیانی را بشارت دهم. قائم (علیه السلام) به او می فرماید: ماجرای خود و برادرت را بیان کن.

آن مرد می گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم و همه جا از دمشق تا بغداد را خراب کردیم و تل خاکی باقی گذاردیم. کوفه و مدینه را هم ویران کردیم و منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را هم

شکستیم و مرکب های خود را در مسجد رسول الله بستیم. از آنجا برای تخریب خانه خدا و کشتن اهل آن خارج شدیم. اما به دشت پهنی رسیدیم که استراحت کنیم، ناگاه کسی ندا داد؛ ای بیابان! ستمکاران را نابود گردان. در این هنگام زمین گشوده شد و تمام سپاه را بلعید و به خدا قسم کسی جز من و برادرم بر روی زمین باقی نماند. فرشته ای بر صورت ما زد و چهره ما چنان که می بینید برگشت و به برادرم گفت: وای بر تو! به سوی سفیانی در دمشق برو و او را از ظهور مهدی آل محمد (علیهم السلام) با خبر کن و بگو خداوند سپاهت را در میان مکه و مدینه نابود ساخت. و به من گفت: تو هم به مکه نزد مهدی برو و او را به هلاکت ستمکاران بشارت ده و به دست او توبه کن که از تو می پذیرد. آن گاه قائم (علیه السلام) با دست خود بر چهره او می کشد و به حال اول باز می گردد و با او بیعت می کند و جزء یارانش می گردد. (۱۷۴)

فصل هفتم: یاران امام مهدی (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام): گویا اصحاب قائم را می بینم که بر مشرق و مغرب زمین مسلط گشته اند. (۱۷۵)

یاران بلند آوازه فاتح جهان:

در یک نگاه کلی یاران امام مهدی (علیه السلام) به دو دسته تقسیم می شوند. نیروهای فکری و اجرایی و یاران رزمی که او را در جنگ با دشمنان یاری می رسانند. البته عده های از اصحاب خاص حضرت که همان سیصد و سیزده نفر هستند از پیشگامان حرکت های رزمی

وجهادی خواهند بود وبا شمشیرهای اهدایی از سوی مولای خود که تفاوت چشمگیری با شمشیرهای عادی داشته واز کارایی فوق تصویری برخوردارند به مبارزه می پردازند. یاران امام مهدی (علیه السلام) به انسان ها خلاصه نمی شوند بلکه بخشی از آنها فرشتگان هستند که با اعجاز، نهضت او را به پیش می برند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اولین کسی که با قائم بیعت می کند جبرئیل است.(۱۷۶)

ودر روایات آمده است جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ او حرکت می کنند(۱۷۷) واز گروه هایی از فرشتگان که در خدمت منجی عالم هستند نام برده شده است.

برترین یاران مهدی (علیه السلام) همان سیصد و سیزده نفر هستند که از آنها به اصحاب مهدی (علیه السلام) نام برده می شود و نیروهای دیگر یاران رزمی او هستند که در فتح کشورها حضوری چشمگیر دارند و تا تحقق پیروزی اسلام در قالب لشکرهای آزادی بخش به امر آخرین جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به مبارزه ادامه می دهند. آنها شیفته امام و مولای خویشند و مانند یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا با شهادت و فداکاری از امام خود و اهداف بلندی که دارد دفاع می کنند و تا رفع فتنه از جهان به حرکت های رزمی خود ادامه می دهند و در این میان برخی به درجه شهادت رسیده و عده ای می مانند و در حکومت عدالت گستر

ولی عصر (علیه السلام) در رده ای پایین تر از اصحاب سید و سیزده نفر او خدمت خواهند کرد.

یاران خاص امام مهدی (علیه السلام):

یاران خاص که از آنها به اصحاب مهدی (علیه السلام) نام برده می شود چهره های حکومتی و اجرایی او هستند آنها انسان هایی عادل، مقتدر، فقیه و کار آمدند که در تثبیت حکومت جهانی مولای خویش نقش اساسی دارند.

ابو بصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: آیا غیر از این سید و سیزده نفر، مؤمنی روی زمین نیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری، هست ولی قائم از میان آنان قیام می کند و آنها انسان هایی نجیب و فقیهان، قضات و حکام دین هستند که دست امام (علیه السلام) قلب آنها را نوازش کرده و هیچ حکمی برای آنها مشتبّه نخواهد شد. (۱۷۸)

امام صادق (علیه السلام) در حدیث دیگری به ابان بن تغلب فرمود: ای ابان! به زودی سید و سیزده نفر را خدای - تبارک و تعالی - در این مسجد گرد می آورد که مردم مکه خیال می کنند هنوز پدران آنها خلق نشده اند. در دست آنها شمشیرهایی است که روی هر شمشیری، نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیات صاحبش نوشته شده است. (۱۷۹)

هم چنین فرمود: یاران، یکدیگر را ملاقات می کنند گویی همگی از یک پدر و مادرند. (۱۸۰)

اصحاب امام مهدی (علیه السلام) تفاوت هایی هم با یکدیگر دارند. برخی از آنها از پیامبران وعده ای از گذشتگان قبل از اسلام و بعضی از بزرگان صدر اسلام می باشند که رجعت می کنند وعده ای هم از مردم عصر ظهور خواهند بود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: بیست و هفت نفر از پشت کوفه رجعت می کنند و بیست نفر از قوم موسی هستند که به حق قضاوت می کردند و هفت نفر از اصحاب کهف می باشند و یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانة و مقداد و مالک اشتر همگی از یاران و حاکمانند. (۱۸۱)

البته رجعت کنندگان به شخصیت هایی که در این روایت ذکر گردیده خلاصه نمی شوند بلکه عده زیادی از مؤمنین نیز رجعت خواهند کرد و از یاران حضرت خواهند بود. اصحاب مهدی (علیه السلام) که سران آینده جهان خواهند بود سیصد و سیزده نفرند که پنجاه و نه نفر آنها در روایت قبل مطرح شدند و دویست و پنجاه نفر که از مردم عصر ظهور خواهند بود را در روایتی دیگر بیان خواهیم کرد و چهار نفر دیگر که به آنها اشاره نشده است احتمالاً از روایت افتاده باشند و یا کسانی چون عیسی و برخی از پیامبران دیگر باشند و البته احتمالات دیگری هم وجود دارد.

و ما در اینجا بنا بر روایت امیر المؤمنین (علیه السلام) (۱۸۲) به مکان ها و تعداد اصحابی که از آنها بر خواهند خاست به ترتیب الفبا اشاره می کنیم. البته امکان تغییر جزئی یا کلی نام ها در اثر گذشت زمان وجود دارد و چه بسا برخی از مکان ها در آن زمان نبوده و بعد

تأسیس گردیده است.

نام شهر - تعداد اصحاب

۱ - آبادان ۳

۲ - ابدح ۱

۳ - ابهر از شهرهای زنجان ۱

۴ - احساء ساحل شرقی عربستان، حد فاصل کویت و قطر ۱

۵ - ادنه از شهرهای ترکیه ۱

۶ - اذرح ۱

۷ - اردبیل ۲

۸ - ارمینیه نزدیک جمهوری آذربایجان ۱

۹ - اسکندریه ۱

۱۰ - اسمه ۳

۱۱ - اصفهان ۴

۱۲ - آمد از شهرهای ترکیه کنار رودخانه ایسر ۱

۱۳ - آمل ۱

۱۴ - انبار از شهرهای مرزی عراق ۱

۱۵ - انطاکیه از شهرهای سوریه ۱

۱۶ - اهواز ۱

۱۷ - باستان ۱

۱۸ - بالس از شهرهای سوریه ۲

۱۹ - بدلیس شهری از نواحی جمهوری آذربایجان ۱

- ۲۰ - برجان شهری از نواحی خزر ۱
- ۲۱ - برقه منطقه ای در شرق جمهوری لیبی ۱
- ۲۲ - برکری ۱
- ۲۳ - بروجرد ۱
- ۲۴ - بصره ۲
- ۲۵ - بلخ از شهرهای افغانستان ۱
- ۲۶ - بیت المقدس ۲
- ۲۷ - تبوک آبادی کوچکی در شمال حجاز ۱
- ۲۸ - تدمر شهری در قلب صحرای سوریه ۱
- ۲۹ - جامده از توابع بصره ۱
- ۳۰ - حدیثه الموصل قصبه ای از توابع موصل ۶
- ۳۱ - حرّان از شهرهای عراق ۱
- ۳۲ - حلب از شهرهای سوریه ۳
- ۳۳ - حمص از شهرهای سوریه ۲
- ۳۴ - حمیم ۳
- ۳۵ - حنانه از توابع نجران در یمن ۱
- ۳۶ - خراسان ۶
- ۳۷ - خمري ۱
- ۳۸ - خوی از شهرهای آذربایجان غربی ۱
- ۳۹ - دامغان ۱
- ۴۰ - دکار از مناطق مرزی سنگال ۱

- ۴۱ - دمشق ۴
- ۴۲ - دمیاط از شهرهای مصر در کنار رود نیل ۱
- ۴۳ - دورق از توابع اهواز ۱
- ۴۴ - دیر از شهرهای عراق یا استان بوشهر ۱
- ۴۵ - دینور از شهرهای کردستان ایران ۲
- ۴۶ - رأس العین شهری در سوریه یا لبنان یا الجزایر و یا مغرب ۱
- ۴۷ - رقه شهری در سوریه ۱
- ۴۸ - رمله از شهرهای فلسطین ۱
- ۴۹ - ری تهران امروز یا از توابع آن ۱۰
- ۵۰ - زبید شهر یدر یمن نزدیک دریای سرخ ۱
- ۵۱ - ساوه ۱
- ۵۲ - سرات از شهرهای حجاز ۱
- ۵۳ - سرخس از شهرهای استان خراسان ۱
- ۵۴ - سرخیس ۱
- ۵۵ - سلماس شهری در آذربایجان ۱
- ۵۶ - سمرقند از شهرهای ازبکستان ۱
- ۵۷ - سورهاء شهری در بابل یا بغداد ۱
- ۵۸ - سوریه ۱
- ۵۹ - سوس الاقصی شهری در مغرب از نواحی بربر یا از توابع شهر
طرقله ۵
- ۶۰ - سیار ۳

- ۶۱ - سیراف ۲
- ۶۲ - شاخ ۱
- ۶۳ - شوشتر ۱
- ۶۴ - شیراز ۳
- ۶۵ - شیرواناز مناطق جمهوری آذربایجان ویا از شهرهای خراسان ویا ایلام ۱
- ۶۶ - صریح ۱
- ۶۷ - صور شهری در عمان ۲
- ۶۸ - صیدا شهری ساحلی در لبنان ۱
- ۶۹ - طائف ۱
- ۷۰ - طالقان ۲۴
- ۷۱ - طرطوس شهری در سوریه ۳
- ۷۲ - طنجه ۱
- ۷۳ - عامر ۱
- ۷۴ - عانه از شهرهای سوریه ۱
- ۷۵ - عدن از شهرهای یمن ۱
- ۷۶ - عرار منطقه ای در نجد یا یمامه یا حجاز ۱
- ۷۷ - عرفات ۱
- ۷۸ - عسقلان از شهرهای فلسطین ۱
- ۷۹ - عسکر مکرم از توابع خوزستان ۱
- ۸۰ - عکا شهری در فلسطین ۱

- ۸۱ - عکبرا شهر کوچکی در ده فرسخی بغداد ۱
- ۸۲ - علالی ۱
- ۸۳ - عمان ۲
- ۸۴ - غزه ۱
- ۸۵ - فارس ۱
- ۸۶ - فارقین از مناطق الجزایر ۱
- ۸۷ - فرنگ فرانسه ۱
- ۸۸ - فسطاط شهری در عراق ۴
- ۸۹ - قادسیه ۱
- ۹۰ - قبیج ۱
- ۹۱ - قبرص جزیره ای میان ترکیه و سوریه ۲
- ۹۲ - قراح از شهرهای حجاز بین اعلاء و مدینه ۲
- ۹۳ - قرمیس ۱
- ۹۴ - قزوین ۲
- ۹۵ - قسوان ۲
- ۹۶ - قصر ۱
- ۹۷ - قصور ۲
- ۹۸ - قطیف از شهرهای عربستان ۲
- ۹۹ - قلقیلا شهری در فلسطین ۱
- ۱۰۰ - قم ۱۰
- ۱۰۱ - قورص ۱

- ۱۰۲ - قوص از شهرهای مصر در کنار نیل ۱
- ۱۰۳ - قیروان منطقه ای صحرایی در لیبی ۱
- ۱۰۴ - قیموت ۱
- ۱۰۵ - کازرون ۱
- ۱۰۶ - کراز ۱
- ۱۰۷ - کرخ از توابع بغداد ۱
- ۱۰۸ - کوفه ۴
- ۱۰۹ - گرگان ۲
- ۱۱۰ - محله شهری در مصر ۱
- ۱۱۱ - مدینه ۱۰
- ۱۱۲ - مراد ۱
- ۱۱۳ - مراغه از شهرهای استان آذربایجان شرقی ۳
- ۱۱۴ - مرج از شهرهای لیبی ۱
- ۱۱۵ - مرو شهری در ترکمنستان ۱۰
- ۱۱۶ - مغلثایا ۱
- ۱۱۷ - مکه ۴
- ۱۱۸ - مناجرد ۱
- ۱۱۹ - موصل از شهرهای عراق ۱
- ۱۲۰ - نسور ۱
- ۱۲۱ - نصیین شهری در ترکیه یا عراق یا سوریه ۱
- ۱۲۲ - نهاوند از شهرهای همدان ۱

۱۲۳ - نیل شهری در ترکیه یا روستایی در حلب سوریه ۱

۱۲۴ - واسط از شهرهای عراق ۳

۱۲۵ - هجر از روستاهای یمن یا بحرین یا حجاز ۱

۱۲۶ - هرات از شهرهای افغانستان ۱

۱۲۷ - همدان از شهرهای ایران یا همدان از شهرهای یمن ۳

۱۲۸ - یمامه از شهرهای حجاز ۱

ویژگی های یاران مهدی (علیه السلام):

یاران خاص مصلح جهان دارای ویژگی هایی هستند و ما در این بحث به مهم ترین آنها می پردازیم.

۱ - جوانی:

سیمای امام مهدی (علیه السلام) سیمای کسی است که قریب چهل سال از عمر او گذشته باشد و یاران خاص او نیز از جوانانند یعنی سن اکثر آنها هماهنگ با مولای آنهاست که جوان به شمار می آید. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

اصحاب المهدی شباب لا کهول فیهم، الا مثل کحل العین والملح فی الزاد وأقل الزاد الملح (۱۸۳)

اصحاب مهدی جوانند، کامل سن در میان آنها نیست مگر مثل سرمه چشم و نمک در غذا و کمترین چیز در غذا نمک است.

اما چه حکمتی در جوانی آنها نهفته است خداوند به حقایق امور

آگاه است. شاید دلیل آن این باشد که آنها تا پایان حاکمیت آن

حضرت با او همراه باشند و سن جوانی این امکان را به آنها می دهد

که تا او زنده است آنها نیز در کنار آن حضرت باشند و شخصیت جدیدی جایگزین آنها نگردد. چرا که کسی پس از آنها به رتبه بلند آنها نمی رسد و هر جایگزینی می تواند سبب تنزل کیفی دولت کریمه ولی عصر شود. این که سخنی از مرگ اصحاب امام مهدی (علیه السلام) که زمام امور عالم را به دست می گیرند نشده است قرینه ای بر قوت این احتمال است. این دلیل وقتی قوت بیشتری می گیرد که حکومت آن حضرت هفت سال باشد که هر سال آن معادل ده سال باشد چنان که روایاتی در این باره وارد شده است و البته ارقام بالاتری هم درباره مدت حاکمیت او وجود دارد اگر چه در جای خود مدت نوزده سال را قوی تر دانستیم که در این صورت یاران امام زمان (علیه السلام) به همان سن و موقعیتی که دارند و جهان را اداره می کنند پس از امام مهدی (علیه السلام) از منصوبین امام حسین (علیه السلام) پس از رجعت او به دنیا خواهند بود و حکومت آل محمد (علیهم السلام) را با همان موقعیت و شکوه قبلی ادامه خواهند داد. حضور یاران خاص امام مهدی (علیه السلام) در دولت کریمه امام حسین (علیه السلام) که روایات متعددی بر آن وارد شده است نقطه قوتی بر آن حکومت الهی خواهد بود و این حضور بدون جوان بودن اصحاب مهدی (علیه السلام) امکان پذیر نمی باشد.

۲ - معنویت:

بدون شک کسانی که به افتخار بزرگ صحابی ولی عصر (علیه

السلام) نایل می شوند باید از رتبه بالایی در معنویت، عرفان و عبادت برخوردار باشند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

یاران مهدی (علیه السلام) کسانی هستند که شب بیدارند و در نماز خود به نغمه ای مانند صدای زنبور دارند. شب را بیدارند و به عبادت می پردازند و روز مانند شیرند. مطیع تر از کنیز برای مولای خویشند و همانند چراغ نورانی هستند. گویا قلب های آنها چراغ هایی است و از خوف خدا بیمناکند. (۱۸۴)

۳ - شهادت طلبی:

شهادت طلبی ویژگی خدشه ناپذیر همه کسانی است که از سطح عامه مردم اوج گرفته و بر قله های کمال تکیه زده اند. وقتی انسان به برخی از مراتب کمال بار یابد، غنچه های شهادت طلبی بر شاخه های درخت ایمان او شکفته می گردد و همواره مرغ دلش در کنار این گل های ملکوتی، نغمه سرایی می کند تا به عالم بالا پر کشد.

یاران امام مهدی (علیه السلام) که مقام آنها همواره مورد

درخواست اولیای خدا و از آرزوهای مقدس آنها بوده است نیز

آرزوی شهادت در راه خدا می کنند تا به عالی ترین جلوه ایثار

یعنی دادن جسم و جان خود در راه خدا بار یابند. امام صادق (علیه

السلام) فرمود:

یدعون الشَّهادة ویتَمَنّون ان یقتلوا فی سبیل الله و شعارهم یا لثارات

الحسین. (۱۸۵)

اصحاب مهدی (علیه السلام) طلب شهادت می کنند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند و شعار آنها در جنگ یالثارات الحسین است. البته پاداش شهدای عصر ظهور بسیار زیادتر از شهدای زمان های دیگر است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

کسی که زمان قائم ما را درک کند و با او کشته شود اجر دو شهید دارد و کسی که در برابر او کشته شود اجر بیست شهید دارد. (۱۸۶)

۴ - اقتدار:

قوت قلب و اقتدار اصحاب مهدی (علیه السلام) بی نظیر است به گونه ای که تاریخ نظیر آن را سراغ ندارد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی امر ما فرا رسد و مهدی ما قیام کند هر یک از یاران او قوی تر از شیر و برنده تر از نیزه اند. دشمن را زیر قدم هایشان می گذارند و با دست های خود از پا در می آورند. (۱۸۷)

و در حدیث دیگر می فرمود:

خداوند ترس را از دل شیعیان ما بر می دارد و در دل های دشمنان قرار می دهد. (۱۸۸)

هم چنین فرمود:

قدرت هر یک از آنها برابر قدرت چهل مرد است و قلب او از تکه های آهن محکم تر است. (۱۸۹)

وامیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

اصحاب مهدی (علیه السلام) مانند شیرهایی هستند که از جنگل بیرون آمده اند، قلب های آنها تکه های آهن است، اگر بخواهند کوهی را از جا در آورند از جا در خواهند آورد. روش و لباس یکسانی دارند، مثل اینکه همه از یک پدر هستند. (۱۹۰)

امام باقر (علیه السلام) نیز درباره اقتدار جهانی آنها فرمود:

گویی اصحاب قائم را به چشم خود می بینم که تمام شرق و غرب عالم را تحت سیطره خود در آورده اند. (۱۹۱)

۵ - بهره مندی ممتاز از علوم:

اصحاب امام مهدی (علیه السلام) از جایگاه فوق العاده ای در اداره دنیا برخوردارند و چنین جایگاهی بر پایه های مستحکمی از جمله یک موقعیت علمی ممتاز استوار است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

آنها انسان هایی نجیب و فقها، قضات و حکام دین هستند که دست امام، قلب آنها را نوازش داده و هیچ حکمی برای آنها مشتبّه نخواهد شد. (۱۹۲) اگر چه دست کم، عدّه ای از اصحاب حضرت پیش از عصر ظهور به برخی از موقعیت های علمی دست می یابند اما نیاز آنها با توجه به مسئولیت خطیری که دارند جز با دستگیری خاص و امتیازهای ویژه علمی برآورده نخواهد شد. یکی از این عنايات ویژه همان است که در روایت بیان شد که دست پر مهر امام (علیه السلام) قلب های آنها را نوازش می دهد. ماهیت این نوازش هر چه که باشد نتیجه آن ارتقاء ویژه علمی آنان است به گونه ای که جهل

واشتباه را از اندیشه وداوری آنها برطرف خواهد کرد.
عنايات ديگر علمى به اصحاب امام مهدى (عليه السلام) اين است كه
امام صادق (عليه السلام) فرمود:
وقتي قائم ما قيام كند به هر كشوري مردى را مى فرستد و به او مى
گويد: برنامه تو در كف دست توست. پس هر گاه امرى پيش آمد
كه آن را نمى فهمى و نمى دانى چگونه بايد درباره آن قضاوت كنى
به كف دست خود نگاه كن و به آنچه در آن مى بينى عمل
كن. (۱۹۳)

شمشيرهاى اصحاب مهدى (عليه السلام) نيز آنان را از توانمندى
علمى خاص و گسترده اى برخوردار مى كند و ما در اين جا به نقل
يك روايت اكتفا مى كنيم و بحث مفصل آن را به مباحث آينده
وامى گذاريم.

امام صادق (عليه السلام) فرمود:
بر هر شمشيرى هزار كلمه نوشته شده است و هر كلمه اى كليد هزار
كلمه ديگر است. (۱۹۴)

۶ - موقعيت بى نظير:

اصحاب امام مهدى (عليه السلام) در صدر بلند مرتبگان عالم تشيع
و در ميان اصحاب انبياء و ائمه (عليهم السلام) كسى به بلندى مقام آنها
بار نيافته و نخواهد يافت چه اين كه امير المؤمنين (عليه السلام)
فرمود:

لم يسبقهم الاولون ولا يدرهم الآخرون. (۱۹۵)

کسی از گذشتگان بر آنها پیشی نگرفته است و از آیندگان کسی به آنها نمی رسد.

امام باقر (علیه السلام) نیز درباره جایگاه بلند آنها فرمود:
گویا اصحاب قائم را می بینم که بر مغرب و مشرق احاطه پیدا کرده اند و چیزی نیست مگر این که مطیع آنهاست حتی درندگان زمین و آسمان به دنبال رضایت آنها هستند و بخشی از زمین بر بخشی دیگر افتخار می کند و میگوید: امروز یکی از اصحاب قائم از روی من عبور کرد. (۱۹۶)

تجمع یاران:

اصحاب امام مهدی (علیه السلام) مانند یاران امام حسین (علیه السلام) از پیش تعیین شده اند چه این که در برخی روایات به نام و مکان آنها اشاره شده است. و هر کدام در نقطه ای از زمین زندگی می کنند و حتی برخی از آنان از عالم برزخ رجعت کرده و در خدمت مولای خود هستند. بنابراین هر یک از آنها هر کجا که هستند باید خود را به منجی عالم برسانند. حال چگونه این اجتماع پر شکوه و بی سابقه تاریخی انجام می گیرد، روایاتی وارد شده است که برخی از آنها را نقل می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:
همانند ابر پاییزی در یک ساعت معینی نزد او جمع می شوند. (۱۹۷)
و در روایت دیگری فرمود:

جوانان شیعه بر پشت بامهای خود خوابند که در یک شب بدون

وعده قبلی به سوی صاحب خود می روند و در مکه صبح می کنند. (۱۹۸)

امام جواد (علیه السلام) فرمود:

اصحاب قائم به تعداد افراد جنگ بدر که سیصد و سیزده نفرند از نقاط دور زمین اطراف او جمع می شوند و این سخن خدای بزرگ در قرآن است که فرمود: اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شی قدیر (۱۹۹) هر کجا که باشید خداوند همه شما را در یک جا جمع می کند و او بر هر کاری تواناست. وقتی این عده جمع شدند، خداوند امر خود را آشکار می سازد و هنگامی که گروه ده هزار نفری یاران او کامل گردید به اذن الهی قیام می کند. (۲۰۰)

مفضل گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: این سخن خدا که «هر کجا باشید همه شما را در یک جا جمع می کنم» درباره اصحاب قائم نازل شده است. آنها شب در رختخواب خود گم می شوند و صبح در مکه هستند و بعضی از آنها در ابر حرکت می کنند و اسم هر یک از آنها و نام پدرش و نسبش معلوم است. عرض کردم: فدایت شوم، کدام یک از آنها ایمان بیشتری دارد؟ فرمود: آن که در روز در ابر حرکت می کند. (۲۰۱)

عیسی بن مریم یار امام مهدی (علیه السلام):

عیسی بن مریم (علیه السلام) از یاران گرانقدر و عالی رتبه ولی عصر (علیه السلام) است. اگر چه او جزء سیصد و سیزده نفر نمی باشد، اما

بزرگ ترین شخصیتی است که در کنار بقیه الله (علیه السلام) قرار می گیرد البته این در صورتی است که هیچ یک از چهارده معصوم قبل از نزول او از آسمان، به دنیا رجعت نکند.

عیسی (علیه السلام) اکنون در قید حیات است و عمری دو هزار ساله دارد. مسیحیت معتقد است که او را به صلیب کشیده اند و به قتل رسیده است اما قرآن کریم می فرماید:

وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم (۲۰۲)

او را نکشتند و به صلیب نکشیدند لکن امر بر آنها مشتبه شد.

زمان ظهور عیسی بن مریم (علیه السلام) پس از ظهور امام مهدی (علیه السلام) است و این فاصله زمانی طولانی نخواهد بود. او به هنگام نماز که به امامت حجه بن الحسن (علیه السلام) در بیت المقدس انجام می گیرد فرود می آید و پشت سر حضرت مهدی (علیه السلام) نماز می گذارد.

اما این حقیقت که چرا حضرت مسیح (علیه السلام) زنده نگه داشته شد و به صورت خاصی حیات معجزه آسای خود را گذراند از حکمتی الهی برخوردار است. مسیحیت، جمعیت فراوانی در دنیا دارد که می توانند برای منجی عالم مشکل ساز باشند چه این که شیوه قاطع و اسلامی او در آن عصر با معیارهای آنان هماهنگی ندارد. اما میسح (علیه السلام) اتصال بین مسیحیت و امام مهدی (علیه السلام) می گردد و این مشکل بزرگ را برطرف می سازد. قرآن کریم می فرماید:

و ان من اهل الكتاب اّلا ليومننّ به قبل موته ويوم القيامة يكون عليهم شهيداً. (۲۰۳)

کسی از اهل کتاب مسیحی و یهودی نیست مگر این که قبل از مرگ مسیح و پیش از فرا رسیدن روز قیامت به او ایمان می آورد و او شاهد بر کار آنان است.

امام باقر (علیه السلام) درباره این آیه شریفه فرموده است:
عیسی بن مریم (علیه السلام) قبل از روز قیامت به دنیا فرود می آید و در آن هنگام ملتی از یهود و غیر یهود مسیحیت باقی نمی ماند مگر این که قبل از مرگش به وی ایمان می آورند و او پشت سر مهدی (علیه السلام) نماز می گزارد. (۲۰۴) حضرت مسیح (علیه السلام) با امام مهدی (علیه السلام) نماز می گزارد تا به همه ثابت کند که ولی امر، تنها امام زمان (علیه السلام) است و با ایمانی که اهل کتاب در عصر ظهور به عیسی (علیه السلام) می آورند آن حضرت همه را به سوی امام (علیه السلام) فرا می خواند و چنانچه انقلاب جهانی منجی عالم در مواجهه با غرب و مسیحیت به مشکلی برخورد کند با وساطت مسیح (علیه السلام) بر طرف می گردد و به این صورت جهان مسیحیت در خدمت اسلام قرار می گیرد و مسلمان می شود. البته معلوم نیست حکومت های آنها دست از مخالفت بردارند زیرا ظهور منجی عالم به معنای نفی حاکمیت همه حاکمان روی زمین است، به معنای برکناری تمام پادشاهان، رؤسای جمهور، وزراء، و کلا و هر زمامدار و صاحب منصبی است و طبیعی است که آنها با او به مخالفت بر

خیزند. اما به توجه به این که مردم خود را از حکومت ها جدا می دانند، حاکمان آنها دوام نیاورده، شکست می خورند و تسلیم بقیه الله (علیه السلام) می گردند و اسلام حاکمیت جهانی پیدا می کند. پس از حاکمیت اسلام و مسلمان شدن مردم روی زمین، مسیح (علیه السلام) چه سرنوشتی خواهد داشت؟ آیا او هم از سوی امام مهدی (علیه السلام) زمامدار بخشی از زمین می گردد یا در سمت معاونت و مشاورت قرار می گیرد و یا مأموریت او پایان یافته تلقی می گردد؟ اینها اموری است که پس از ظهور معلوم می گردد. البته از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده است که عیسی (علیه السلام) دجال را به هلاکت می رساند و چهل سال زندگی می کند و سپس می میرد و مسلمانان بر او نماز می گزارند. (۲۰۵)

اگر چه این روایت، معارفی را درباره عیسی بن مریم (علیه السلام) بیان کرده است اما نقش او را در چهل سالگی که زنده است آشکار نساخته است پس منتظر می مانیم تا با دمیدن صبح ظهور مقدس، آنچه تقدیر خدای حکیم است به اجرا در آید.

فصل هشتم: ظهور و قیام پیشوای جهان

زهی خجسته زمانی که یار باز آید.

ظهور مصلح جهان:

ظهور امام مهدی (علیه السلام) بزرگ ترین واقعه دینی عالم است که در پایان جهان به وقوع می پیوندد. این زور را روایات، یوم الله، یوم الخروج، یوم الفتح و یوم الموعود نامیده اند. اگر چه تاریخ این

واقعۀ جهانی معلوم نیست و مانند روز پایانی دنیا از اسرار الهی است اما به برخی از ویژگی های زمانی آن اشاره شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قائم ما روز جمعه ظهور می کند. (۲۰۶)

و در روایت دیگری فرمود:

قائم ما جز در یکی از سال های فرد خروج نمی کند، سال های یکم، سوم، پنجم، هفتم و نهم. (۲۰۷)

هم چنین آن حضرت درباره ماه ظهور و قیام بقیۀ الله (علیه السلام) فرمود:

نام قائم ما در شب بیست و سوم ماه رمضان همه جا طنین انداز می شود و سپس در روز عاشورا قیام می کند. روزی که حسین (علیه السلام) در آن به شهادت رسید. (۲۰۸)

امام مهدی (علیه السلام) با قیافه ای جوان ظهور می کند.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود:

در صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می شود. (۲۰۹)
و امام رضا (علیه السلام) فرمود:

سن او زیاد است اما ظاهری جوان دارد به گونه ای که نگاه کننده به او گمان می برد چهل ساله و یا کمتر از چهل سال دارد و از علائم دیگر او این است که با گذشت زمان پیر نمی شود تا اجل او فرا رسد. (۲۱۰)

ظهور امام مهدی (علیه السلام) ناگهانی است او مانند شهابی که در

شب تاریک می درخشد یک مرتبه طلوع می کند تا به همه سیاهی ها پایان بخشد. چه این که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: مثل او، مثل رسیدن قیامت است که به طوی ناگهانی فرا می رسد. (۲۱۱)

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء ویجعلکم خلفاء الارض (۲۱۲) چه کسی است که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را جانشینان و حاکمان زمین قرار می دهد؟ فرمود: این آیه درباره قائم نازل شده است. به خدا قسم مضطر اوست وقتی که دو رکعت نماز در مقام می گزارد و خدا را می خواند، خداوند هم او را اجابت می کند و بدی را برطرف می سازد و او را خلیفه زمین قرار می دهد. (۲۱۳)

طلیعه عصر ظهور:

عصر ظهور با نداهای جبرئیل (علیه السلام) که در همه زمین طنین انداز می شود آغاز می گردد و مردم به پایان زمان غیبت آگاه می گردند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره آگاهی بقیة الله (علیه السلام) از به سر آمدن عصر غیبت فرمود:

قائم پرچمی دارد که هر گاه وقت خروج او فرا رسد گشوده می شود و خداوند آن را به سخن می آورد و می گوید: خروج کن ای ولی خدا و دشمنان خدا را بکش. و شمشیر غلاف شده ای دارد که

چون وقت خروج او فرا رسد از غلاف خارج می شود و خداوند آن را به سخن در می آورد و می گوید:

قیام کن ای ولی خدا دیگر جایز نیست که در برابر دشمنان خدا بنشینی. (۲۱۴)

ظهور امام مهدی (علیه السلام) ارزشی ترین واقعه تاریخ است که نظیری در قبل و بعد خود ندارد. روز ظهور، بزرگ ترین عید بشریت است که پس از تحقق آن تا قیامت، مردم حرمت آن را اس می دارند و در آن اظهار شادمانی می کنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

چیزی برای قلب من مسرت بخش تر و برای چشم من روشن کننده تر از ظهور نیست. (۲۱۵)

و در حدیث دیگری فرمود: میت مؤمنی نیست، مگر اینکه شادی ظهور در قبرش به او می رسد و یکدیگر را در قبرهایشان زیارت می کنند و به قیام قائم بشارت می دهند. (۲۱۶)

آغاز قیام شکوهمند مهدوی:

پس از اعلام متوالی ظهور امام مهدی (علیه السلام) و این که حق با اوست و باید مورد اطاعت قرار گیرد، حجت باری همه تمام می شود و قیام مهدوی آغاز می گردد. نقطه شروع نهضت با تکیه بقیه الله (علیه السلام) بر کعبه آغاز می شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی قیام می کند پشتش را به کعبه تکیه می دهد و سیصد و سیزده

نفر دور او جمع می شوند و اولین کلامی که می گویند این آیه است: بقیة الله خير لكم ان كنتم مؤمنين (۲۱۷) آن گاه می فرماید: من بقیة الله در زمین هستم. (۲۱۸)

آری قیام از کعبه آغاز می شود جایی که میعادگاه انبیا و اولیای خدا بود و قرآن کریم درباره آن فرمود: جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس (۲۱۹)

شروع قیام از خانه خدا، الهی بودن آن را اثبات می کند و تکیه دادن بر آن رمز اتکال آن حضرت به خدای - تعالی - است. مکان قیام، نقطه وفاق همه مسلمانان جهان است و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز از مکه آغاز کرد. اما این قیام مقدس در چه زمانی آغاز می گردد که همانند مکانش ممتاز باشد، خداوند زمان آن را روز عاشورا قرار داده است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: قائم روز عاشورا قیام می کند روزی که حسین (علیه السلام) در آن روز به شهادت رسید. (۲۲۰)

از انتخاب الهی این روز معلوم می گردد نهضت مهدوی ریشه در نهضت حسینی دارد چه این که یاران مهدی (علیه السلام) با شعار یا ثارات الحسین (۲۲۱) حرکت می کنند.

اسلام، نبوی الحدوث، حسینی البقاء و مهدوی الحیات است. نهضت امام مهدی (علیه السلام) همانند نهضت کربلا گرم وقاطع و آتشین است، حق طلبانه، اصلاح گر و بر مبنای دین خداست. جهاد و ایثار و شهادت مایه های اصلی آن را تشکیل می دهند و شکوه

وقدرت وعزّت بر آن سایه انداخته است. انقلاب امام مهدی (علیه السلام) ماهیتی الهی، عدالت خواهانه و جهانی دارد و به طور بنیادین جهان بشریت را در مسیری صد در صد متفاوت از گذشته خود قرار می دهد و به آرزوی به زمین مانده همه مؤمنین به ویژه انبیاء و اولیاء دین پاسخ مثبت می دهد.

سخنرانی در جمع یاران:

وقتی مصلح جهان ظهور می کند سخنرانی هایی ایراد می فرماید که به بیان یک مورد آن می پردازیم.
امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مهدی شب هنگام در مکه ظاهر می شود، در حالی که پرچم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و پیراهن و شمشیر او و علایم و نور و بیان را به همراه دارد. وقتی نماز عشا را به جا می آورد با صدای بلند می گوید:

اذکرکم الله ایّها الناس، ومقامکم بین یدی ربکم. فقد اتّخذ الحجّة وبعث الانبیاء وانزل الكتاب وامرکم ان لا تشرکوا به شیئاً وان تحافظوا علی طاعته و طاعة رسوله، وان تحيوا ما احیی القرآن وتمیتوا ما امات القرآن وتکونوا اعوانا علی اهدی ووزرا علی التقوی. فانّ الدّنيا قد دنا فناوها وزوالها واذنت بالوداع وائی ادعوکم الی الله والی رسوله والعمل بکتابه وامامة الباطل واحیاء سنّة. (۲۲۲)
ای مردم! اینک در پیشگاه پروردگارتان خدا را به یاد شما می آورم، خدایی که حجت را تمام کرد و پیامبران را برانگیخت و قرآن را

نازل گرداند. و به شما فرمان داد که چیزی را شریک او قرار ندهید و بر اطاعت از او و رسولش کوشا باشید و آنچه را قرآن زنده کرد زنده کنید و آنچه را از میان برد بمیرانید و کمک کار بر هدایت و یاری دهنده بر تقوا باشید.

اکنون فنا و نابودی دنیا نزدیک شده است و بانگ وداع آن برخاسته است و من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و زنده کردن سنت رسول خدا دعوت می کنم.

مراسم شکوهمند بیعت با امام مهدی (علیه السلام):

مراسم بیعت با امام مهدی (علیه السلام) از صحنه های شکوهمند عصر ظهور است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی خدای - تعالی - به قائم (علیه السلام) اجازه خروج می دهد در مکه بر فراز منبر می رود و مردم را به سوی خود فرا می خواند و آنها را قسم می دهد و به حقوقی که بر آنها دارد فرا می خواند تا او هم به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و علم خویش عمل کند. در این هنگام خداوند جبرئیل (علیه السلام) را نزد او می فرستد. وقتی نزد قائم می آید می پرسد مردم را به چه دعوت می کنی؟ و او پاسخ جبرئیل را می دهد. جبرئیل (علیه السلام) با شنیدن سخنانش می گوید: من اولین کسی هستم که با تو بیعت می کند، دست خود را بده تا بیعت کنم. آن گاه با او بیعت می کند و پس از او سیصد و سیزده نفر با او بیعت می کنند. (۲۲۳)

جبرئیل نه تنها اولین کسی است که با امام مهدی (علیه السلام) بیعت

می کند که دیگران را به بیعت با او فرا می خواند. بیعت با آخرین جانشین رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و خدمت به او بزرگ ترین توفیقاتی است که ممکن است نصیب کسی بشود زیرا بیعت و تلاش بر سر جهانی کردن اسلام گسترده ترین حرکت دینی است که برای اولین بار تحقق می یابد. همه انیا آرزوی توفیقی محدودتر از آن را داشتند و به آن دست نیافتند اما امام مهدی (علیه السلام) به آن دست می یابد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

لو ادر کته لخدمته ایام حیاتی. (۲۲۴)

اگر به او برسم در تمام عمر به او خدمت خواهم کرد.

حماسه مهدوی:

وقتی امام مهدی (علیه السلام) در کنار خانه خدا ظهور می کند و یارانش از نقاط مختلف زمین به او می پیوندند همان اندیشه های ناپاکی که در زمان تولد او به دنبال از میان بردن آن حضرت بودند با همکاری فکر جهانی کمر به مبارزه و نابودی او می بندند تا نور خدا را خاموش کنند و ختم مهدویت را به خیال خام خود به همه جهان اعلام نمایند اما خداوند بر خلاف اراده آنها حجت خود را یاری می کند و او را بر همه آنها پیروز می گرداند هر چند مشرکین خشنود نباشند.

درگیری از همان ابتدا آغاز می شود و امام (علیه السلام) مکه و مدینه را به تصرف خود در می آورد. تصرف مکه و مدینه بدون سقوط

حکومت عربستان ممکن نیست از این رو اولین کشوری که فتح می شود عربستان خواهد بود. وقتی امام زمان (علیه السلام) در مکه و مدینه به پیروزی رسید یاران رزمنده اش به او می پیوندند تا دومین کشور اسلامی فتح گردد. ابو بصیر گوید:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قائم از مکه خارج نمی شود مگر این که حلقه کامل شود. عرض کردم: حلقه چند نفر است؟ فرمود: ده هزار نفر و جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ آنها قرار دارند. (۲۲۵)

وقتی مصلح جهان از مکه حرکت می کند، مقصد خود را کوفه اعلام می نماید تا حاکمیت خود را از مرکز حکومت جدّ بزرگوارش امیر المؤمنین (علیه السلام) اعمال کند. البته عراق به سرعت تسلیم نمی شود و جنگ هایی رخ خواهد داد که امام (علیه السلام) در همه آنها با اقتدار به پیروزی می رسد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند به طرف کوفه حرکت می کند. در آنجا بیش از ده هزار نفر مسلح که به آنها «بتریّه» می گویند خروج می کنند و به او می گویند: برگرد به همان جایی که بودی، زیرا ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم. قائم هم شمشیر در میان آنها می گذارد تا این که همه را به قتل می رساند. آن گاه وارد کوفه می شود و هر منافق شکاکی را می کشد و قصرهای آن را تخریب و جنگجویانش را می کشد تا خداوند راضی می شود. (۲۲۶)

با تصرف عراق حرکت پرشور وشکوه سپاه مقتدر امام مهدی (علیه السلام) به سوی شام آغاز می گردد و در همین اثنا سایر کشورهای اسلامی فتح می شوند و سپاه آن حضرت با تصرف شام وارد فلسطین می شود و آن را می گشاید و سفیانی را که در آن هنگام در فلسطین به سر می برد شکست داده و کل منطقه را از شر حکومت های ستمکاران نجات می بخشد و آن گاه آماده برخورد با غرب می شود. در این هنگام مسیح (علیه السلام) در بیت المقدس فرود می آید و زمینه پیوزی او بر غرب را فراهم می آورد. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

مهدی وارد بیت المقدس می شود و امام نماز جماعت مردم می شود. وقتی روز جمعه فرا می رسد و مردم آماده برگزاری نماز می شوند عیسی بن مریم (علیه السلام) در حالی که دو پیراهن درخشنده بر تن دراد... از آسمان فرود می آید. مهدی (علیه السلام) او را می بیند و می گوید: ای فرزند بتول! امام جماعت مردم باش. عیسی (علیه السلام) می گوید: نماز جماعت به امامت شما برگزار می شود آم گاه مهدی (علیه السلام) جلو می ایستد و با مردم نماز می گزارد و عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می گزارد و با او بیعت می کند. (۲۲۷)

مدت و گستره جهاد مصلح جهان:

جبهه مبارزه و جهاد امام مهدی (علیه السلام) همه زمین را در بر دارد از مکه آغاز می شود و با فتح کشورهای غیر اسلامی و غیر مذهبی

پایان می یابد و همه مردم روی زمین را در برابر اسلام تسلیم می کند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

تمام شهرهای مشرکین را فتح می کند. (۲۲۸)

وامام باقر (علیه السلام) درباره قلمرو دولت کریمه او فرمود:

گویا اصحاب قائم را به چشم خود می بینم که تمام شرق و غرب عالم

را تحت سیطره خود در آورده اند. وقتی امام مهدی (علیه السلام)

کشورهای اسلامی را فتح کرد، نوبت به فتح کشورهای غربی می

رسد و با گشایش آنها که بخش عظیمی از مردم روی زمین را تشکیل

می دهند کشورهای که نظیر چین، روسیه، کوبا که اعتقادی به

خداوند ندارند تحت تاثیر تحول جهانی امام مهدی (علیه السلام)

قرار گرفته و با رغبت یا اکراه تسلیم او می گردند. و به این صورت

برای اولین بار همه کره زمین تحت حکومت جهانی یک مرد

آسمانی قرار می گیرد.

بحث دیگر، مدت جهاد منجی عالم آسمانی عالم است. با توجه به

امکانات گسترده و خارق العاده او و حضور فعال و چشمگیر جبرئیل

(علیه السلام) در لشکر رهایی بخش او و بسیاری از امتیازات دیگر

نظیر: بهره گیری آن حضرت از میراث مؤثر و اعجاز آور انبیاء

و شرکت جن و انس و ملک به ویژه عیسی بن مریم (علیه السلام)

و رجعت شخصیت های کلیدی تاریخ و اقتدار فوق بشری آنها و قرار

گرفتن طبیعت در جهت پیروزی آن یگانه جهان، به سرعت جهان

فتح می شود.

امام حسین (علیه السلام) در این باره می فرماید:

مدت هشت ماه شمشیر بر دوش خود می گذارد. (۲۲۹)

این مدت کوتاه ترین زمانی است که می توان همه حکومت های روی زمین را وادار به تسلیم کرد و سختی غیر قابل تحملی هم برای اصحاب و انصار آن حضرت نخواهد داشت. امام مهدی (علیه السلام) مقتدر است و با امکانات حیرت آوری که در اختیار دارد با سهولت به پیش می رود و انتقال قدرت به سرعت و آسانی انجام می گیرد. چنان که امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: یملا الارض عدلاً بلا صعوبة. (۲۳۰)

مهدی (علیه السلام) زمین را بدون سختی پر از عدل می کند.

موانع نهضت امام مهدی (علیه السلام):

موانعی بر سر راه انقلاب جهانی منجی عالم ایجاد می کنند و مخالفت هایی با او صورت می گیرد که سبب بروز فتنه هایی خواهد شد اما هیچ کدام نمی توانند تأثیر مهمی بر سر راه نهضت آسمانی او داشته باشند. جنگ او با برخی از مخالفین به مراتب سخت تر از جنگ پیامبران و از جمله رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با دشمنان است. جنگ او شبیه جنگ خوارج نهروان است که عده ای منحرف اما مدعی اسلام با امیر المؤمنین (علیه السلام) جنگیدند. جنگ برای هدایت کفار آسان تر از مبارزه با منحرفین است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره ماهیت جنگ امام مهدی (علیه السلام)

فرمود:

او بر تأویل قرآن می جنگد همان گونه که من بر تنزیل آن می جنگیدم. (۲۳۱)

مخالفان مصلح جهان کسانی هستند که خود را در علوم و معارف اسلامی صاحب نظر و اندیشه می دانند و بر اساس برداشت خود از اسلام، با او به مخالفت بر می خیزند و حتی آن حضرت را مخالف اسلام و قرآن و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) معرفی می کنند و با همین نگرش های خود، فتوا به جنگ با او می دهند و کشتن وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را یک عمل عبادی و اسلامی تلقی می کنند. این افراد که چه بسا فقهای هم در میان آنها باشد خوارج زمان امام مهدی (علیه السلام) به حساب می آیند که جنگ با آنها مشکل تر از جنگ با دشمنان قسم خورده اسلام است.

ریشه جنگ فرقه های اسلامی با امام زمان (علیه السلام) از اختلاف قرائت های آنان با قرائت ولی عصر (علیه السلام) سرچشمه می گیرد. گروه هایی که نمی توانند و یا نمی خواهند بپذیرند که اسلام حقیقی تنها بر قرائت آل محمد (علیهم السلام) استوار است. گویا امام زمان (علیه السلام) بیش از غربی ها، با مسلمانان و صاحب نظران و تاویل کنندگان قرآن و طرفداری آنها درگیری دارد که عده ای را هم به دنبال خود می کشاند. مثلاً سیاست آن حضرت بر نابودی دشمنان است و بدون هیچ ملاحظه ای آنها را از میان بر می دارد.

اما این سیاست مهدوی که یک مأموریت الهی است با تفکر آنها که قرآن را بر اساس مبانی فکری غرب تاویل و تفسیر می کنند سازگار نیست. فضیل گوید: امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند با انسان های جاهلی روبرو می شود شدیدتر از آنچه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با آن روبرو شد. عرض کردم چگونه؟ فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به سوی مردم آمد در حالی که سنگ و صخره و چوب تراشیده را می پرستیدند اما قائم ما وقتی نزد مردم می آید آنها کتاب خدا را بر او تاویل و تفسیر کرده و به وسیله آن علیه او استدلال می کنند. اما به خدا قسم عدل خود را وارد خانه های آنان می کند همان گونه که گرما و سرما وارد آنها می شود. (۲۳۲)

و در حدیث دیگری فرمود:

سیزده شهر و طایفه هستند که قائم ما با آنها می جنگد و آنها هم با او می جنگند: اهل مکه، مدینه، شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دمیسان از توابع هرات، کردها، اعراب، ضبّه، غنی، باهله، ازد و اهل ری. (۲۳۳)

و در حدیث دیگری فرمود: قائم ما سخنی به شما می گوید که آن را نمی پذیرید و با او وارد جنگ می شوید و او هم می جنگد و شما را به قتل می رساند. (۲۳۴)

هم چنین فرمود:

وقتی قائم قیام می کند از ولایت او خارج می شود کسی که گمان

دارد اهل ولایت اوست. (۲۳۵)

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

وقتی به معراج رفتم... به بالا نگرستم و نور علی و فاطمه، حسن و حسین، علی بن الحسین: محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم و حجة بن الحسن القائم مانند ستاره درخشانده در وسط آنها بود. گفتم: ای پروردگار من! اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: اینها پیشوایان مردم اند و این که ایستاده است حلال مرا حلال و حرام مرا حرام اعلام می کند و به وسیله اوست که از دشمنانم انتقام می گیرم و او را حتی بخش دوستان من است و اوست که قلب های پیروان تو را از ستمکاران، منکران و کافران شفا می دهد و ولات و عزّا را از قبر خود خارج کرده و به آتش می کشد. در آن هنگام فتنه مردم به این دو نفر، از فتنه گوساله سامری شدیدتر است. (۲۳۶)

رفتار مهدوی با دشمنان:

نوع رفتار امام مهدی (علیه السلام) با مخالفین، در روایات بسیاری مورد توجه قرار گرفته است و البته نوع رفتار او که با اقتدار، عزت و قاطعیت همراه است نقش مؤثری در پروزی سریع او دارد. امیر المؤمنین (علیه السلام) در عین برخورد جدی و هلاکت باری که با بسیاری از دشمنان داشت عفو و اغماض را همواره مورد توجه قرار می داد. زیرا به پس از خود می اندیشید که حکومت در دست دشمنان قرار می گیرد و تلافی خواهند کرد. اما امام مهدی (علیه

السلام) که حاکمیت دشمن، شیعیان او را تهدید نمی کند چنین
مصلحت اندیشی را ندارد و با قاطعیت تمام عمل می کند و به این
قاطعیت مأمور است. سیره مصلح جهان بر اجرای... و قاتلوهیم حتی لا
تکون فتنه و یکون الدین کله لله (۲۳۷) است و راهی برای تحقق
هدف او جز قاطعیت وجود ندارد که ما به نمونه هایی از آن اشاره
می کنیم. امام جواد (علیه السلام) فرمود: وقتی ده هزار مرد جنگی
در مکه برای او گرد آمدند، به اذن خدا خروج می کند و همواره
دشمنان خدا را می کشد تا این که خداوند راضی شود. عرض
کردم: چگونه می فهمد که خداوند راضی شده است؟ فرمود: ترحم
بر آنها را در قلب او قرار می دهد. (۲۳۸)
رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:
سيفه کحریق النار. (۲۳۹)
شمشیر او مانند شعله آتش است.
و امام باقر (علیه السلام) فرمود:
لیس شانه الّل السیف. (۲۴۰)
شانی جز شمشیر ندارد.
و در حدیث دیگری فرمود: شانی جز قتل دشمنان ندارد. (۲۴۱)
البته نه تنها شانی جز به هلاکت رساندن دشمن ندارد که راهی هم
غیر از این ندارد زیرا تسلیم کردن دنیا و تحقق حاکمیت الهی بر
سراسر جهان به صرف موعظه و گفتگو عملی نخواهد بود به ویژه این
که هوای نفس بر همه سردمداران دنیا سایه انداخته است

وبرخوردی را که به انبیا وائمه پیشین داشتند نسبت به امام مهدی (علیه السلام) هم خواهند داشت ودر نتیجه وعده الهی که پیروزی و حاکمیت اسلام و مستضعفین است عملی نخواهد شد. از این رو با قاطعیت تمام با دشمن رفتار خواهد کرد. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

قائم به شدت با اعراب برخورد خواهد کرد و شانی جز شمشیر ندارد، طلب توبه نمی کند و در راه خدا از سرزنش ملامت گران باکی ندارد. (۲۴۲)

و امام صادق (علیه السلام) نیز درباره نوع رفتار او فرمود: وقتی قائم ما خروج می کند بین او و عرب و قریش چیزی جز شمشیر نخواهد بود. (۲۴۳)

البته مراد حضرت اعرابی هستند که از سر عناد با امام زمان (علیه السلام) روبرو می شوند و گر نه تعدادی از اصحاب او نیز از اعراب هستند.

پیش از این به فلسفه قاطعیت امام مهدی (علیه السلام) اشاره کردیم و اکنون به برخی از روایات که در این زمینه وارد شده است می پردازیم.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

من می توانستم فراریان از جنگ را بکشم و مجروحان جنگی را به قتل برسانم اما به خاطر عاقبت و آینده اصحابم چنین نکردم که اگر آنها هم زخمی شدند کشته نشوند اما قائم می تواند فراریان

ومجروحان را بکشد. (۲۴۴)

رفید گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا! قائم به روش علی بن ابی طالب در برابر اهل شام عمل می کند؟ فرمود: نه ای رفید، او در برابر اهل شام به روشی که در نوشته سفید است عمل کرد اما قائم به روشی که در نوشته سرخ است عمل می کند. عرض کردم: نوشته سرخ چیست؟ حضرت اشاره به قتل آنها کرد. (۲۴۵)

زراره گوید به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: قائم به سیره محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) عمل می کند؟ فرمود: دور است، دور است، او به سیره محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) عمل نمی کند. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بانر می عمل می کرد و با مردم مدرا می نمود اما سیره قائم کشتن دشمنان است زیرا در نوشته ای که به همراه دارد امر شده است که دشمن را بکشد و از کسی طلب توبه نکند. وای بر کسی که با او مخالفت کند. (۲۴۶)

شیوه امام مهدی (علیه السلام) کوبنده، قاطع و تمام کننده است به طوری که برخی به شک می افتند که اگر او از فرزندان فاطمه است چرا این گونه عمل می کند. اما نمی دانند که شرایط آخر زمان با شرایط صدر اسلام کاملاً متفاوت است. کفار حرمتی ندارند چه این که قرآن می فرماید: «همانا بدترین جنبدکان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند.» (۲۴۷) بنابراین رعایت آنها در صدر اسلام به خاطر مصالح مسلمین بوده است که مورد آزار بیشتری قرار

نگیرند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

وقتی مهدی به ثعلبیه می رسد مردی از سادات که قوی تر از او وجود ندارد وشجاع ترین مرد پس از صاحب الامر است به او می گوید: چه می کنی! به خدا قسم شما مثل گله گوسفند مردم را می ترسانی، آیا نوشته ای از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) داری؟ یا به دلیل دیگری این چنین می کنی؟ در این هنگام کسی که مسئول گرفتن بیعت برای صاحب الامر است به او می گوید: به خدا قسم ساکت می شوی یا گردنت را می زنم. قائم به او می فرماید: ساکت باش و خطاب به آن مرد می گوید: به خدا قسم عهدی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دارم. صندوقچه مرا بیاورید. آن گاه عهد خود را بیرون می آورد و آن را برای آنها می خواند. در این هنگام آن مرد عرض می کند: خداوند مرا فدای تو گرداند، سر خود را پیش آور تا ببوسم و او سر خود را پیش می آورد و آن مرد بین دو چشم او را می بوسد و می گوید: خداوند مرا فدای تو گرداند بیعت ما را تجدید کن و او بیعت خود را با آنها تجدید می کند. (۲۴۸)

عوامل پیروزی پیشوای جهان:

پیروزی مصلح جهان امری قطعی است که خداوند و معصومین (علیهم السلام) از آن خبر داده اند. اما چگونه او فاتح جهان می شود و چه علل و عواملی در پیروزی سریع و حیرت انگیز او نقش دارد

نیازمند تحلیل و تحقیق است که به آن می پردازیم.

۱ - جو اجتماعی قبل از ظهور:

جو جامعه جهانی قبل از ظهور جو مناسبی برای پذیرش یک مرد آسمانی است زیرا در آن هنگام ظلم به تمام معنا و در تمام ابعاد، جلوه ها و جهات، دنیا را فرا می گیرد. ظلم حکومت ها به یکدیگر و به مردم تحت حاکمیت خود، ظلم مردم به مردم، ظلم سرمایه داران به مستضعفین، ظلم صاحبان مال و منال به زیردستان، ظلم کفار به مؤمنین، ظلم جهان خواران به منافع مردم جهان، ظلم مردان به زنان و زنان به مردان، ظلم های اقتصادی، قضایی، اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی، اداری و امثال آن به اوج خود می رسد و انواع فساد، فحشاء، منکرات، جنایات، تجاوز، وحشی گری و قتل و غارت و ناامنی بر زمین سایه می اندازد و اندیشه ها و ارزش های متعالی و روحیه های صالح و خیر خواهانه از میان مردم رخت بر می بندد و معیارهای جاهلی شیطانی و نفسانی رواج پیدا می کند. کافی است به روایات علائم ظهور مراجعه شود تا معلوم گردد وضعیت زمان قبل از ظهور چگونه است. با توجه به ظلم فراگیر و همه جانبه آن زمان تمایل مردم به زندگی کاهش می یابد و گونه ای که مرگ را بر حیات ترجیح می دهند. در چنین زمانی آرامش، اعتماد و امنیت و اطمینان وجود ندارد. بشر حیران و سرگردان است. تمام راه ها را طی کرده و ناکام مانده است. آینده خود را تیره و سیاه می بیند، زندگی را دشوار و چه بسا پوچ تلقی می کند و مردم از یکدیگر

وبه ویژه از حکومت ها بی زار می گردند.

حال اگر در چنین موقعیتی یک مرد آسمانی با معجزه های کافی ظهور کند و اعلام نماید تمام شعله های ظلم و ستم را خاموش می کنم و به جای آنها درخت عدل می نشانم، بدی ها و زشتی ها را از میان می برم و جای آنها را به نیکی می دهم، وحدت، سلامت نفس، پرهیزکاری، دین داری و همه ارزش های متعالی را حاکم می کنم و تمام خواسته های صالح را برآورده می سازم و آب سرد و گوارای عدالت را به کام جان های تشنه می ریزم و از این پس گناهان می رود، تجاوز می رود، قلدری و ستمکاری می رود، ناامنی می رود و خلاصه تمام آفاتی که به جسم و جان مردم افتاده است و آنها را رنج می دهد می رود و خوبی ها جایگزین آنها می گردد و همه با توجه به معجزاتی که به ویژه با نداهای آسمانی از او می بینند صداقت و اقتدار و آسمانی بودن را در او مشاهده کنند، نه تنها او نمی جنگد که با جان و دل از او استقبال می کنند و از یاران و هواداران او می گردند و اگر دستگاه حکومتی آنها بخواهد با او وارد جنگ شود مردم با آن به مخالفت بر می خیزند. چرا که نجات جهان آن هم به دست مردی آسمانی و با معجزات فراوان مطرح است.

نتیجه این که جو جامعه جهانی با مصلح و منجی عالم هماهنگ است و مخالفت های محدودی که می شود به سرعت از میان می رود و این فضای هماهنگ، خود از عوامل پیروزی امام مهدی (علیه

السلام) خواهد بود.

۲ - بهره مندی از امکانات طبیعی:

طبیعت، آفریده خداوند و تحت نفوذ و اطاعت اوست. خدای - تعالی - طبیعت را در جهت پیروزی حجت خود قرار می دهد و در این صورت همه جای عالم برای دشمن ناامن می شود زیرا طبیعت با همه جهات و جلوه ها و گستردگی که دارد به نفع پیشوای جهان و شکست دشمنان او عمل خواهد کرد. در جایی که باید سخن بگوید به اعجاز او سخن می گوید، در جایی که باید ضربه ای وارد کند چنین خواهد کرد، در جایی که باید پیام رسانی کند پیام خود را ابلاغ می کند.

همان گونه که سلیمان (علیه السلام) زبان حیوانات را می دانست و از وجود آنها بهره می گرفت و یا از طایفه جن در انجام کارهای بسیار سریع استفاده می کرد او هم می تواند چنین کند و از وجود زمین، آب های آن، بادهایی که می وزد، ابرها و هر امکان دیگر بهره گیری کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: در معراج گفتم: پروردگار من! اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: ای محمد! جانشینان تو کسانی هستند که نام آنها بر سراپرده عرشم نوشته شده است. نگاه کردم و دیدم دوازده نورند و در هر نوری پرده سبزی است که نام یکی از جانشینان من نوشته شده است. اول آنها علی و آخر آنها مهدی بود. گفتم: پروردگار من! اینها اوصیاء پس از من

هستند؟ ندا آمد:

یا محمد! اینها دوستان و برگزیدگان وحجت های پس از تو بر
بندگانم هستند و آنها جانشینان تو می باشند و به عزت و جلالم قسم
زمین را با آخرین از آنها که مهدی است از ظلم پاک می کنم
و مشرق و مغرب زمین را در ملک او در آورده و بادها را مسخر او
کرده و ابرها را برای او خاضع می کنم و او را بر علل و اسباب مسلط
گردانده و لشکریانم یارش داده و او را به ملائکه ام مدد می رسانم تا
دولت من مستقر شود و همه خلق بر توحید من گرد آیند. ان گاه
ملکش را ادامه می دهم و حکومت را تا روز قیامت در میان دوستانم
قرار می دهم. (۲۴۹)

با این امکانات گسترده راهی جز شکست دشمنان پیشوای جهان
نخواهد بود زیرا دشمن با علل و اسبابی حرکت می کند که همه
آنها می توانند آسیب پذیر باشند و مغلوب طبیعت گردند. به عنوان
مثال حضرت می تواند تمام هواپیماهای دشمن را با حرکت شدید
باد ساقط کند چنان که در صحرای طبس طوفانی سخت وزید
و بالگردهای دشمن را ساقط کرد؛ یا به کمک آب می تواند کشتی
های دشمن را غرق کند. همان خدایی که لشکریان ابرهه را که می
خواستند خانه خدا را تخریب کنند، با پرندگان موسوم به ابابیل به
هلاکت رساند می تواند لشکریان پیاده نظام دشمن را هلاک کند
و بلکه در زمین فرو برد چنان که لشکر سفیانی را در بین مکه و مدینه
در زمین فرو برد. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: خداوند هر مشکلی

را برای او آسان می کند و هر سختی را به سهولت می رساند و گنج های زمین را برای او آشکار می سازد و هر دوری را برایش نزدیک کرده و هر خود کامه کینه توز و شیطان سرکشی را به دست او هلاک می سازد. (۲۵۰)

و امام باقر (علیه السلام) فرمود:

هیچ چیزی نیست مگر این که مطیع اصحاب قائم است حتی درندگان زمین و پرندگان درنده، مطیع آنها هستند. (۲۵۱)
آنچه به عنوان نمونه بیان گردید اموری هستند که فوق اسباب و عوامل عادی بشوند و در نتیجه پیروزی امام مهدی (علیه السلام) را قطعی می کنند.

۳ - ترس دشمنان:

یکی از عوامل مهم پیروزی مصلح جهان، ترس دشمنان از اوست. اگر دشمن بترسد پیروزی را به طرف مقابل خود هدیه کرده است. با توجه به ویژگی منحصر به فر دامام مهدی (علیه السلام) و اخباری که رجال آسمانی گذشته از آن حضرت داده اند و معجزه بزرگ صیحه های آسمانی، رعب شدیدی دلهای دشمنان را فرا می گیرد و از تحرک در برابر او باز می مانند و این سبب پیروزی آن حضرت می گردد چه این که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

القائم منصور بالرعب (۲۵۲)

قائم با ترسیدن دشمن پیروز است.

۴ - تسلط کامل بر زمین:

امام مهدی (علیه السلام) تسلطی کامل و همه جانبه بر زمین دارد و از این تسلطی که دارد به خوبی بهره می گیرد. او به تمام مسائل و خفایای زمین آگاه است و می داند که در چه نقطه ای از زمین چه تحرکاتی انجام می گیرد و در کجا می شود دشمن را منکوب کرد. این تسلط شگفت انگیز که زمین را مانند یک توپ در برابر او قرار می دهد دشمن را از هر گونه تحرکی باز می دارد و دشمن بی تحرک محکوم به فناست.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند:
تكون الدنيا عنده بمنزلة راحة فأيكم لو كانت في راحة شعرة لم يبصرها (۲۵۳)

دنیا نزد او همانند کف دستش می باشد، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آنرا نمی بیند.

۵ - شناخت دوست و دشمن:

یکی از عوامل شکست یا تضعیف هر جبهه ای، ورود نفوذی های دشمن در آن است و تا به حال جبهه ای تشکیل نشده است که این آفت بزرگ آن را تهدید نکند. در صدر اسلام هم عده ای در جبهه های حق نفوذ کردند که اوج آن در جنگ صفین و جنگ امام حسن (علیه السلام) با معاویه بود. امت های پیشین نیز از این آفت در امان نبودند و سامری یکی از منافقین نفوذی در امت موسی (علیه السلام) بوده است. اما این آفت بزرگ در جبهه امام مهدی (علیه السلام) راه ندارد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

وقتی قائم قیام کند کسی در برابر او قرار نمی گیرد مگر این که می داند او صالح است یا تبهکار. (۲۵۴)

هم چنین درباره آیه «يعرف المجرمون بسيماهم» (۲۵۵) مجرمان به چهره هایشان شناخته می شوند فرمود: خداوند آنها را می شناسد اما این آیه درباره قائم نازل گردید. آنها را به چهره شان می شناسند و او واصحابش آنها را با شمشیر می زنند. (۲۵۶)

۶ - اقتدار اعجاب انگیز:

امام مهدی (علیه السلام) بسیار مقتدر است و هر کس و هر قدرتی که با او درافتد با پای خود به مهلکه خویش آمده است زیرا او از هر جهت متصل به قدرت الهی است. قدرت روحی او فوق تصور ماست و قدرت جسمی شگفت انگیزی دارد. امام رضا (علیه السلام) در این باره می فرماید:

مهدی (علیه السلام) جسمی قوی دارد، اگر دستش را به بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند آن را خواهد کند و اگر در میان کوه ها فریاد برآورد صخره های آن خراب می گردد. (۲۵۷)

الله اکبر! به این قدرت و ابهت و شوکت که خدای بزرگ به مهدی آل محمد (علیهم السلام) عطا کرده است و خوشا به حال کسی که آن بزرگ مرد آسمانی را مولای خود قرار داده است.

۷ - برخورد قاطع با دشمنان:

برخورد قاطع، صریح و بدون ملاحظه مصلح جهان پیروزی او را تضمین می کند. هر کس با او باشد عزیز و پیروز است و هر کس با او

در افتد محکوم به فناست. امام مهدی (علیه السلام) بر اساس احکام اسلام رفتار می کند و در مواجهه و اصطکاک با جو و عرف و قوانین بین الملل بدون ملاحظه کاری و مصلحت اندیشی حکم خدا را اجرا می کند و این ویژگی از او شخصیتی قاطع و ممتاز پدید می آورد. آنجا که باید سخنی بگوید با صراحت می گوید، آنجا که باید فرد یا گروهی را به هلاکت رساند می رساند و آنجا که باید انتقامی را از فرد یا جمعی بگیرد می گیرد و از ملامت هیچ ملامت کننده ای باک ندارد و ما در بحث «رفتار مهدوی با دشمنان» این قاطعیت را مورد بحث قرار دادیم.

۸ - از کار افتادن سلاح های دشمن:

بدون شک یکی از عوامل پیروزی مصلح جهان، وجود سلاح های فوق پیشرفته آن حضرت در عصر ظهور است و چگونگی مقابله با سلاح های دشمن توسط امام (علیه السلام) نیز از اموری است که هر کس مشتاق است نسبت بدان آگاه شود زیرا دشمنان می توانند نه تنها یک فرد یا گروهی بلکه کشوری را با سلاح های پیشرفته خود نابود گردانند.

درباره سلاح های دشمن دو نظر می تواند مطرح باشد:

۱ - از کار افتادن سلاح ها با تکیه بر اعجاز.

۲ - نفی کاربرد آنها در شرایط جدید عصر ظهور.

نظر اول می تواند تحقق یابد زیرا اشکالی ندارد که خداوند یا حجت او به اعجاز خود سلاح های دشمن را از کار بیندازند. وقتی

ابراهیم (علیه السلام) بت های مشرکین را شکست گفتند: او را در آتش اندازید تا چنین کاری تکرار نشود. آنها برای برخورد با ابراهیم (علیه السلام) از سلاح آتش بهره گرفتند اما خداوند به آتش فرمود: یا نار کونی و سلاما علی ابراهیم. (۲۵۸)

ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی آسیب باش.

دشمنان ابراهیم (علیه السلام) هرگز فکر نمی کردند که گرمای آتش از آن سلب گردد و شعله های آتش سوزندگی خود را از دست بدهند و سرد و بی آسیب شوند. نه تنها آتش تحت اختیار و اطاعت خداوند است که تمام عالم به فرمان اوست و می تواند به آتش سلاح های مخرب هم بگوید: «یا نار کونی بردا و سلاما علی المهدی»

اما نظر دوم این است که جوّ اجتماعی به گونه ای گردد که سران دنیا مجبور شوند امام مهدی (علیه السلام) را بپذیرند و در نتیجه نیازی به استفاده از سلاح های آتشین نباشد. این نظر نیز کاملاً عملی است و ما درباره جوّ اجتماعی قبل از ظهور مباحثی در این فصل مطرح کردیم و خوانندگان را به آن ارجاع می دهیم. البته می شود هر دو نظر به اجرا در آید و در هر صورت امام مهدی (علیه السلام) به پیروزی خواهد رسید.

۹ - شمشیر مهدوی:

در روایات فراوانی آمده است که مصلح جهان با شمشیر قیام خواهد کرد. ممکن است این سوال مطرح شود که شمشیر در برابر آتش سلاح های مرگ بار دشمنان چه موفقیتی خواهد داشت، اما از

سخنان معصومین (علیه السلام) استفاده می شود که شمشیر آن حضرت و یارانش شمشیرهای عادی نیستند و ساخته دست بشر نمی باشند بلکه شمشیرهای آسمانی اند که به هنگام قیام حضرت فرود می آیند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی قائم قیام کند شمشیرهای جنگ از آسمان فرود می آید و بر هر شمشیری نام مرد صاحب شمشیر و پدرش نوشته شده است. (۲۵۹) و در حدیث دیگری فرمود:

بر هر شمشیری هزار کلمه نوشته شده است و هر کلمه ای کلید هزار کلمه دیگر است. (۲۶۰)

این کلمات که هر کدام هزار کلمه اند پیامی علمی را به همراه دارند که خداوند می داند آن علوم چیست، در چه بازه ای است و در چه مواردی مورد استفاده قرار می گیرد. هر چه هست از اهمیت بالا و نقش مهمی برخوردارند که بعد از ظهور آشکار می گردد.

از جمع روایات مربوط به شمشیر امام مهدی (علیه السلام) و یارانش استفاده می شود که کارایی بالایی دارند به گونه ای که بر سلاح های بشری برتری چشمگیری داشته و کمترین کارایی آنها یفای نقش یک شمشیر، البته با کیفیتی بالا می باشد.

۱۰ - یاران بی نظیر:

اصحاب امام مهدی (علیه السلام) مقتدرترین مردم جهانند. در اقتدار

آنها همین بس که قوی تر از شیر و برنده تر از نیزه و قدرتی برابر
چهل مرد دارند. قلب های آنها مانند تکه های آهن محکم است.
دشمن را زیر پا می گذارند و با دست های قوی خود به قتل می
رسانند. زمین در زیر پای آنها پیچیده می شود طی الارض دارند و بر
شرق و غرب جهان سلطه داشته و همه چیز در اطاعت آنهاست چنان
که روایات آن در فصل «یاران بلند آوازه مهدی (علیه السلام)»
گذشت.

البته یاران حضرت به سبب و سیزده نفر محدود نمی شود بلکه این
عده که آنها را اصحاب مهدی (علیه السلام) می نامند کادر اجرایی
و حکومتی او در مناطق سبب و سیزده گانه دنیا هستند.
قبل از آنکه پیشوای جهان از مکه حرکت کند یک گروه ده هزار
نفره برای او فراهم می شود و سپس حرکت می کند و در عراق هم
یک گروه چهل هزار نفره از نقاط مختلف زمین برای او گرد می
آیند و عده ای از گذشتگان هم رجعت می کنند. هم چنین چهار
هزار فرشته ای که برای یاری امام حسین (علیه السلام) آمدند و به
یاری او موفق نگردیدند و فرشته هایی که به هنگام وزیدن طوفان
و آب گرفتگی زمین مدد کار نوح (علیه السلام) بودند و فرشته هایی
که به هنگام آتش زدن ابراهیم (علیه السلام) با او بودند و فرشته
هایی که به هنگام عبور موسی (علیه السلام) از دریا با او بودند
و فرشته هایی که به وقت بالا رفتن مسیح (علیه السلام) در خدمت او
بودند و فرشته هایی که یاری پیامبر (علیه السلام) در جنگ بدر آمده

وطعم پیروزی را به طرفداران او چشانده بودند و فرشته های دیگری غیر از آنها که در مباحث این کتاب مطرح شده اند همگی در خدمت آن پیشوای جهان خواهند بود. (۲۶۱)

جبرئیل (علیه السلام) هم در سمت راست گروه ده هزار نفره ای است که ازمگه به سمت کوفه حرکت می کند و در سمت چپ آن گروه، میکائیل قرار دارد. چنین یارانی در خدمت امام مهدی (علیه السلام) قرار دادند که قدرت آنها خارق العاده و گسترده است. بنابراین با وجود چنین یارانی، آن حضرت به سرعت بر همه کشورها پیروز خواهد شد.

۱۱ - بهره مندی از موارث پیامبران:

امکانات خارق العاده ای که هر کدام از آنها نزد یکی از پیامبران بود و سبب پیروزی آنها می گشت به امام مهدی (علیه السلام) منتقل شده است و او از همه آنها و با تمام ظرفیتی که دارند بهره می گیرد و معلوم است که به کار گیری آنها، دشمنان او را با همه امکانات بشری که دارند شکست خواهد داد زیرا استفاده از امکانات خارق العاده انبیا به معنای تجلی قدرت الهی است و در اینجا موارد مهم آن را مورد بحث قرار می دهیم.

الف) پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله):

پرچم پیامبر (علیه السلام) پرچم پیروزی بود و اکنون این پرچم آسمانی نزد آخرین جانشین او می باشد. امام سجاد می فرماید: پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با اوست و قومی را به

آن اراده نمی کند مگر این که خداوند بزرگ آن قوم را هلاک می سازد. (۲۶۲)

پرچم پیروزی بخش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از او توسط امیرالمومنین (علیه السلام) مورد بهره برداری قرار گرفت و او را به پیروزی رساند.

امام صادق (علیه السلام) درباره پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

جبرئیل در روز بدر آن را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آورد و او آن را در روز بدر گشود و بعد از پیروزی آن را پیچید و به علی (علیه السلام) داد و همواره نزد او بود تا این که در جنگ بصره آن را گشود و خداوند او را پیروز گرداند. آن گاه آن را پیچید و نزد ما قرار دارد... و کسی آن را نمی گشاید تا قائم قیام کند، وقتی قیام کرد آنرا می گشاید. (۲۶۳)

اشیاء دیگری هم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نزد امام مهدی (علیه السلام) است. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

پیراهن پیامبر که در جنگ احد پوشیده بود و عمامه او که «سحاب» نام داشت و زره او که «سابغه» نامیده می شد و شمشیرش که به ذوالفقار موسوم بود با او مهدی (علیه السلام) خواهد بود. این اشیاء هم آثار خاص خود را دارند که در جای مناسب مورد استفاده قرار می گیرند.

ب) عصای موسی (علیه السلام):

یکی دیگر از موارد پیاپی که شکوه آن چشم تاریخ را خیره ساخت عصای موسی (علیه السلام) است که بسیاری از مشکلات خود را با آن می گشود. عصای موسی در یک جا اژدها می شد و کید ساحران را از بین می برد، در جایی آنرا به سنگ می زد و چشمه های آب جاری می شد و در جایی به دریا می زد و شکافته می شد و راه عبور برای او و یارانش باز می شد. شاید عصای موسی (علیه السلام) ظرفیت بیشتر و موارد استفاده دیگری هم داشته باشد که ما از آن اطلاع نداریم و کشف و کارایی فوق العاده متناسب با زمان ما را هم داشته باشد و همان گونه که موسی (علیه السلام) سحر پیچیده ساحران را بی اثر می کرد امام مهدی (علیه السلام) هم دستگاه های پیچیده دشمن را از کار بیندازد و تولید نیروی کند که قدرت و حرکت های دشمن را خنثی نماید. قرآن کریم درباره عصای موسی (علیه السلام) می فرماید:

به موسی وحی کردیم که عصای خود را بینداز، پس ناگاه دیدند همه جادوهایشان رامی بلعد. (۲۶۴)

و در ایه ای دیگر می فرماید:

پس به موسی وحی کردیم با عصای خود بر این دریا بزن تا این که از هم شکافته شد و هر پاره ای چون کوهی بزرگ بود. (۲۶۵)

امام صادق (علیه السلام) درباره عصای موسی فرمود:

عصای موسی از چوب است و از درخت بهشتی بوده است که

جبرئیل برای او آورد.

هم چنین موسی (علیه السلام) دارای سنگ گرانقدر و شگفت انگیزی بود که با ضربه زدن عصا به آن، چشمه های آب از آن فوران می کرد.

قرآن در این باره می فرماید:

وقتی موسی برای قوم خود آب خواست گفتیم با عصا به سنگ بزن آنگاه دوازده چشمه آب از آن سنگ جوشید و هر گروهی محل آب خوردن خود را می دانست. (۲۶۶)

بنا بر روایات، اکنون این سنگ نزد امام مهدی (علیه السلام) است و به هنگام حرکت از مکه آن را با خود دارد و یاران خود را به موقع از آن سیراب می کند. از اینرو نیازی به وسایل آب رسانی نخواهد بود و بنا بر بعضی روایات غذای آنها را هم تأمین می کند. (۲۶۷)

(ج) انگشتر سلیمان (علیه السلام):

انگشتر سلیمان (علیه السلام) کارایی شگرفی دارد.

امام باقر (علیه السلام) درباره آن فرمود:

وقتی قائم ظهور کند با پرچم پیامبر، انگشتر سلیمان، سنگ و عصای موسی ظهور می کند. (۲۶۸)

امام صادق (علیه السلام) درباره آثار این انگشتر می فرماید:

خداوند ملک و سلطنت سلیمان را در انگشتر او قرار داد. وقتی آن را به دست می کرد جن و انس و شیاطین و همه پرندگان و وحشیان در اطاعت او بودند. (۲۶۹)

این انگشتر نیز در اختیار امام مهدی (علیه السلام) قرار دارد و هر گاه بخواهد آن را به دست می کند و همه را تسلیم خود می گرداند.

(د) پیراهن یوسف (علیه السلام):

پیراهن یوسف (علیه السلام) نیز دارای اعجاز بود و اکنون نیز نزد امام عصر (علیه السلام) می باشد. مفضل گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟ عرض کردم: نه. فرمود: وقتی آتش را برای ابراهیم آماده کردند تا او را در آن بیاندازد جبرئیل با یک پیراهن بهشتی نزد او آمد و آن را به او پوشاند و از آن پس با پوشیدن آن پیراهن نه آتش به او آسیبی می رساند و نه سرما. هنگامی که مرگ او فرا رسید آنرا در بسته ای قرار داد و به اسحاق داد و او هم آنرا به یعقوب داد.

وقتی یوسف فرزند یعقوب متولد شد آن را با او همراه کرد و همواره با او بود تا این که آن را به برادرانش داد تا به پدرش برسانند و یعقوب با استشمام آن گفت: ائی لاجد ریح یوسف لولا ان تغدون من بوی یوسف را استشمام می کنم اگر تکذیبم نکنید. و این پیراهنی بود که از بهشت آمده بود.

عرض کردم: فدایت شوم این پیراهن به چه کسی انتقال یافت؟ فرمود: به سوی اهلش. آن گاه فرمود: هر پیامبری علم یا ارث دیگری به جا گذارد سرانجام به محمد (صلی الله علیه و آله) می رسد. یعقوب در فلسطین بود وقتی کاروان برادران یوسف و یعقوب

از سرزمین مصر بیرون آمد یعقوب بوی یوسف را استشمام کرد و این بو از همین پیراهنی بود و به ما به ارث رسیده است. (۲۷۰)

از روایت و روایات دیگر استفاده می شود که تمام امکانات انبیا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و سپس به ائمه (علیهم السلام) رسیده و اکنون همه آنها در حال حاضر نزد امام مهدی (علیه السلام) است و در عصر ظهور از آنها بهره می گیرد و از جمله موارد فوق العاده، پیراهن یوسف (علیه السلام) است که قرآن درباره تأثیر آن می فرماید: یوسف به برادرانش گفت بروید این پیراهن را بر چهره پدرم بیندازید تا بینا شود. (۲۷۱)

فصل نهم: تحولات عصر ظهور

اسلام نبوی الحدیث، حسینی البقاء و مهدوی الحیات است.

تحولات عصر ظهور:

در عصر ظهور چهره عالم به کلی دگرگون می شود و تحولات گسترده ای بر روی زمین شکل می گیرد، عقاید، اخلاق، روحیه و اعمال مردم به سرعت متحول می گردد و روابط دیگری بر جهان حاکم می شود. مسائل سیاسی به کلی دگرگون می گردد، تحولات عمیق اقتصادی صورت می گیرد و زمین به صورت شگفت انگیزی از گذشته خود ممتاز می شود.

عصر ظهور، تولّد دوباره انسان است.

عصر ظهور، حاکمیت خدا بر زمین است.

عصر ظهور، عصر ولایت به قافله سالاری مهدی آل محمد (علیهم

السلام) است.

عصر ظهور، عصر کمال بشریت است.

عصر ظهور، عصر آزادی انسان از غیر خدا است.

عصر ظهور، عصر درخشش زیبایی عدالت بر روی زمین است.

عصر ظهور، عصر تحقق آمال فروخورده همه انبیاء و اولیاء است.

عصر ظهور، عصر توحید و یکتا پرستی است.

عصر ظهور، عصر تجلی رحمت الهی در زندگی مادی و معنوی بشر است.

عصر ظهور، عصر دفع فتنه از همه جهان است.

عصر ظهور، عصر پرستش خدا و مدح محمد و آل محمد (علیهم

السلام) است.

عصر ظهور، عصر شکستن غنچه های تشیع در جای جای زمین است.

عصر ظهور، عصر زدودن غربت و عزلت و مظلومیت از چهره پیامبر

ودو امانت بزرگ اوست.

عصر ظهور، عصری است که وحدت، امنیت و نعمت با همه وجود

زمین را در بر می گیرد.

عصر ظهور، عصری است که زمین برای اولین بار از هر گونه پلیدی

پاک می گردد.

عصر ظهور، عصری است که زمین به دست حجت خدا فتح می شود

و پس از گذشت هزاران سال به دست صاحبان اصلی خود باز می

گردد.

عصر ظهور، عصری است که عقل و ایمان بشر به منتهای خود می رسد و معاملات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بشر از آسمان فطرت او طلوع می کند.

عصر ظهور، عصری است که توحید و ولایت به گسترده ترین شکل متعالی خود بر روی زمین شکل می گیرد.

عصر ظهور، عصری است که جهنم ساخته دست بشر در زمین رو به خاموشی می گذارد و بر ویرانه آن بهشت آمال انبیا شکل می گیرد. عصر ظهور، عصری است که زمین آنچه در گذشته طولانی خود ذخیره کرده است عرضه می کند.

وما در این فصل به اختصار این تحولات را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ - حاکمیت عدالت:

عصر ظهور، عصر فرود آمدن فرشته عدالت بر بام زمین است. عدالتی که همواره به عنوان یک ارزو برای بشریت مطرح بوده است و جز در موارد انگشت شماری نظیر حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام) به وقوع نپیوست.

قبل از ظهور، ظلم و جور همه زوایای زمین را فرا می گیرد و یکی از معجزات امام مهدی (علیه السلام) این است که چنین زمینی را از هر گونه ظلم و ستمی پاک کرده و به گوهر عدالت زینت می دهد. روایاتی در این باره وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

يَبْعَثُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) رَجُلًا مِنْ عَتَرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا
مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجُورًا. (۲۷۲)

خدای (عَزَّ وَجَلَّ) مردی از خاندان مرا بر می انگیزد و او زمین را پر
از قسط و عدل می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.
امام باقر (علیه السلام) فرمود:

وقتی مهدی خانواده ما قیام کند، مال و امکانات را به طور مساوی
تقسیم کرده و در میان مردم به عدالت رفتار می کند. (۲۷۳)
عدالت زمان ظهور منجی عالم، همه جانبه است، به گونه ای که
مسائل اجتماعی، قضائی، اقتصادی، سیاسی و همه ابعاد دیگر را شامل
می شود. اما از آنجایی که عدالت اجتماعی در مسائل اقتصادی
بیشتر مورد توجه است، سمت و سوی روایات هم به عدالت اقتصادی
معطوف شده است و گر نه دستگاه قضایی حکومت مهدی (علیه
السلام) نیز در اوج عدالت خواهی است. در منابع اهل سنت آمده
است: دادخواهی مهدی به گونه ای خواهد بود که اگر چیزی از
حق کسی زیر دندان ستمگری باشد آن را می گیرد و به صاحبش باز
می گرداند. (۲۷۴) این جمله یادآور سخن امیر المؤمنین (علیه
السلام) است که فرمود: «به خدا قسم اگر آنچه را عثمان بیهوده از
بیت المال مسلمین بخشیده است بیابم به صاحبش باز می گردانم اگر
چه مهر زنان شده باشد.» (۲۷۵)

در عصر ظهور آن چنان عدالت بر زندگی مردم و کارگزاران سایه
می اندازد که جز عدالت را نمی شناسند و جز به آن عمل نمی

کنند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: دیگر نه ستمکار جنایتکاری و نه منکر طغیانگری و نه دشمن و مخالفی که دشمنی خود را مخفی نگه دارد بر وری زمین باقی نخواهد ماند. (۲۷۶)

با حاکمیت امام مهدی (علیه السلام) چنان ظلم فردی، جمعی، حکومتی، طایفه ای، خانوادگی و همسایگی در همه ابعاد از میان مردم می رود و مردم با عدالت دمساز می گردند که عدالت برای مردم یک فرهنگ می شود و ظلم امر عجیبی خواهد بود که بسیار تقبیح می شود.

۲ - حکومت جهانی شیعه:

با ظهور امام مهدی (علیه السلام) تمام معادلات جهانی بر هم می ریزد، سازمان های بین المللی از بین می روند و تمام حکومت ها نابود خواهند شد و چهره های گمنام، زمام امور را به دست خواهند گرفت. این چهره ها، برجستگان شیعه هستند که با مولای خود ولی عصر (علیه السلام) بسیار نزدیکند و در روایات به اصحاب سید و سیزده نفر آن حضرت شهرت دارند. البته همه یاران اجرایی او به آنها خلاصه نمی شوند بلکه بسیاری از رجال شیعه در رتبه پس از آنها، در سمت های معاونت، وزارت و پست های اجرایی دیگر در دولت کریمه امام مهدی (علیه السلام) مشغول خدمت خواهند شد. اساساً اولویت برای حاکمیت کسانی است که سابقه تشیع آنها به قبل از ظهور می رسد و این همان تحقق وعده الهی در قرآن است که

مستضعقین حاکمیت زمین را برعهده خواهند گرفت.

منزلت شکوهمند شیعه در عصر ظهور:

با قیام جهانی امام مهدی (علیه السلام) شیعه، عزیز و محبوب می شود و از اقتدار بی نظیری برخوردار می گردد؛ چرا که غیبت و غربت به پایان رسیده و گرفتاری و ترس و تنهایی و مظلومیت به سر آمده و زمان سرافرازی و حاکمیت او فرا رسیده است و ما در اینجا برخی از روایات این بحث را بیان می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

شیعیان ما در حکومت قائم، بزرگان و حاکمان زمین اند. به هر مردی از آنها قدرت چهل مرد داده می شود. (۲۷۷)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

خداوند آن چنان بر شیعیان ما گشایش می دهد که اگر سعادت با آنها نبود طغیان می کردند. (۲۷۸)

امام جواد فرمود:

مثل آنها در زمین مثل مشکی است که بوی آن بالا می رود و هرگز تغییر پیدا نمی کند، و مثل آنها در آسمان مثل ماه روشنی بخشی است که هرگز نور آن خاموش نمی شود. (۲۷۹)

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

خداوند کرامتی به شیعیان ما می کند که چیزی در زمین بر آنها مخفی نمی ماند. (۲۸۰)

۳ - انتقام از دشمنان:

عصر ظهور، عصر انتقام از دشمنان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت اوست. امام صادق (علیه السلام) فرمود:
وقتی قائم ما قیام می کند، برای خدا و رسولش و ما انتقام می گیرد. (۲۸۱)

روایات مختلفی به انتقام گرفتن امام مهدی (علیه السلام) از کسانی که به پیامبر و دخترش فاطمه و همسر او امیر المؤمنین و فرزندانش به ویژه حسین بن علی (علیه السلام) ستم کرده اند اشاره دارند که قبل از ظهور زمینه بیان و تفسیر بسیاری از آنها وجود ندارد.
گرفتن انتقام از دو گروه خواهد بود:

۱ - کسانی که از سران ستمکاران به اهل بیت علیه اسلام بودند.
اینان با رجعت به دنیا، در پیش چشم دیگران مورد انتقام قرار می گیرند و این کار سبب فتنه ای بزرگ و بدتر از فتنه سامری می گردد اما به هر حال حکم خداوند اجرا می شود و امتحانی بزرگ و فراگیر صورت می گیرد.

۲ - کسانی که از ظلم پیشینیان خود به اهل بیت راضی هستند.
هروی گوید: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: نظر شما درباره حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:
«وقتی قائم خروج می کند فرزندان کشندگان حسین (علیه السلام) را به خاطر کار پدرانشان می کشد.» چیست؟ حضرت فرمود: همین طور است. عرض کردم: پس سخن خدادر قرآن که می فرماید: ولا تزر وازرة وزر اخری (۲۸۲) کسی بار گناه دیگری را بر نمی دارد چه

خواهد شد؟ فرمود:

همه سخنان خداوند راست است اما کشندگان حسین به کار پدران خود راضی هستند و به آن افتخار می کنند و کسی که به چیزی راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده است. و اگر مردی در شرق زمین کشته شود و مردی در غرب زمین به آن راضی باشد، در قتل او شریک است و قائم وقتی قیام می کند آنها را به خاطر رضایتی که به عمل پدران خود دارند به قتل می رساند. (۲۸۳)

ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قیام کننده به حق نیستید؟ فرمود: بله. گفتم: پس چرا فقط قائم، قائم نامیده شد؟ فرمود: وقتی جدم حسین کشته شد فرشته ها به سوی خدا ناله و شیون کردند و گفتند: ای پروردگار و سرور ما! آیا قتل برگزیده و فرزند برگزیده ات و بهترین خلق خود را نادیده می گیری؟ خداوند به آنها وحی کرد: شادمان باشید، به عزت و جلالم قسم از آنها انتقام خواهم گرفت. اگر چه زمانی از آن گذشته باشد. آن گاه خداوند امامانی را که از نسل حسین (علیه السلام) بودند به آنها نشان داد. ملائکه با دیدن آنها مسرور شدند و دیدند یکی از آنها ایستاده است و نماز می گذارد. در این هنگام خداوند فرمود: با این قائم ایستاده از آنها انتقام می گیرم. (۲۸۴)

۴ - گسترش دین داری:

عصر ظهور، عصر گسترش کمی و کیفی دین داری در جهان است. با

ظهور منجی عالم، مردم دسته دسته وارد اسلام می شوند و به سرعت همه جای زمین در قلمرو حکومت امام مهدی (علیه السلام) قرار می گیرد به گونه ای که نقطه ای نمی ماند مگر این که توحید در آنجا حاکمیت می یابد و شهادت به یگانگی خدا و رسالت رسول او داده می شود و دین مردم تنها اسلام به شیوه عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواهد شد. از آن پس دیگر نه یهودی و نه مسیحی و نه فرقه دیگر مطرح نخواهد بود و اگر باشد اظهار وجود نخواهند کرد. این که در برخی روایات آمده است حضرت از برخی از اهل کتاب جزیه می گیرد، بنا بر صحت آنها، گرفتن جزیه احتمالاً به ابتدای حاکمیت او مربوط می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اذا قام القائم لا یبق ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله (۲۸۵)

وقتی قائم قیام کند، قطعه ای از زمین باقی نمی ماند مگر این که شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله در آن ندا داده می شود. و در حدیث دیگری فرمود:

هیچ مکانی که غیر خدا در آن عبادت شده است بر روی زمین نمی ماند مگر این که خدا در آن عبادت می شود. (۲۸۶) و امام باقر فرمود:

به خدا قسم، می جنگد تا خداوند به یگانگی یاد شود و چیزی شریک او قرار داده نشود. (۲۸۷)

دعوت به اسلام حقیقی:

با فاصله ای از صدر اسلام تا ظهور امام مهدی (علیه السلام) پیدا می شود، اسلام کم رنگ شده و در موارد زیادی به انحراف گراییده و یا به فراموشی سپرده می شود. مسلمانان تنها اسم اسلام را از پدران خود به ارث می برند و در عمل وعقیده، فاصله ای عمیق با حقیقت آن دارند. زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی آنها تطبیقی با اسلام ندارد و اساساً کاری به اسلام و اجرای آن ندارند. بسیاری از حرکت های دینی مردم نیز با بدعت، جهالت و انحراف همراه می شود و به این صورت مسلمانان حقیقتی به اندک می رسند و مهم تر این که برخی از علما به انحراف گراییده و عده ای از مردم را منحرف می کنند و به گونه ای که تشخیص حق و باطل هم برای آنان دشوار می گردد. هر کس برداشتی از اسلام پیدا می کند و غالباً از حقیقت آن بدور است و در جهل و اوهام خود حیران می گردد. چه عقایدی که در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی به نام اسلام پیدا می شود که هیچ مایه دینی ندارد و چه بسا خلاف اسلام می باشد. در این اوضاع فکری و دینی پریشان است که امام مهدی (علیه السلام) قیام می کند و دین خدا را آن گونه که در صدر اسلام بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردید تبلیغ، تفسیر و اجرا می کند. آن گاه است که مردم به خاطر فاصله زیادی که میان اسلام خود و ولی عصر (علیه السلام) می بینند اسلام او را جدید ارزیابی می کنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند از نو مردم را به اسلام دعوت می

کند و به امری هدایت می کند که کهنه شده و مردم از آن گمراه گشته اند. (۲۸۸)

و در حدیث دیگری فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند، امر جدیدی خواهد آورد، همان گونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ابتدا مردم را به امر جدیدی دعوت کرد. (۲۸۹)

بنابر روایات، بسیاری از مردم باید عقاید خود را نقض کنند و برخی آنچه را جزء اسلام می دانستند، خلاف آن بدانند و این برای آنها کار آسانی نیست و می گویند امام زمان (علیه السلام) دین جدید آورده است در حالی که این دین حقیقی است و دین جدید همان است که مردم با فاصله گرفتن از صدر اسلام به آن گرویده اند. امام مهدی (علیه السلام) همه بدعت هایی که آگاهانه یا غیر آگاهانه در اسلام وارد کرده اند را از میان می برد و تمام سنت هایی را که توسط آنها نفی شده و یا به فراموشی سپرده شده است احیا می کند. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

لا یتروک بدعة الا ازالها ولا سنة الا اقامها (۲۹۰)

بدعتی نیست، مگر آن که قائم، آن را از بین می برد و سنتی نیست، مگر این که، آن را برقرار سازد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

سیره و سنت او، سیره و سنت من است. او مردم را به شریعت من و می دارد و به کتاب خدا فرا می خواند. (۲۹۱)

و در حدیث دیگر فرمود:

او مردی از عترت من است که برای سنت من می جنگد همان گونه که من برای وحی جنگیدم. (۲۹۲)

۶ - تطهیر انسان و جهان از زشتی ها:

از تحولات بنیادی عصر ظهور رفع هر گونه بدی و احیاء و استمرار خوبی هاست. خورشید ولایت آن چنان بدان و بدی ها را می سوزاند که افراد شرور و اعمال زشت، جای خود را به خوبان و خوبی ها خواهند داد و صحنه را ترک خواهند کرد به طوری که خوب بودن، یک فرهنگ بنیادی، مستمر و تنها راه زندگی خواهد شد. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: یذهب الشر و یبقی الخیر (۲۹۳)

بدی می رود و خوبی می ماند.

در عصر ظهور، حق می آید و باطل می رود، ایمان می آید و کفر می رود، توحید می آید و شرک می رود، اخلاص می آید و ریا می رود، دوستی می آید و جنگ و دشمنی می رود، خیرخواهی می آید و بدخواهی می رود، دگر دوستی می آید و حسادت کینه می رود، عدالت می آید و ظلم می رود و در یک کلمه تقوا می آید و فسق می رود چرا که دیو چو بیرون رود فرشته در آید. اساس همه خوبی ها ایمان کامل است که در عصر ظهور، مردم از آن بهره مندند و اساس همه بدی ها کفر است که در آن زمان اثری از آن دیده نمی شود. امیر المؤمنین فرمود:

لا یبقی کافر الا امن ولا طالع الا صلح. (۲۹۴)

کافری نمی ماند مگر این که ایمان آورد و تبهکاری نمی ماند مگر این که نیکوکار شود.

و در حدیث دیگری فرمود:

یهلک الاشرار ویبقی الاخیار ولا من یبغض اهل البیت (علیهم السلام). بدکاران هلاک می شوند و خوبان می مانند و کسی که دشمن اهل بیت باشد نمی ماند. بهترین، زیباترین، والاترین جامعه توحیدی، جامعه عصر ظهور است که همه آنها موحد، مسلمان و دوستدار اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند و مدح و ثنای آنها می گویند. گویی بهشت بر زمین سایه می اندازد و یا زمین رنگ بهشت می گیرد و مردم جز خوبی سراغ ندارند و گناه مورد نفرت آنها قرار می گیرد و زندگی شیرین می شود آن چنان که زنده ها آرزو می کنند ای کاش مرده ها بودند و می دیدند.

۷ - وحدت:

وحدت حقیقی و همه جانبه تنها در عصر ظهور تحقق می یابد زیرا اساس وحدت در پذیرش دین واحد یعنی اسلام است. و این به دست آن مرد اسمانی تحقق خواهد یافت چرا که تمام ادیان از میان خواهند رفت و دیگر نه یهودی خواهد بود و نه مسیحی چنان که روایات آن گذشت.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

خداوند شرق و غرب زمین را برای او می گشاید و مخالفان را به

هلاکت می رساند تا این که جز دین محمد (صلی الله علیه وآله) باقی نمی ماند.

تمام فرقه های دیگر هم از هر مکتب و اندیشه ای که باشند محو خواهند شد و تنها اسلام مطرح است. البته اسلام هم فرقه های زیادی دارد که همه آنها رخت بر می بندد و تنها مذهب حیات بخش تشیع باقی می ماند و دیگر اختلافی نخواهد بود. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لیرفع عن الملل الاختلاف ویكون الدین کله واحدا.
اختلاف از ادیان برداشته می شود و دین یکی می گردد.
وحدت در عصر ظهور یک وحدت ناقص و یا سیاسی محض نیست، وحدت بر سر منافع دنیوی نمی باشد، وحدت در جنگ با دشمن مشترک نخواهد بود، وحدت ظاهری نمی باشد، وحدت در توحید نبوت و معاد تنها نیست بلکه وحدتی حقیقی، عمیق و ریشه دار است. وحدتی است که تمام جوانب فکری، عقیدتی، عملی، اخلاقی و آرمانی را شامل می شود. همه یک دین دارند، همه یک مذهب دارند، همه یک صدا دارند، همه پروانه یک شمعند، همه دل داده یک فردند و تنها جام محبت او را می نوشند و بر اساس گفته او عمل می کنند.

۸ - امنیت:

عصر ظهور، عصر امنیت همه جانبه در سراسر زمین است. چیزی که از اول تا ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) انسان شیفته آن بوده و به

آن نرسیده است. ناامنی، ناشی از ضعف ایمان، هوای نفس، حب شهوات، طمع به دنیا، حسادت، جهالت، حماقت و امثال آن است که اینها به برکت ظهور حجت خدا بر طرف می گردد. در عصر ظهور ایمان مردم به بالاترین سطح خود می رسد، عقل ها کامل می شود، فهم عمومی بالا می رود و به بی نیازی دست می یابند. آن گاه با وجود این ارزش ها، دیگر دشمنی و تجاوز در کار نخواهد بود و در نتیجه نعمت بزرگ امنیت، همه زمین را در بر خواهد گرفت و کمترین دغدغه خاطری برای حتی ضعیف ترین مردم وجود نخواهند داشت. حیوانات هم آزاری به انسان نخواهند داشت و از آزار انسان ها در امان خواهند بود و خلاصه، صلح کلی بر همه زمین حاکم می شود.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین گیاه خود را می رویاند و کینه و دشمنی از دل بندگان رخت بر می بندد، درندگان با چهار پایان دیگر کنار می آیند و امنیت به گونه ای زیاد می شود که زن، راه بین عراق و شام را می پیماید و پای خود را جز بر سبزه و گیاه نمی گذارد و انبان کیسه خود را بر دوش دارد، نه درنده ای او را می ترساند و نه او از آنان هراس دارد. (۲۹۵)

یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید: روزی ابوحنیفه بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد. حضرت به او فرمود: مراد از سخن خدا که فرمود: سیروا فیها لیالی وایاما امنین (۲۹۶) در این راه

ها، شب و روزها با امنیت سفر کنید کجای زمین است؟ ابو حنیفه پاسخ داد: بین مکه و مدینه. امام صادق (علیه السلام) رو به اصحاب خود کرد و فرمود: می دانید که بین مکه و مدینه جلوی مردم را می گیرند و اموال آنان را به غارت می برند و آنها امنیتی بر جان خود ندارند و کشته می شوند. اصحاب گفتند: بله و ابو حنیفه ساکت شد. بار دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای ابو حنیفه! مراد از این آیه چیست که خداوند می فرماید: «و من دخله کان آمنا» (۲۹۷) و کسی که داخل آن شود در امنیت است کجای زمین از این معنا برخوردار است؟ ابو حنیفه در جواب گفت: کعبه. امام (علیه السلام) فرمود: آیا وقتی حجاج بن یوسف با منجیق به ابن زبیر در کعبه حمله کرد و او را کشت، او در کعبه امنیتی داشت؟ ابو حنیفه سکوت کرد. وقتی ابو حنیفه رفت، ابوبکر حضرمی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: فدایت شوم، جواب دو سؤالی که از ابو حنیفه پرسیدید چیست؟ حضرت فرمود: «سیروا فیها لیالی وایاماً امنین» در زمان قائم ما اهل بیت خواهد بود و آیه «و من دخله کان آمنا» کسی که با او بیعت کند و وارد کعبه شود و در جمع اصحابش قرار گیرد در امنیت است. (۲۹۸)

امنیت زمان امام مهدی (علیه السلام) یک امنیت همه جانبه است. هیچ کس از دیگری ترسی ندارد، جان و مال و ابرو و اعتبار مردم محفوظ است و کمترین اضطراب و دلهره ای نخواهد بود. وجود چنین امنیتی باعث می شود اعصاب مردم از هر ضعف و نقصانی در

امان باشد و بیماری های عصبی که گسترده ترین بیماری های قبل از ظهور را تشکیل می دهند ریشه کن می گردد. وقتی مردم از یکدیگر احساس امنیت کنند، بر یکدیگر اعتماد می کنند و از صمیم قلب به هم محبت می ورزند و رفاقت خالص و حقیقی شکل می گیرد.

۹ - سلامتی:

با ظهور امام مهدی (علیه السلام) هر گونه بیماری وضعف و نقصی از مؤمنین برطرف می گردد و همگی سالم و شاداب خواهند شد به گونه ای که مؤمن ضعیف، معلول یا مریضی نخواهد ماند. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

هر کس زمان ظهور قائم خاندان ما را درک کند و دارای نقص و معلولیت باشد، سالم می شود و هر ضعیفی، توانمند و قوی می گردد. (۲۹۹)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی قائم (علیه السلام) ظهور کند، نقص وافت را از هر مؤمنی برطرف می سازد و توانایی او را باز می گرداند. (۳۰۰)

۱۰ - بی نیازی:

عصر ظهور، عصر بی نیازی و رفع کامل محرومیت هاست. با ظهور امام مهدی (علیه السلام) چهره فقر و پریشانی از میان می رود و دیگر بی نوایی نخواهد بود. تکی از میان جامعه رخت بر می بندد و همه مردم بی نیاز می گردند. هر کس به کاری مشغول می شود و بحران

بی کاری محو خواهد شد. هر کس نیازمند باشد امام مهدی (علیه السلام) به او اعطا می کند والبته عطایای آن حضرت بدون منت، بدون زحمت، بدون ذلت و همراه با گوارایی است. رسول خدا (علیه السلام) فرمود:

عطای او مهدی (علیه السلام) گواراست.

باین بی نیازی دیگر کسی یافت نخواهد شد تا به او انفاق شود، مستحق زکات پیدا نمی شود و گیرنده صدقه یافت نمی گردد بلکه همه مردم قصد پرداخت دارند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: وقتی قائم ما قیام کند... یکی از شما می خواهد زکات مال خود را بدهد اما کسی را نمی یابد که از او بپذیرد. خداوند، مردم را با فضل خود بی نیاز می گرداند.

۱۱ - وفور نعمت:

عصر ظهور، عصر فوران نعمت هاست. زمین و آسمان، نعمت های خود را ارائه می دهند و مردم به صورت بی سابقه ای بهره مند می گردند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

امت من در زمان مهدی از نعمت هایی برخوردار می شوند که در گذشته سابقه ندارد. آسمان پیایی بر آنها می بارد و زمین هر آنچه دارد از درون خود خارج می کند. (۳۰۱)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

با ظهور مهدی (علیه السلام) یک مد سه چهارم کیلو دانه می کارد

وهفتصد مد برای او می روید. (۳۰۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند از این امت مردی را آشکار می کند که او از من و من از او هستیم و به وسیله او برکات آسمان ها و زمین را فرو می فرستد. پس آسمان بارانش را نازل می کند و زمین بذرش را بارور می گرداند و حیوانات وحشی و درندگان به امنیت می رسند و زمین را پر از قسط و عدل می کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. (۳۰۳)

۱۲ - احیاء معنوی زمین:

پیش از ظهور، زمین به کفر و شرک و ظلم و گناهان ساکنان آن می میرد و در عصر شکوهمند ظهور، منجی عالم همه این عوامل را از میان می برد و ایمان و توحید و عدل و تقوا و عبادت را بر جای آنها می نشاند و به زمین حیات می بخشد.

ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدای - تعالی - فرمود: ...و به وسیله قائم شما زمینم را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید خود آباد می گردانم و زمین را از دشمنانم پاک می کنم و اولیائم را وارث آن می گردانم. (۳۰۴)

امام باقر درباره آیه اعلّموا ان الله یحی الارض بعد موتها (۳۰۵) بدانید که خدا زمین را پس از مرگ آن زنده خواهد کرد فرمود: آن را به وسیله قائم زنده خواهیم کرد بعد از آن که مرده است و مراد از مرگ زمین، کفر اهل آن است و کافر، مردار است. (۳۰۶)

احیاء زمین به احیاء مردم است. امام مهدی (علیه السلام) چشمه

حیات است. چنان که در زیارت روز جمعه آمده است. السلام علیک یا عین الحیاء و احیاء مردم در رسیدن به چشمه حیات است. او دل های کویری و خشک و سوزان را زنده می کند و در نتیجه انسان و زمین پس از آن که به کفر و شرک و ظلم و معصیت مرده بودند زنده می شوند.

ای که بی نور جمالت نیست عالم را فروغی * * * تا به کی در ظل امر غیبت کبری نهانی
پرده بردار از رخ و ما مردگان را جان ببخشا * * * ای که قلب عالم
امکانی و جان جهانی (۳۰۷)

۱۳ - رشد علمی:

عصر ظهور، عصر شکفتن همه گل های علم و معرفت است، مردم آن زمان، آگاه، دانش دوست و طرفدار معرفتند و علوم الهی و طبیعی به اوج خود می رسد. امام باقر (علیه السلام) فرمود:
در زمان او مهدی (علیه السلام) از حکمت برخوردار می شوید به طوری که زن در خانه خود بر اساس کتاب خدا و سنت رسول او حکم می کند. (۳۰۸)

این اوج شکوفایی علوم دینی است که زنان در منزل خود بر اساس کتاب و سنت اظهار نظر نمایند.

از روایتی که بیان شد معلوم می گردد در عصر ظهور، خانه های مردم، خانه ای علم و معرفت اند زیرا وقتی یک زن در منزل خود بر اساس کتاب و سنت قضاوت کند، همسر او نیز از چنین اطلاعاتی

برخوردار خواهد بود یعنی هر دو آگاه به مسائل دینی هستند و فرزندان آنها نیز با مراتب مختلف به آگاهی های دینی دست خواهند یافت. امام صادق (علیه السلام) درباره رشد علوم در عصر حاکمیت ولی عصر (علیه السلام) می فرماید:

علم بیست و هفت حرف است و آنچه را که پیامبران آورده اند دو حرف است، وقتی قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را خواهد آورد و در میان مردم منتشر می سازد و در مجموع بیست و هفت حرف علم را منتشر خواهد کرد. (۳۰۹)

این یک انقلاب عظیم فکری خواهد بود که به یک باره علوم به سیزده برابر افزایش یابد و خدا می داند با این جهش فوق العاده علمی چه تحولات عظیمی در مسائل معرفت دینی، صنعتی، پزشکی، اقتصادی، معماری، ریاضی، نجومی و بسیاری از شاخه های دیگر علم پیش خواهد آمد و چه رشته های جدید علمی ظهور خواهد کرد که تصور و درک آن برای ما دشوار و بلکه ناممکن است.

رشد علمی عصر ظهور محیرالعقول است و خدا می داند در آن هنگام، مردم چه گونه زندگی می کنند، چه وسایل ارتباطی دارند، چه وسایل نقلیه ای دارند، از چه نوع مسکن هایی برخوردارند و چه بسا پیشرفته ترین شهرهای قبل از ظهور از روستاهای عقب افتاده عصر ظهور، عقب افتاده تر باشند. البته اگر چنین روستاهایی وجود داشته باشند زیرا وقتی علم به همراه عدالت آمد دیگر تبعیضی در نقاط مختلف زمین نخواهد بود و همه مردم به طور مساوی از

امکانات برخوردار خواهند بود.

۱۴ - رشد عقلی:

قبل از ظهور، مردم به پیشرفت های علمی چشمگیری دست می یابند اما رشد علمی آنها توازنی با رشد عقلی آنان ندارد از این رو علم آنها بیش از عقل آنان است و در نتیجه رفاه دارند اما سعادت ندارند. چرا که علم رفاه می آورد اما سعادت در گرو عقل است. یکی از تحولات مهم عصر ظهور رهایی پرنده های عقل از قفس هواهای نفسانی است و با این آزادی است که عقل ها رشد می کند و هم چنین زمینه های طبیعی رشد عقلی نظیر: حضور مردم در محضر عالم، مباحثه های فکری سالم و متعالی، تعمق در قرآن و روایات، نگرش در علوم و حکمت ها، ترک سخنان و اعمال بی فایده و زاید فراهم می گردد و با نهضت عظیمی که در خودسازی و تهذیب نفس مردم پیش می آید، عقل های آنها چون درختانی که به برگ و گل می نشینند شکوفا می گردند و مهم تر از همه مسائل، انقلاب ویژه ای است که امام مهدی (علیه السلام) در اکمال عقل ها پدید می آورد. امام باقر فرمود:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد. فجمع بها عقولهم و كملت بها أحوالهم. (۳۱۰)

وقتی قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان می گذارد و در نتیجه عقل های آنها را گرد آورده و خرد آنان را می گرداند. با این رشد عقلی، مردم به خوبی سعادت و شقاوت را می شناسند.

آینده را ارزایی کرده عاقبت نگر می شوند و گناه از زندگی آنها رخت بر می بندد و جز خوبی، تقوا و عدالت را نمی شناسند و با هر حرکتی که کمترین تضادی با عقل و دین و فطرت داشته باشد با شگفتی روبرو می شوند و صمیمیت و دوستی خالص، محور روابط اجتماعی مردم می گردد و به رفاه همراه با سعادت، دست می یابند و حکیمانه است که بگوییم: بسیاری از ارزشهای متعالی عصر ظهور، ناشی از کمال عقلی مردم است که از نفس قدسی و نفس پاک آن مرد آسمانی سر چشمه می گیرد.

۱۵ - عنایات ویژه الهی بر مؤمنین:

عصر ظهور، عصر عنایات خاصّ خداوند به ساکنان زمین، به ویژه شیعیان خواهد بود به گونه ای که به یک زندگی شگفت انگیزی دست خواهند یافت. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند، خداوند قوه شنوایی و بینایی شیعیان را به اندازه ای قوی می کند که بدون آن که بین آنها وقائم پیکی باشد با آنها سخن می گوید و آنها می شنوند و او را می بینند در حالی که در مکان خود قرار دارد. (۳۱۱)

البته همان گونه که در روایات آمده است این امتیاز خاصّ شیعیان آن حضرت است که قبل از ظهور، شیعه بوده اند. شیعیان در عصر ظهور از عنایات ویژه ای برخوردارند که دیگران بهره مند نیستند و این به خاطر سبقت آنها در پیروی و طرفداری از حق در زمان حاکمیت باطل بوده است.

موهبت های ویژه دیگری وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

خداوند کرامتی به شیعیان ما خواهد کرد که چیزی در زمین برای آنها مخفی نخواهد بود حتی مردی از آنها می خواهد وضع خانواده اش را به آنها اعلام نماید، پس آنان را به آنچه انجام خواهند داد با خبر می کند. (۳۱۲)

و در روایت دیگری فرمود:

در زمان قائم، مؤمن از مشرق، برادر خود را در مغرب می بیند و او نیز برادرش را در مشرق مشاهده می کند. (۳۱۳)

ممکن است گمان شود که این رؤیت می تواند با مسایل و امکانات انجام گیرد اما اگر توسط امکانات باشد که دیگر کرامت نخواهد بود و خاصّ شیعیان نمی باشد و انحصاری به زمان ظهور ندارد در حالی که این عنایات امتیازهایی است که به حسب روایات به شیعه داده می شود. به این معنا که دید آنها به اندازه ای قوی می شوند که می توانند از فضل الهی دورترین نقطه زمین را ببینند و صدایی را که می خواهند از آنجا بشنوند همان گونه که یاران حضرت با برخورداری از طی الارض در یک لحظه در هر نقطه ای از زمین که بخواهند حضور پیدا خواهند کرد چنان که روایات آن بیان گردید.

۱۶ - شکل گیری دوستی های خالصانه:

پیش از ظهور، دوستی های خالصانه به ندرت انجام می گیرد اما در عصر ظهور که مردم در اوج علم و ایمان و خردمندی و کمالات نفسانی قرار می گیرند، زیباترین ارتباط های اجتماعی شکل می گیرد و ارتباط های دوستانه خالص، روال عادی و عمومی پیدا می کند و دیگر هیچ گونه شائبه و نیرنگ و ناخالصی در دوستی های مؤمنین وجود ندارد و از آنجایی که وجه مشترک مردم به اوج گستردگی خود می رسد همه یکدیگر را از خود می دانند، منیت ها به «ما» تبدیل می گردد و از صمیم قلب با یکدیگر دوستی می کنند و این یکی از نعمت های ویژه عصر ظهور است.

امام باقر (علیه السلام):

وقتی قائم قیام کند دوستی خالص فرا می رسد و مردی بر سر جیب برادرش می رود و به اندازه نیاز خود بر می دارد و او هم ممانعت نمی کند. (۳۱۴)

۱۷ - خارج شدن گنج های زمین:

در عصر ظهور تحولات چشمگیری در درون و برون زمین انجام می گیرد. تمام اشیاء قیمتی که به طور طبیعی یا به دست بشر در آن پنهان شده است از آن خارج می گردد و تمام گنج ها، معادن و میدان های نفتی و گازی آن در اختیار مصلح جهان قرار می گیرد و مردم از آن بهره مند می گردند. البته این امور شکل عادی نخواهند داشت بلکه خداوند عنایت می کند و زمین به تعبیر روایات تکه های جگرش را بیرون می ریزد. (۳۱۵)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

خداوند گنج ها و معادن زمین را برای او آشکار می کند. (۳۱۶)
و در حدیث دیگری فرمود:

زمین گنجینه هایش را برای او خارج می سازد و او مال را بی شمار
در میان مردم توزیع می کند. (۳۱۷)
با این تحول اساسی، رونقی عظیم در اقتصاد جهان پدید خواهد
آمد و چرخ صنعت به صورت روان و گسترده ای به کار خواهد افتاد
و مردم در این وفور نعمت، رشد اقتصادی و رفاه بی سابقه ای
خواهند داشت.

۱۸ - فراوانی آب و باران:

عصر ظهور، عصر ریزش باران های پی در پی، فراوانی آب و تکثیر
نهرهاست به گونه ای که مشکل کم آبی به کلی از همه نقاط زمین
رخت بر می بندد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:
آب ها در دولت او فراوان می گردند و نهرها کشیده می شوند
و زمین، خوردنی های خود را برای مردم چند برابر می کند و گنج
ها استخراج می شوند. (۳۱۸)

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند آسمان باران خود را فرو می ریزد و زمین
گیاهان خود را می رویاند. (۳۱۹)

با وجود آب در همه نقاط مختلف زمین، کشاورزی رونقی عظیم می
یابد و بی کاری معنا نخواهد داشت.

حضرت مهدی (علیه السلام) بزرگ راه های زمین را پهن می کند. (۳۲۰)

۱۹ - سرسبزی زمین:

در عصر ظهور، زمین سرسبز و خرم می شود و نشاط و طراوت در همه آن به چشم می خورد. ریزش باران های پی در پی همه زمین را سیراب می کند و از همه نقاط آن سبزه و درخت می روید به گونه ای که مردم همواره بر سبزه ها پا می گذارند و از بهترین محصولات کشاورزی بهره مند می گردند.

امام صادق (علیه السلام) درباره سرسبزی زمین در عصر ظهور می فرماید:

یک زن راه عراق و شام را طی می کند و قدم هایش را جز بر سبزه نمی گذارد. (۳۲۱)

تحولات بعد از ظهور بیشتر و گسترده تر از آن است که ما به آن پرداختیم. آنچه بیان گردید بخش مهمی از تحولات بود که در روایات وارد شده است. زهی خجسته زمانی که یار بار آید تا از نزدیک وعده های الهی را مشاهده کنیم و اگر در دنیا نبودیم امید است رجعت کنیم تا به حسب روایات مدتی هم در پناه حاکمیت منجی عالم زندگی کنیم.

فصل دهم: حکومت امام مهدی (علیه السلام)

عصر ظهور، عصر فرود آمدن فرشته عدالت بر بام زمین است.

دور نمای حکومت مهدوی:

بررسی حکومت امام مهدی (علیه السلام) یک بررسی تاریخی نیست بلکه تفسیر حقیقت شگرفی است که در مقاطع آخر تاریخ بشر تحقق می یابد و چهره زمین را به کلی دگرگون می سازد. این دولت، دولت آل محمد (صلی الله علیه وآله) است که خداوند آن را دولت خود خوانده است. چه این که امام باقر (علیه السلام) از قول خدای - تعالی - نقل کرده است که فرمود:

به وسیله او مهدی دولت را آشکار می کنم.

بنابراین دولت امام مهدی (علیه السلام) دولت خدا است و کمترین شائبه غیر الهی و داد و ستدهای سیاسی و ملاحظه کارانه در آن راه ندارد. سران این حکومت که اولین آنها ولی عصر (علیه السلام) و سیصد و سیزده نفر از یاران او و بسیاری از اهل ایمان می باشند جز به خدای نمی اندیشند و جز در پرتو اسلام عمل نمی کنند دولت مهدی (علیه السلام) محبوب ترین دولت، نزد اهل زمین و آسمان است که در غروب عالم تشکیل می شود و با آمدن خود ختم همه دولت ها را اعلام می کند. و خبر نزدیکی فناء دنیا را به گوش جهانیان می رساند.

دولت امام مهدی تنها دولتی است که پس از استقرار، دشمنی در برابر خود ندارد و نگران دولت پس از خود نیست که قدرت به دست دشمن افتد و با نفوذی ها بتوانند تزلزلی در حکومت ایجاد کنند. زیرا وقتی حکومت به آل محمد (صلی الله علیه وآله) رسید دیگر تا قیام قیامت از دست آنها بیرون نخواهد رفت.

نفاق و دورویی و وعده های پوچ و مردم فریت در قاموس دولت آل محمد (صلی الله علیه و آله) راه ندارد و رسیدگی به شئون دین و دنیای مردم اساس کار آن را تشکیل می دهد. کسی در این دولت نخواهد بود که تشنه قدرت باشد بلکه همه کارگزاران آن، قدرت را امانت و ابزاری برای خدمت به مردم می دانند.

درون دولت مصلح جهان کمترین نزاعی نیست زیرا همه تحت ولایت و حکومت مهدی (علیه السلام) هدف واحدی را دنبال می کنند. نیندیشیدن به هوای نفس و منافع مادی و نبود جهالت و به تعبیر دیگر طهارت نفس از شائبه های دنیوی و علم و فهم و تقوا و درایت آنها هر گونه زمینه ای را برای نزاع از میان بر می دارد. اساساً حکومت او به گونه ای نیست که بتوان در آن نزاع کرد. ضمن این که امام (علیه السلام) زندگی ساده ای دارد و با کارگزاران خود شدید وقایع عمل می کند و کسی جرأت تخلف از حوزه وظایف خود را ندارد. آنچه در حکومت عدالت گستر مهدوی مطرح است و به شایستگی به آن نایل می شوند اجرای عدالت و ترویج اسلام است که در بحث تحولات عصر ظهور مورد بحث قرار گرفتند. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که مهدی ما خاندان پیامبر قیام کند ثروت و امکانات را به طور مساوی تقسیم می کند و در جامعه به عدالت رفتار خواهد کرد. هر کسی او را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس او را نافرمانی نماید خدا را نافرمانی کرده است. (۳۲۲)

توفیق دولت کریمه امام مهدی (علیه السلام) در ترویج و تحقق اسلام به گونه ای است که همه زمین را پر از عدل و یگانه پرستی می کند و دیاری نمی ماند مگر این که اقرار به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از آن به گوش می رسد. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود:

به کسی که جانم در دست اوست هیچ شهر و دیاری نمی ماند جز این که در آن ندای شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله به هنگام صبح و شام بلند است. (۳۲۳)

با حاکمیت امام مهدی (علیه السلام) دین برای مردم تجلی خاصی پیدا می کند و مردم از دین داری و حضور در عبادات و جمعه و جماعات استقبال می کنند، جوان ها همه پاک و متدین و با تقوا هستند و کسی دغدغه انحراف آنها را ندارد. کارگزاران دولت اسلامی نیز از بهترین افراد روی که در دین داری و تقید به احکام خدا، گوی سبقت را از دیگران می ربایند و مردم هم که چشم به رؤسا و بزرگان خود دوخته اند به عمل به اسلام تشویق می شوند و فضای زمین فضای دین داری و ولایت مداری خواهد شد. در حکومت مهدوی، صاحب زمان (علیه السلام) معیار ارزش، تقوا و دین داری است و سرمایه دارها محوریت سیاست و جامعه را نخواهند داشت و سیاسی کارهای فرصت طلب در آن راهی ندارند. سرگرمی های باطلی که امروز مطرح است و حتی جای واجبات و ضروریات دینی، اخلاقی و اجتماعی مردم را گرفته است به کلی

کنار خواهند رفت و تحول چشمگیری در چهره های محبوب جوامع پیش خواهد آمد و از آن پس، علما، پارسایان و اهل دیانت و معرفت اصلی ترین چهره های محبوب مردم خواهند بود. قبل از ظهور، ارزش ها و صاحبان ارزش های متعالی در جایگاه اصلی خود قرار ندارند. چه عزیزانی که محبوب خدا هستند اما در نزد مردم تحقیر می شوند و چه کسانی که بدون کمترین شایستگی حقیقی محبوب دل ها می گردند و چه حرکت های خنثی و یا پوچی که زندگی مردم را در بر می گیرد و معیار غم و شادی مردم می گردد، اما دولت امام مهدی (علیه السلام) با تبلیغات و کارهای فرهنگی، تمام ارزش ها را به جای خود بر می گرداند و تمام ضد ارزش ها و حرکت های بیهوده را که در جای ارزش ها قرار گرفته اند در جای خود می نشاند.

امام مهدی (علیه السلام) تمام شعله های معصیت را خاموش کرده و به جای آن درخت فضیلت و نیکو کاری غرس می کند، خرید و فروش هر چیز حرامی را ممنوع اعلام می کند و احکام خالص اسلام را به صورت قانون مورد احترام و عمل مردم در می آورد. دیگر مؤمنی نیست که قانونی را نپذیرد و یا بر آن خرده گیرد و یا به آن عمل نکند و اگر کسی مرتکب خلاف شود به عدالت قاطع دستگاه قضایی آن حضرت تنبیه و اصلاح خواهد شد.

در عصر حکومت مهدوی زندگی آرام می شود، امنیت تأمین می گردد، وفور نعمت، مردم را از کار کردن زیاد یا اضافه کار و دو

شیفته کار کردن بی نیازی سازد، همه دارای شغل وهمسر ومسکن و آیندهای مطمئن می گردند، اوقات فراغت به خوبی در اختیار مردم قرار می گیرد وبه خوبی هم از آن استفاده می کنند، مراکز عبادی شکوهمندترین مراکز خواهند بود وفراگیری علوم ومعارف دینی از افضل اعمال وجذاب ترین کارها به شمار می رود.

در دولت مهدی (علیه السلام) انسان بار دیگر با طبیعت اشتی می کند، کشاورزی به بالاترین سطح خود می رسد وتمام دستاوردهای مضر ومخرب بشر که موجب تخریب یا غفلت یا بیهوده کاری واشتغال کاذب وتفریح های مضر می شود به کنار خواهد رفت.

قرار دادن رایگان زمین به مردم، بحران بیکاری ونداشتن محل سکونت را به کلی از میان می برد زیرا بنا بر احکام اسلام، هر کس زمینی را آباد کند برای او خواهد بود ومردم با رعایت قوانین ، زمین هایی را برای زراعت، سکونت، تولید وخدمات دیگر آباد می کنند واین سبب می گردد ازدواج جوانان رونق گیرد به گونه ای که مجرد بودن یک جوان کمترین توجیهی ندارد. سامان گرفتن کارها، برخورداری مردم وتوصیه اسلام به ازدواج وفقدان هر گونه مانع ومشکلی، ازدواج در سنین اول جوانی را به شکل یک فرهنگ رایج در می آورد وعوامل محدود کننده فرزند نیز به کنار خواهد رفت. زیرا هیچ آفت، تهدید، کمبود وناامنی ودلهره ای در کار نخواهد بود. خلاصه، بحران های فقر وبیکاری وبیماری ومسکن واشتغال وتراфик وکمبود مواد غذایی وامثال آن به کلی برطرف

خواهد شد. در عصر ظهور، الهی ترین حکومت به رهبری یک مرد بزرگ آسمانی شکل می گیرد و یکی از جلوه های مهم حکومت مهدوی بعد مردم داری آن است و مراد از بعد مردمی، تأمین مردم در همه ابعاد دینی و دنیوی است به طوری که سعادت دنیا و آخرت را کسب کنند. یعنی دولت مهدی (علیه السلام) به گونه ای برنامه ریزی می کند که مردم سالم و بانشاط، شاغل و بی نیاز و مؤمن و با تقوا باشند.

دولت امام مهدی (علیه السلام) بهترین و محبوب ترین دولتی است که بر سر کار می آید. تمام ساکنان زمین و آسمان از او راضی هستند و مردم به پیشوای جهانی خود محبتی وصف ناپذیر دارند. چهره ملکوتی او آرام بخش دل هاست و سخنانش دل نواز هر مؤمن مؤمنه ای است. همه مردم شیفته سیره و سیما و سخن او هستند و زندگی را با دل خوشی و شادابی و شادکامی در پرتو عدالت آن حضرت طی می کنند و بیش از هر زمانی از زندگی خود لذت می برند. برکات فراوان دیگری خواهد بود که بخشی از آنها در فصل قبل بیان گردید و بخش دیگری با ظهور شکوهمند آن حضرت معلوم خواهد شد.

حکومت واحد جهانی:

حکومت واحد جهانی از دو جهت قابل بررسی و تحقیق است. نخست امکان تحقق آن و دیگر این که بر فرض امکان، آیا چنین حکومتی تا به حال به وجود آمده است یا خیر؟

اما امکان تحقق آن وجود دارد زیرا عقل آن را می پذیرد و دین وقوع آن را در آینده جهان تأیید می کند. وقتی بشود یک میلیارد نفر را در کشور چین تحت یک حکومت اداره کرد امکان بیش از آن هم در روی زمین ممکن خواهد بود چه این که تفکر حکومت واحد جهانی مدتهاست که در میان دانشمندان دنیا مطرح است. سخن دیگر این بود که آیا چنین حکومتی تا به حال تحقق یافته است؟ تاریخ و روایات وقوع آن را در گذشته تأیید می کنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

چهار مؤمن و کافر بر همه زمین حکومت کردند. مؤمنان: ذوالقرنین و سلیمان، کافران: نمرود و بخت النصر بودند. (۳۲۴)

نتیجه این که، می شود یک حکومت جهانی تشکیل داد تا همه انسان ها با تمام نژادها، رنگ ها و گرایش ها در پناه آن زندگی کنند. لزوم چنین حکومتی در حال حاضر بیش از هر زمان دیگر خود را آشکار ساخته است زیرا با دسترسی بشر به سلاح های کشتار جمعی، بشریت و حیات انسان و زمین در معرض خطر قرار گرفته است و زمانی از عمر انسان ها نمی گذرد مگر این که جمعی از آنان از راه دور و نزدیک مورد اصابت سلاح های مخرب قرار گرفته و قربانی اهداف ظالمانه قدرتمندان می شوند و این در حالی است که از ظرفیت ناچیزی از سلاح های مخرب که می توانند کشوری را در مدت کوتاه با خاک یکسان کنند استفاده می شود. از این رو خیراندیشان عالم طرح حکومت واحد جهانی را مطرح کرده اند تا

بشریت از آینده بحرانی وتیره وتار خود نجات یابد. اینشتاین گوید:
 «یا باید حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی تشکیل شود و یا
 حکومت های ملی جداگانه فعلی باقی بمانند و منجر به انهدام
 گردند.» (۳۲۵)

دنیا خود به خود به طرف حکومت واحد جهانی به پیش می رود
 و امروز بیش از گذشته از آن سخن می گویند؛ زیرا با این حکومت
 است که جنگ ها از میان می ورنند، استعمار کشورها به پایان می
 رسد، ترس و وحشت و جنگ های سرد جای خود را به آرامش می
 دهند و زمینه عدالت اجتماعی فراهم می گردد.
 اصل حکومت واحد جهانی مورد قبول عقلای عالم است اما مهم
 این است که چه کسی شایسته حاکمیت آن است سخن در حکومت
 بریک کشور و ده کشور نیست بلکه سخن در حکومت بر کره زمین
 است. عقل و تجربه و دین حکم می کند هیچ یک از سران دنیا
 شایسته این موقعیت نیستند و به چنین حکومتی هم دست نخواهند
 یافت! تنها یک رهبر معصوم می تواند در چنین جایگاه مهمی قرار
 گیرد و از نظر اسلام این شخصیت بزرگ جهانی همان مرد اسمانی
 و بلند آوازه ای است که خدای - تعالی وعده حاکمیت او را اعلام
 کرده است و آن حضرت حجة ابن الحسن المهدی (علیه السلام)
 محبوب اهل زمین و آسمان است که زمین جز به وجود ملکوتی،
 مقتدر، نورانی و با درایت او سامان نخواهد یافت. تنها امام مهدی
 (علیه السلام) است که ردای خلافت بر کره زمین شایسته اوست

وزمین را پر از عدل و داد می کند.

اگر کسانی غیر از او به چنین حکومتی دست یابند ممکن است برخی از آفات موجود بر طرف گردد، اما آفات دیگری نظیر آنچه در حکومت جهانی نمرود و بخت النصر وجود داشت پدید آید.

نایبان عام و جامع شرایط امام زمان (علیه السلام) هم به طور نسبی و نازلی نسبت به مولای خود از چنین شایستگی برخوردارند اما با توجه به شرایط جهانی عصر غیبت، حاکمیت جهانی آنها امکان عادی وقوع ندارد. بنابراین زمین و زمان منتظر بمانند تا آن موعود آسمانی از پس پرده غیبت در آید و بر مغرب و مشرق زمین حکومت کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

یبلغ سلطانه المشرق والمغرب (۳۲۶).

سلطه او مشرق و مغرب زمین را در بر خواهد گرفت.

حکومت جهانی امام مهدی (علیه السلام) یک حکومت اسلامی است اما تفاوت های چشم گیری با حکومت های اسلامی غیر معصوم دارد و از حکومت های دموکراسی با انواع مختلفی که دارند کاملاً ممتاز است. او و یاران سیصد و سیزده نفره ای که دارد منتخب خدا هستند و آنها سایر مسئولین را مانند حکومت های دیگر برمی گزینند. هر کدام از کارگزاران آن حضرت فقیه و آگاه به امورند و در چیزی در مانده نمی شوند و در موارد نیاز از عنایات خاص حضرت استفاده می کنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی قائم ما قیام کند به هر کشوری مردی را می فرستد و به او می گوید: برنامه تو در کف دست توست پس هرگاه امری پیش آمد که آن را نمی فهمی و نمی دانی چگونه باید درباره آن قضاوت کنی به کف دست خود نگاه کن و به آنچه در آن می بینی عمل نما. (۳۲۷)

البته این اعجاز، نظیر بسیاری از معجزات دیگر ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در زمان حاکمیت او تحقق می یابد.

نظم نوین جهانی در عصر ظهور:

در عصر ظهور مرزهای کشورها برداشته می شود و دنیا به منزله یک کشور می گردد. با توجه به تعداد سیصد و سیزده نفر اصحاب امام مهدی (علیه السلام) که هر کدام فقیه و حاکم هستند دنیا در یک تقسیم بندی جدید به سیصد و سیزده منطقه تقسیم می شود و بر هر یک از این مناطق بزرگ یکی از یاران حضرت از سوی او حکومت می کند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

...قائم به کوفه برمی گردد و سیصد و سیزده مرد را به سراسر جهان اعزام می کند و دست بر شانه و سینه آنها می کشد و دیگر در هیچ قضاوتی در مانده نمی شوند. (۳۲۸)

در نظم نوین جهانی عصر ظهور، یاران امام مهدی (علیه السلام) زمام امور جهان را به دست می گیرند. یکی بر مصر حکومت می کند، دیگری بر ایران، دیگری بر فرانسه، دیگری بر آلمان و به همین

صورت همه مناطق دنیا که چه بسا بر اساس نظم نوین، توسعه یا محدودیت پیدا کنند از شرق تا غرب تحت سیطره یاران او قرار می گیرند. آنها زمامدارانی شجاع، مقتدر، مدیر، مدبر، فقیه و عادل هستند و رابطه برادرانه ای با یکدیگر دارند. جملگی منصوب امام (علیه السلام) هستند و کمترین تمایلی به کشور گشایی، مسائل نظامی، سلاح های کشتار جمعی و علوم نظامی جهت جنگ های منطقه ای ندارد. جعلنا من اصحاب المهدي (علیه السلام) وانصاره.

کوفه در عصر ظهور:

کوفه در عصر ظهور مرکز حکومت جهانی امام مهدی (علیه السلام) و در نتیجه مهم ترین و حساس ترین نقطه روی زمین خواهد شد. وقتی مصلح جهان زمین را فتح کرد به کوفه می رود و آن را مرکز خلافت خود قرار می دهد و از آن هنگام بار دیگر شهر کوفه موقعیت از دست رفته خود را پس از حکومت امیر المؤمنین به بهترین شکل ممکن باز می یابد چرا که فرمانروای زمین در آن مستقر خواهد بود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

دار ملکه الکوفه (۳۲۹)

مرکز حکومت او کوفه خواهد بود.

مرکزیت کوفه و حضور حجت خدا در آن سبب می گردد مؤمنین به سکونت در آن شوق زیادی پیدا کنند.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

وقتی قائم قیام کند و وارد شهر کوفه شود مؤمنی نمی ماند مگر این که در کوفه خواهد بود. (۳۳۰)

با تحول بزرگی که در شهر کوفه صورت می گیرد این شهر، بسیار گسترده می گردد و از ارزش بالایی برخوردار می شود. امام حسن عسکری فرمود:

جای یک مرد در کوفه نزد من بهتر از یک خانه در مدینه است. (۳۳۱)

و امام باقر (علیه السلام) درباره ارزش کوفه فرمود:

کسی که خانه ای در کوفه دارد آن را نگه دارد. (۳۳۲)

وقتی پیشوای جهان، کوفه را مرکز خلافت خود قرار دهد نماز جمعه و جماعت آن شهر به امامت او برگزار می گردد همان گونه که رسول خدا و امیر مؤمنان (علیه السلام) که حاکم مسلمین بودند نماز جمعه و جماعت را اقامه می کردند. البته با تحولی که در زمان امام مهدی (علیه السلام) به وجود می آید و رشدی که مردم پیدا می کنند همه مؤمنین مشتاق حضور در نماز جمعه و جماعت آن حضرت هستند و علاوه بر مردم کوفه، که از قبل در آن سکونت داشتند جمعیت بسیاری هم به آنجا مهاجرت خواهند کرد و مردم دیگری هم از اطراف زمین به شوق اقتدا به پیشوای خود وارد کوفه می شوند تا با او نماز گزارند و معلوم است که مساجد موجود کافی نخواهد بود و بسیاری از مردم از خواندن نماز با پیشوای بزرگ خود محروم می مانند و از او درخواست می کنند تا مسجدی را بنا کند تا جمعیت

گسترده نمازگزاران را در خود جای دهد. او هم مسجدی را بنا می کند که هزار درب دارد. چنین مسجد بزرگ و باشکوهی که عظیم ترین نهاد فرهنگی دینی به شمار می رود تا زمان آن پیشوای جهانی ساخته نشده است.

امام باقر (علیه السلام) درباره مسجد هزار درب کوفه می فرماید: در دومین جمعه ای که مهدی (علیه السلام) وارد کوفه می شود مردم به او می گویند: یا بن رسول الله! نماز به امامت شما ثوابی برابر نماز به امامت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دارد و این مسجد کوفه وسعت جمعیت ما را ندارد. او می فرماید: مسجدی برای شما می سازم که جمعیت شما را در خود جای دهد. آن گاه نقشه مسجد هزار درب را مطرح می کند. (۳۳۳)

مدت حکومت امام مهدی (علیه السلام):

یکی از مباحث مربوط به حاکمیت امام مهدی (علیه السلام) مدت حکومت اوست که ارقام مختلفی درباره آن بیان شده است. برخی روایات مدت آن را هفت سال و برخی دیگر هفت سال که هر سال آن برابر ده سال عادی باشد دانسته اند و به نظر می رسد گروه دوم روایات، تفسیر کننده دسته اول روایات باشند و در نتیجه بنابراین دو دسته از روایات مدت حکومت آن حضرت هفتاد سال خواهد بود. اما گروهی از روایات مدت حکومت او را نوزده سال و چند ماه بیان کرده اند و ارقام دیگری هم ذکر شده است. در میان روایات مربوط به حکومت بقیه الله تعداد روایاتی که به نوزده سال اشاره دارند از

کثرت وقوت بیشتری برخوردارند.
امام صادق (علیه السلام) فرمود:
ملك القائم (علیه السلام) عشر سنه واشهره (۳۳۴)
مدت حکومت قائم نوزده سال و چند ماه خواهد بود.
ووقتی جابر بن یزید جعفی از امام صادق (علیه السلام) می پرسد قیام
و حکومت قائم چه اندازه به طول می انجامد، می فرماید: از روز
قیام تا روز رحلتش نوزده سال خواهد بود. (۳۳۵)
والحمد لله رب العالمین

پاورقی:

(۱) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۹۱.

(۲) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۷۷.

- (۳) سوره قصص، آیه ۵ و ۶.
- (۴) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۲۷ - ۲۵.
- (۵) عقد الدرر: باب دوم، ص ۳۲.
- (۶) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۳.
- (۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۰.
- (۸) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۰.
- (۹) مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۲۹.
- (۱۰) سوره عنکبوت، آیه ۱۴.
- (۱۱) کمال الدین: ص ۵۲۳.
- (۱۲) کمال الدین: ص ۲۳۲.
- (۱۳) سوره نساء، آیه ۱۵۸ - ۱۵۷.
- (۱۴) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۲۲۳ - ۲۲۲.
- (۱۵) سوره صافات، آیه ۱۴۳.
- (۱۶) مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۳، ص ۱۴۸.
- (۱۷) سوره صف، آیه ۹.
- (۱۸) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۶۰.
- (۱۹) سوره آل عمران، آیه ۸۳.
- (۲۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۰.
- (۲۱) سوره حدید، آیه ۱۷.
- (۲۲) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۴.
- (۲۳) سوره نور، آیه ۵۵.

- (۲۴) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۸.
- (۲۵) سوره بقره، آیه ۱۴۸.
- (۲۶) بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۵۸.
- (۲۷) سوره انعام، آیه ۱۵۸.
- (۲۸) کمال الدین: ص ۱۸.
- (۲۹) سوره بقره، آیه ۲.
- (۳۰) سوره یونس، آیه ۲۰.
- (۳۱) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۲.
- (۳۲) سوره الرحمن، آیه ۴۱.
- (۳۳) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۲.
- (۳۴) سوره هود آیه ۸۰.
- (۳۵) کمال الدین: ص ۶۷۳.
- (۳۶) سوره نمل، آیه ۶۲.
- (۳۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۴۸.
- (۳۸) سوره قصص، آیه ۵.
- (۳۹) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۴.
- (۴۰) سوره مائده، آیه ۳.
- (۴۱) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۵.
- (۴۲) سوره اسراء، آیه ۵.
- (۴۳) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۷.
- (۴۴) سوره حج، آیه ۳۹.

- (۴۵) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۸.
- (۴۶) سوره سجده، آیه ۲۱.
- (۴۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۹.
- (۴۸) سوره حج، آیه ۴۱.
- (۴۹) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۴۷.
- (۵۰) سوره اسراء، آیه ۸۱.
- (۵۱) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۶۲.
- (۵۲) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۶۶.
- (۵۳) وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.
- (۵۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۵۲.
- (۵۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۵۲.
- (۵۶) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۲۱۶.
- (۵۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۹۱.
- (۵۸) کمال الدین: ص ۴۸۵ - سوره مائده، آیه ۱۰۲.
- (۵۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۱۳.
- (۶۰) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۰.
- (۶۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۴۴.
- (۶۲) کمال الدین: ص ۳۵۴.
- (۶۳) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۴۹.
- (۶۴) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۵.
- (۶۵) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۵۵.

- (۶۶) کمال الدین: ص ۵۱۶.
- (۶۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۴.
- (۶۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۰۳.
- (۶۹) وواعدنا موسى ثلاثين ليلة واتمناها بعشر؛ سورة اعراف، آیه ۱۴۲.
- (۷۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۷۰.
- (۷۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۵۱.
- (۷۲) نجم الثاقب، حکایت سی ویکم.
- (۷۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۹۳.
- (۷۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۹۲.
- (۷۵) بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۶.
- (۷۶) بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۲۱.
- (۷۷) بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۵ و ۶.
- (۷۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۹۲.
- (۷۹) نجم الثاقب، باب نهم، ص ۵۷۲.
- (۸۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۷۰ و ۷۱.
- (۸۱) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۲.
- (۸۲) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۳۳۷.
- (۸۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۴۱.
- (۸۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۳۱.
- (۸۵) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۶۰.

- (۸۶) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.
- (۸۷) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۲۹۱.
- (۸۸) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۳۲۸.
- (۸۹) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۲۰۸.
- (۹۰) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.
- (۹۱) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۳۴۰.
- (۹۲) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۶.
- (۹۳) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۲۸۱.
- (۹۴) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۲۹۶.
- (۹۵) الیقین، ص ۳۵۷، تألیف سید بن طاووس (رحمه الله).
- (۹۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۴۹.
- (۹۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۰.
- (۹۸) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۷۲.
- (۹۹) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۳۸۷.
- (۱۰۰) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۱.
- (۱۰۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۴۵.
- (۱۰۲) روایات که بر کاغذ نوشته شده است.
- (۱۰۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۲۵.
- (۱۰۴) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۶.
- (۱۰۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۴۰.
- (۱۰۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

- (۱۰۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۶.
- (۱۰۸) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۶.
- (۱۰۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۴۰.
- (۱۱۰) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۳۴.
- (۱۱۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۲۳.
- (۱۱۲) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۲۹.
- (۱۱۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۲۶.
- (۱۱۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۴۹.
- (۱۱۵) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۷۲.
- (۱۱۶) کمال الدین: ص ۳۰۳.
- (۱۱۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۳۴.
- (۱۱۸) کمال الدین: ص ۳۰۴.
- (۱۱۹) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۳۷.
- (۱۲۰) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۴۸.
- (۱۲۱) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۶۰.
- (۱۲۲) الزام الناصب: ج ۲، ص ۱۹۱.
- (۱۲۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۳۱.
- (۱۲۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۲۹.
- (۱۲۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۳۵.
- (۱۲۶) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۳۶.
- (۱۲۷) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۹۰.

- (۱۲۸) معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۲۵۱.
- (۱۲۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۷۵.
- (۱۳۰) الزام الناصب: ج ۲، ص ۱۹۱.
- (۱۳۱) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۰۴.
- (۱۳۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.
- (۱۳۳) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۸۷.
- (۱۳۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۲.
- (۱۳۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۴۴.
- (۱۳۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۱۱.
- (۱۳۷) معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۲۱.
- (۱۳۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۱۳.
- (۱۳۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۷.
- (۱۴۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۱۹.
- (۱۴۱) منتخب الاثر، ص ۴۴۲.
- (۱۴۲) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۹.
- (۱۴۳) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۶، ص ۱۳۵.
- (۱۴۴) وسایل الشيعه، ج ۱۴، ص ۱۹.
- (۱۴۵) وسایل الشيعه، ج ۱۱، ص ۳۹۷.
- (۱۴۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۳.
- (۱۴۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۲۵۶ تا ۲۶۰.
- (۱۴۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۴.

- (۱۴۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۳۲.
- (۱۵۰) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.
- (۱۵۱) آرام و دارای آبی گوارا.
- (۱۵۲) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۵.
- (۱۵۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۴۸.
- (۱۵۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۴۹.
- (۱۵۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۰.
- (۱۵۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۲۲.
- (۱۵۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۱۹.
- (۱۵۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۱۵.
- (۱۵۹) عقد الدرر: ص ۹۲.
- (۱۶۰) عقد الدرر: ص ۹۳ و ۹۴.
- (۱۶۱) کنز الاعمال، ج ۱۴، ص ۵۸۸، خ ۳۹۶۶۵.
- (۱۶۲) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۲.
- (۱۶۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۵.
- (۱۶۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۱۹.
- (۱۶۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۸۹.
- (۱۶۶) کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۸.
- (۱۶۷) کمال الدین: ص ۳۷۲.
- (۱۶۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۰۴.
- (۱۶۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۹۰.

- (۱۷۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۵.
- (۱۷۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۰۳.
- (۱۷۲) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۰۷.
- (۱۷۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۲.
- (۱۷۴) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۰.
- (۱۷۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۷.
- (۱۷۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۸۵.
- (۱۷۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۸.
- (۱۷۸) دلائل الامامه طبری، ص ۵۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۳ با کمی تفاوت.
- (۱۷۹) غیبت نعمانی: ص ۳۱۳.
- (۱۸۰) دلائل الامامه طبری، ص ۵۶۲.
- (۱۸۱) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۹۱.
- (۱۸۲) معجم احادیث، الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۰۶ - ۱۰۴.
- (۱۸۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.
- (۱۸۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- (۱۸۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- (۱۸۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- (۱۸۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۲.
- (۱۸۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۶.
- (۱۸۹) کمال الدین: ص ۶۷۳.

- (۱۹۰) معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۹۴.
- (۱۹۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۷.
- (۱۹۲) دلائل الامامه طبری، ص ۵۶۲.
- (۱۹۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۵.
- (۱۹۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۸۶.
- (۱۹۵) معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۱۰۰.
- (۱۹۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۷.
- (۱۹۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۵.
- (۱۹۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۰.
- (۱۹۹) سوره بقره، آیه ۱۴۸.
- (۲۰۰) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۷.
- (۲۰۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۸۶.
- (۲۰۲) سوره نساء، آیه ۱۵۷.
- (۲۰۳) سوره نساء، آیه ۱۵۹.
- (۲۰۴) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۵۱.
- (۲۰۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۸۳.
- (۲۰۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۷۹.
- (۲۰۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۳۵.
- (۲۰۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۹۰.
- (۲۰۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۳۲.
- (۲۱۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۸۵.

- (۲۱۱) ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۱۰.
- (۲۱۲) سوره نحل، آیه ۲۷.
- (۲۱۳) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۴۸.
- (۲۱۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱۱.
- (۲۱۵) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۴۴.
- (۲۱۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۸.
- (۲۱۷) سوره هود، آیه ۸۶.
- (۲۱۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۲.
- (۲۱۹) سوره مائده، آیه ۹۷.
- (۲۲۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۹۰.
- (۲۲۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۰۸.
- (۲۲۲) عقد الدرر: ص ۱۴۵، باب ۷.
- (۲۲۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۷.
- (۲۲۴) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۴۸.
- (۲۲۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.
- (۲۲۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۸.
- (۲۲۷) معجم احادیث الامام مهدی (علیه السلام)، ج ۳، ص ۱۲۲.
- (۲۲۸) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۹۶.
- (۲۲۹) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۳۴.
- (۲۳۰) معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج ۵، ص ۹۱.
- (۲۳۱) بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۳۲۷.

- (۲۳۲) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۲.
- (۲۳۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۳.
- (۲۳۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۵.
- (۲۳۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۴.
- (۲۳۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۹.
- (۲۳۷) سوره انفال، آیه ۱۳۹.
- (۲۳۸) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۷.
- (۲۳۹) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۷۷.
- (۲۴۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۵۴.
- (۲۴۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۹.
- (۲۴۲) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۵۴.
- (۲۴۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۵۵.
- (۲۴۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۵۳.
- (۲۴۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱۳.
- (۲۴۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۵۳.
- (۲۴۷) سوره انفال، آیه ۵۵.
- (۲۴۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۳.
- (۲۴۹) ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۷۹.
- (۲۵۰) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۵۰.
- (۲۵۱) بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.
- (۲۵۲) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۹۱.

- (۲۵۳) کمال الدین: ص ۶۷۴.
- (۲۵۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۸۹.
- (۲۵۵) سوره الرحمن، آیه ۴۲.
- (۲۵۶) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۹.
- (۲۵۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۲.
- (۲۵۸) سوره انبیا، آیه ۶۹.
- (۲۵۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۵۶.
- (۲۶۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۸۶.
- (۲۶۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.
- (۲۶۲) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۳۵.
- (۲۶۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.
- (۲۶۴) سوره اعراف، آیه ۱۱۷.
- (۲۶۵) سوره شعراء، آیه ۶۳.
- (۲۶۶) سوره بقره، آیه ۶۰.
- (۲۶۷) کمال الدین: ص ۶۷۰.
- (۲۶۸) معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۳، ص ۲۴۸.
- (۲۶۹) بحار الانوار: ج ۶۳، ص ۱۹۴.
- (۲۷۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.
- (۲۷۱) سوره يوسف، آیه ۹۳.
- (۲۷۲) عقد الدرر: ص ۱۴۱.
- (۲۷۳) عقد الدرر: ص ۴۰.

- (۲۷۴) عقد الدرر: ص ۳۶.
- (۲۷۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۵.
- (۲۷۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶.
- (۲۷۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۲.
- (۲۷۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۵.
- (۲۷۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱۱.
- (۲۸۰) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۶۳.
- (۲۸۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۶.
- (۲۸۲) سوره اسراء، آیه ۱۵.
- (۲۸۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱۳.
- (۲۸۴) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۲۸ و ۲۹.
- (۲۸۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۰.
- (۲۸۶) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- (۲۸۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۵.
- (۲۸۸) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۰.
- (۲۸۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۸.
- (۲۹۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۹.
- (۲۹۱) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۷۳.
- (۲۹۲) عقد الدرر: ص ۱۶ و ۱۷.
- (۲۹۳) عقد الدرر: ص ۲۰۰.
- (۲۹۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۸۰.

- (۲۹۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱۶.
- (۲۹۶) سوره سبأ، آیه ۱۸.
- (۲۹۷) سوره آل عمران، آیه ۹۷.
- (۲۹۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱۴.
- (۲۹۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۵.
- (۳۰۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۴.
- (۳۰۱) کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۷.
- (۳۰۲) عقد الدرر: ص ۲۰۰.
- (۳۰۳) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- (۳۰۴) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۶۶.
- (۳۰۵) سوره حدید، آیه ۱۷.
- (۳۰۶) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۵۴.
- (۳۰۷) دیوان امام خمینی (رحمه الله)، ص ۲۶۶.
- (۳۰۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۵۲.
- (۳۰۹) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۳۶.
- (۳۱۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۸.
- (۳۱۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۶.
- (۳۱۲) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۶۳.
- (۳۱۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۹۱.
- (۳۱۴) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۲.
- (۳۱۵) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۶۸.

- (۳۱۶) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۲۳.
- (۳۱۷) بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۶۸.
- (۳۱۸) عقد الدرر: ص ۱۴۹.
- (۳۱۹) معجم احادیث الامام مهدی (علیه السلام)، ج ۳، ص ۵۹.
- (۳۲۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۹.
- (۳۲۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱۶.
- (۳۲۲) عقد الدرر: ص ۴۰.
- (۳۲۳) معجم احادیث الامام مهدی (علیه السلام)، ج ۵، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.
- (۳۲۴) بحار الانوار: ج ۱۲، ص ۱۸۲.
- (۳۲۵) مفهوم نسبیت اینشتاین، ص ۳۵.
- (۳۲۶) معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ج ۵، ص ۱۷۴.
- (۳۲۷) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۵.
- (۳۲۸) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۵.
- (۳۲۹) بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۱.
- (۳۳۰) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۸۵.
- (۳۳۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۸۶.
- (۳۳۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.
- (۳۳۳) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۳۱.
- (۳۳۴) غیبت نعمانی: ص ۳۳۱.
- (۳۳۵) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۹۹.